

## اصلاح و تحقیق : محمدمهدی ولی زاده

موضوع: امام حسین (ع)، تولد

تاریخ پخش: 61/3/4

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و على اهل بيته و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

ما شب جمعه‌ای را در پیش داریم که مصادف است با تولد امام حسین (علیه السلام) و در وقتی فیلم پر و پخش می‌شود که هر روز و شب روزنامه‌ی ما خبرهای رادیو و تلویزیون ما خبر از پیروزی انقلاب می‌دهد و باید بحثمان در زمینه‌ای باشد که قیام امام حسین در آن باشد به مناسبت روزهای تاریخی رزمندگان حرف داشته باشد، به مناسبت روز پاسدار، ماه شعبان حرف داشته باشد ضمناً از درس‌هایی از قرآن هم خارج نشویم. از همه گذشته امامان ما کمتر شناخته شده اند هدفشان، مکتبشان.

در این برنامه یک خرده درباره‌ی حکومت ایده آلی که علت و انگیزه‌ای که امام حسین ع قیام کرد و پیروزی رزمندگانمان و این روزهای تاریخ ساز می‌خواهیم صحبت کنیم.

1-حکومت اسلامی: حکومت، مقام حکومت در اسلام اگر انسان حکومت را می‌خواهد، قدرت را می‌خواهد برای اینکه بتواند کار بکند: زمان طاغوت هر کس دنبال ریاست می‌رفت برای خاطر خوشگذرانی بود، چون هر کس رئیس تر است، خوشگذران تر است. در جمهوری اسلامی هر چه مسئولیت بیش تر می‌شود از خواب کاسته می‌شود و بر فشار افزوده می‌شود تا حدی که انسان را از طاقت می‌اندازد و به قول شهید رجایی در جمهوری اسلامی کسی مسئولیت را قبول کند که یا عاشق باشد یا دیوانه، سوم هم ندارد.

قرآن می‌فرماید «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» قصص/83 آیه جالبی است، این بهشت را قراردادیم برای کسانی که اراده بزرگی نداشته باشند، نخواسته باشند بزرگ بشوند. بهشت مال کسی است که در قلبش میل به بزرگ منشی وجود نداشته باشد. حدیث داریم، بوی بهشت به مشام کسی

که مثقالی از تکبر داشته باشد نمی‌رسد. یک آیه‌ی دیگر داریم که حضرت سلیمان می‌فرماید: «هَبْ لِي مُلْكًا» ص/35 به من سلطنت بده. دو سه تا آیه هست پهلوی هم می‌گذاریم نتیجه گیری می‌کنیم. آیه اول می‌گوید بهشت مال کسی است که نخواستہ باشد تو جامعه بزرگ بشود. آیه دیگر داریم پیامبر بزرگوار حضرت سلیمان ع می‌گوید: خدایا به من سلطنت بده. آیا حضرت سلیمان می‌خواهد بزرگ منشی کند؟! اگر خواسته باشد بزرگ منشی کند خدای نخواستہ، با این آیه جور در نمی‌آید. بهشت مال کسانی است که اهل بزرگ منشی نیستند. پس چرا پیغمبر گفت به من ملک و سلطنت بده، پس معلوم می‌شود مقام و حکومتی که حضرت سلیمان می‌خواهد نمی‌خواهد برای این که خودنمایی کند. می‌خواهد که از این ملک و سلطنتش قدرت بگیرد و از قدرتش بتواند دیگران را به حق دعوت کند، لذا می‌بینیم وقتی سلیمان قدرت پیدا کرد به خانمی که رهبر یک کشور بود و خط فکریش منحرف بود گفت «وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ» نمل/31 باید مسلمان شوید و بیاید پیش من، حضرت سلیمان چون سلطنت داشت به کافر گفت بیا اما حضرت موسی چون چوپان بود و سلطنت نداشت خداگفت «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» طه/24 تو برو، کسی که چیزی ندارد باید برود. کسی که زور دارد به او می‌گوید: تو بیا، پس اگر یک کسی زور خواسته باشد برای این که به قدرت‌های در غیر خط نفوذ کند این زور اشکالی ندارد، مثل پول است. شخصی آمد خدمت امام گفت من دنبال پول می‌روم، امام فرمود: پول گیت بیاید چه می‌کنی؟ گفت مهمانی می‌دهم، ه بابا و مادر و خواهر و برادر می‌دهم، حج می‌روم، افطاری می‌دهم، سوغاتی می‌دهم، هدیه می‌دهم. خیلی خوب می‌دوم، خیلی خوب پول گیر می‌آورم، خیلی خوب خرج می‌کنم. امام فرمود این دنیا نیست، این آخرت است. آن پولی بد است که می‌خواهد تکاثر کند «الْهٰكُمُ التَّكٰثُرُ» تکاثر/1 می‌خواهد جمع کند، می‌خواهد پس اندازش زیاد بشود. هدفش این باشد که خودش سرمایه دار بشود. پولی که بر اساس تکاثر باشد بد است اما پولی که گیر بیارم خرج کنم بدنیت. مقام و حکومت چگونه است؟ مقام و حکومت اگر «یرید علواً» اگر انسان سلطنت می‌خواهد تا همه پیش پایش بلند شوند کرنش کنند. اگر هدفش «علو» باشد این بد است «هَبْ لِي مُلْكًا» خدایا به من سلطنت بده و در سایه‌ی سلطنتش گفت «وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ» یعنی وقتی زور داشت به آن رهبر گفت تو باید بیایی این جا. موسی چون سلطنت نداشت، یک چوپان بود خدا می‌گوید «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ» تو باید بروی. خلاصه آن چه که ارزش می‌دهد به کارها هدف است این مقام را من می‌خواهم برای اینکه وضع زندگیم بهتر بشود یا این مقام را می‌خواهم که بتوانم کار بکنم.

امام حسین (علیه السلام) بیانی دارد «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ» (نهج البلاغه، خطبه 131) خدایا تو می‌دانی قیام من علیه حکومت یزید برای این نیست که حکومت را از دستش بگیرم، خودم شاه بشوم. مبارزه با طاغوت برای این نیست که عکس شاه را بردارند عکس من را بزنند. من قیام می‌کنم و مبارزه با طاغوت هم می‌کنم، اما خدایا تو می‌دانی که به خاطر رقابت نیست. در این زمینه چند تا جمله

بگویم.

امیرالمؤمنین حاکم بود، اما خودش می فرماید: می گوید: می دانید من چرا حکومت را دست گرفتم؟ «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ» (نهج البلاغه، خطبه 3) شما جمع شدید گفتید، رأی دادید من مجبور شدم. اگر شما جمع شدید من برایم مسئولیت پیش می آید. خوب نیست انسان دنبال مسئولیت برود، اما اگر شما آمدید گفتید علی جان تو باید رهبر بشوی، خوب من که از طرف خدا رهبر هستم، منتها اگر شما آمدید وظیفه‌ی من وظیفه‌ی دیگری می شود. یا در نهج البلاغه می خوانیم «وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه 205) به خدا قسم در خلافت و رهبری و سرپرستی و حکومت بر شما رغبت و میلی در من نیست. قسم می خورد که هوس رئیس شدن ندارم. در جایی دیگر می فرماید «وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ يَمَأَّ أَوْ أُدْفَعَ بِاطِلَاءٍ» (نهج البلاغه، خطبه 33) به خدا قسم کفشم از سلطنت، همین کفش پاره‌ی من که هیچ ارزش ندارد از سلطنت بیش تر ارزش دارد. میلی به سلطنت ندارم.

در جایی دیگر می فرماید «وَ اللَّهُ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمْتَ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْزٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً» (نهج البلاغه، خطبه 74) به خدا قسم اگر راه مسلمان‌ها ادامه پیدا کند، اگر سیستم، سیستم درستی باشد من راضیم گرچه همه مردم علیه من، یعنی من اگر داد می زنم نفع شخصی و ضرر شخصی را در نظر نمی گیرم، خودم مطرح نیستم. در جایی دیگر می فرماید: خواهش می کنم حالا که من خلیفه‌ی شما شدم، تعریف و تملق بی جا نکنید. در جایی دیگر وقتی مردم مقابل علی بن ابیطالب روی خاک می افتند می فرماید «مَا هَذَا أَلَدِي صَنَعْتُمُوهُ» (نهج البلاغه، حکمت 37) این چه کار غلطی است شمامی کنید. چرا وقتی به رهبر می رسید پایش را می بوسید. من اجازه نمی دهم که شما پای من را ببوسید. در جایی دیگری می فرماید: به خدا من حق و تو برای خودم تعیین نکردم «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَأَكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَنتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (نهج البلاغه، خطبه 175) هر کاری که می گویم نکنید قبلاً خودم نکردم، هر کاری که می گویم بکنید اول خودم انجام می دهم. من از سلطنت حق و تو نمی خواهم. این‌ها خطوط کلی سیاست حکومت اسلامی است.

همه‌ی مردم اگر به شخص من بد می گویند اگر مسئله مسلمان‌ها می گذرد بگذرد من حرفی ندارم اگر گرفتاری، اگر مسئله شخصی من است، من مسئله نیستم. اگر شما نمی آمدید دور من، من حکومت را قبول نمی کردم. به خدا قسم هوس ندارم. من را تعریف نکنید، در برابر من روی خاک نیفتید. حق و تو برای خودم تعیین نکردم. از این جملات که حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه های، 131، 205، 133، 126، در نامه ها، در خطبه و 216، مکرر می فرماید. من قیام می کنم، داد می زنم، اما هدفم خودم نیستم، چه می فهمیم؟ این حکومت و مقام در... بله اگر انسان خواسته باشد از مقامش استفاده خوب بکند آن حسابش جداست. این حکومت در اسلام که

باید... واقعه این است و دلیلش هم این است، اگر یک کسی خودش را کاندیدا می‌کند برای یک منطقه‌ای بعد می‌بیند یک کس دیگری است، بینی و بین الله، او بهتر است این جا اگر تلاش کرد که نه ما اگر عقب نشینی کنیم مردم خواهند گفت فلانی عقب نشینی کرد، رقیب ما خواهد گفت فلانی را وادار کردم کنار کشید، حالا که تا این جا آمدیم برویم تا آخر کار نگوئید فلانی عقب کشید. اگر این مسائل مطرح باشد این معنایش این است که حکومت را برای حکومت می‌خواهد و قیام امام حسین هم همین طور، خود امام حسین مکرر در سخنانش فرمود: قیام من برای کشورگشایی نیست. همین رهبر عزیز انقلاب امام خمینی، اگر مردم خودشان روی پای خودشان بمانند یک جوری که بتوانند گلیم خودشان را از آب بکشند، ایشان باز تشریف می‌آوردقم و باز همان درس طلبگی را خواهد داد. مسئله‌ای نیست برای ایشان که حکومت را داشته باشد یا نه. رادیو بغداد خیال می‌کند خودش رژیم صدام است، رژیم چینی نیست. مسئله مسئله‌ی اسلام است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: والله قسم آب بینی بزغاله از سلطنت بهتر است. سلطنت برای من پست تر از آب بینی بزغاله، آب عطسه بزغاله است. یعنی می‌دانید، آن‌ها رفتند بالا، کسی که رفت بالا واقعه همینطور است. ما که پایین هستیم تو زمین سر خانه صد متر، صد و بیست متری خواهر و برادر دعوا می‌کنند اما یک کسی سوار هواپیما بشود برود بالا می‌بیند همه‌ی شهر در نزد او قوطی کبریت شد. کسی که رفت بالا هر چه برود بالا زمین پهلویش کوچک ترمی شود. آن‌ها رسیدند به جایی که لذتشان جایی دیگر است «الهی اذقنا حلاوة مناجاتک» دو رکعت نماز شب با توجه رابه همه سلطنت نمی‌دهد. بله مگر این که سلطنت وسیله‌ی اقامه‌ی حق بشود. حقی زنده بشود، این ارزش دارد. این به مناسبت قیام امامان ما و لذا امامان ما دنبال سلطنت هم می‌رفتند، دنبال قدرت هم می‌رفتند. حضرت یوسف خودش آمد دنبال قدرت، گفت «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» یوسف/55 من را رهبرم کن. مسئله‌ی بودجه و مالیات مملکت را به من بسپار «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» اگر بودجه مملکت دست من باشد من خوب می‌توانم کنترل کنم و اداره کنم. اگر یوسف خودش را لایق می‌داند باید دنبال کار برود. حضرت ابراهیم گفت: خدایا مؤمنین می‌گویند «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» فرقان/74 خدایا ما را امام و رهبر کن مسئله حکومت آدم دنبالش برود باید به قلبش مراجعه کند هدفش چیست؟ روز سپاه پاسداران روز تولد امام حسین ع روزی که پیروزی را به چشم خودمان دیدیم، تاریخ ایران و این حماسه باید نوشته بشود. باید نوشت این جوان‌هایی که رفتند جبهه چقدر جوان هستند و این‌ها هدفشان چیست؟ بعد یک سنجش افکار بشود که چند درصد جوان‌ها را معنویت، چند درصد را اخلاق، چند درصد را علم فرستاد. آن وقت فرق بین علم و عمل در این جا کاملاً روشن بشود. روشن بشود این جوان یکه رفته خونش را در جبهه می‌دهد، این برادری که آمده پاسدار شده است، این بسیجی که شب‌ها تو خیابان می‌گردد، تو کوچه‌ها یک خرده نان خالی می‌خورد و حفاظت می‌کند از مملکت، عاملی که او را به این صورت در آورده چیست؟ پول است، سواد است، شعار است، چیست؟ و اگر

سنجش بشود نیروی ایمان حساب شده است. یک قدری زور ایمان روشن می‌شود. قرآن در باره‌ی زنده کردن تاریخ و توجه به تاریخ چیزهای بسیاری گفته است. ما در باره‌ی تاریخ جملات زیبایی می‌توانیم بگوییم. می‌توانیم بگوییم تاریخ ضبط صوت است. تاریخ حلقه‌ی بین دیروز و امروز است. تاریخ آینه است که عبرت برای ما بشود. باید تاریخی برای ایران نوشته بشود. این تاریخهایی که تا حالا تو دبیرستان‌های ما گفته شده این هیچ نقش سازندگی نداشت. پایتخت ناصرالدین شاه کجا بود؟ هیچ ربطی به زندگی ما ندارد. اما عامل پیروزی جنگ ایران چه بود؟ اصلاً خود امام باید تاریخ بشود. زندگی امام باید تاریخ بشود، کتاب درسی بشود و زندگی صدام هم باید تاریخ بشود. اراده خدا در این که می‌خواهد حق را پیروز کند، موقتی تاریخ جنگ ایران و عراق را نوشتیم و جزء کتاب‌های درسی شد، آن وقت روشن خواهد شد که وقتی خدا تو قرآن می‌گوید «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ» قصص/5 ما بنا داریم روز مستضعفین داشته باشیم. همان طور که آیت الله منتظری پیش از این فرمودند، بنا است مستضعفین یک روزی داشته باشند. بنا است خداوند مستضعفان را حاکم کند. منتها مستضعفان مؤمن، این‌ها با هم قاطی نشود و چپی‌ها یک شعاری دارند، می‌گویند یک زمانی بالاخره حکومت دست کارگرا خواهد افتاد. نظام، نظام سوسیالیستی، حکومت کارگری، بعد می‌گویند شما مسلمان‌ها هم که می‌گویید حکومت مستضعفان، مستضعفان همان کارگران، پس ما شعارمان حکومت کارگری است. شما هم شعارتان حکومت مستضعفین است. پس مسلمان‌ها و مارکسیست‌ها تقریباً با هم یکی هستند! نخیر یکی نیستند. ما نمی‌گوییم هر کس مستضعف است، ما می‌گوییم مستضعفانی که «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» مائده/9 مستضعفی که «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» هم باشد. ما آیه داریم، مستضعفان حاکمند، اما آیه‌های دیگر هم داریم «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» اعراف/128 مستضعفانی که متقی باشند «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» طه/132 نه حکومت کارگری مستضعفی که متقی باشد و در فرهنگ ما مستضعف کسی نیست که حقوقش کم است. مستضعف ممکن است پول زیادی هم داشته باشد اما از نظر فکری مستضعف باشد. اکثر مواقع که قرآن کلمه‌ی مستضعف را به کار برده است، مواردی است که استضعاف، استضعاف فکری است نه استضعاف مادی. شما مستضعف را کارگر می‌دانید، آن هم بعد مادی فقط، ما مستضعف را مستضعف مادی و معنوی می‌دانیم با هم و بیش تر توجه‌مان به مستضعف معنوی است. سوم، مستضعفانی حاکم بر جامعه خواهند شد که «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» باشد، علی‌ای حال پس ملاک حکومت کارگری با حکومت کارگری مسلمان‌ها حسابشان از هم جداست. منتها این است که امام رضا ع فرمود: اگر مردم حقایق ما را بفهمند، خودشان عاشق اسلام می‌شوند. ما کسی را سراغ نداریم تو ایران، حد اقل اینطور بگوییم که بهتر باشد. به کسی شاید برنخوریم که ایشان با اسلام بد باشد و اسلام را شناخته باشد. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: بسیاری که با اسلام میانه‌ای ندارند، توجهی به اسلام ندارند. امام رضا فرمود: شما سعی

کنید اسلام را معرفی کنید، اگر اسلام معرفی بشود مردم عاشق اسلام می‌شوند. اسلام شناخته شده نیست و گرنه مردم تشنه حقیقت اند.

2- پاسداری اسلامی: تاریخ روز سوم شعبان، روز پاسدار این روزها باید زنده بشود، احترام بشود، احترام به شخصیت بشود. قدردانی از زحمات بشود. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ» (نهج البلاغه، نامه 53) خوب و بد نباید پهلوی تو یک جور باشد. خوب‌ها را تشویق کنید. اگر من هر کس که خوب ورزش کرد تشویق کردم، هر کس خوب درس خواند تشویق نکردم قهراً میدان ورزش از کتاب خانه جمعیتش بیش تر می‌شود. و اگر خواستید میدان ورزش که شلوغ است، کتاب خانه هم شلوغ بشود باید تشویق از مطالعه هم بشود. باید ما به خاطر این حماسه‌هایی که پاسدارها به وجود آوردند، روز پاسدار داشته باشیم. پاسداری که شب عروسی، عروسی نمی‌کند و به همسرش می‌گوید من معذورم، من نمی‌خواهم با شما عروسی کنم، برای این که می‌خواهم فردا، پس فردا بروم جبهه، می‌خواهم اگر رفته جبهه و شهید شدم تو دختر باشی و دست نخورده. اگر دست خورده هم باشند ذلتی برای ایشان نیست نه ذلت نیست که افتخار هم هست. چون شهید می‌توان گفت شهید به تو آن شهید است و شهید به تو آن چند زن شهیدها هستند. خود شهید با یک خمپاره، با یک گلوله، با یک حادثه دقیقه، نیم ساعت، یک ربع، یک روز، جان می‌دهد، دو دقیقه گاهی از دنیا می‌رود اما زن شهید است که عمری باید پای شهید بسوزد و بچه‌های شهید را تربیت کند.

بنابراین زنان شهدا زجرشان و صبرشان و تحملشان و اجرشان از شهیدها کم تر نیست. اما آن سپاهی با همهی ارزش که زن شهدا دارند در عین حال آن سپاهی چنین گفت، گفت می‌خواهم تو از من بچه دار نشوی، اگر من رفته جبهه، آن جوانی که شب عروسی ازدواج نمی‌کند این جوان حق است که انسان یک روزی به نام روز پاسدار برایش در نظر بگیرد و چه بهتر که پاسدارش روز امام حسین باشد. منتها مسئله‌ای که هست این است که باید به پاسدارها و برادران بسیج و عشایر به همه بگویند که همینطور که شما پاسدار مرز بودید، همینطور که عراقی‌های متجاوز را از مرز ایران بیرون ریختید، افکار متجاوز غیر اسلامی را هم باید از مرز افکار بیرون بریزید، چون دزد فکر از دزد خاک خطرش بیش تر است. دزد خاکی آمدنش پیداست ولی گاهی دزد فکری پیدا نیست. آدم یک فکر غیر اسلامی را ممکن است در ذهنش باشد و توجه هم به آن نداشته باشد. پاسداران ما بعد از آن که پیروز شدند تازه اول کارشان است. بسیج حالا که پیروز شدند تازه اول کارشان است، چون اگر یادتان باشد من گفتم اصلاً فراغت در اسلام نداریم که خوب الحمدلله جنگ پیروز شد، خوب حالا که جنگ پیروز شد چه؟ «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» انشراح/6 با این همه شهید دادن آسانی است «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» انشراح/5 به درستی که با این همه مجروح دادن به پیروزی خواهیم رسید اما حالا که به پیروزی رسیدید الحمدلله «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» انشراح/7 حالا که فارغ شدی از جبهه و جنگ «فَإَنْصَبْ» یعنی باید کار نوشروع

کنی «فَأَنْصَبْ» را در تفسیر معنا کرده‌اند یعنی «أَتَعِبَ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ» (بحار الأنوار، ج 81، ص 211) کار نو پاسداری از افکار اسلام است. بیکار ننشین. بعضی از مجله‌ها و قلم‌های مسموم در وقتی که جنگ حاد می‌شود و حاد شده بود و حاد شده، خیلی از قلم‌ها و روزنامه‌ها زدندگاراژ. اما ممکن است بعد از این که آب از آسیاب بیفتد دو مرتبه قلم‌ها شروع بشود، آن وقت شما باید پاسدار باشید، کما این که کلمه‌ی پاسداری که من می‌گویم در روایت آمده است. امام می‌فرماید: علما هم پاسدار هستند منتها پاسدارمرز داریم که ارتش است و پاسدار فکر داریم که علما هستند. همین طور که ارتش و بسیج و سپاه اگر غیر ایرانی آمد، خاک را حفظ می‌کنند، علما هم اگر فکر غیر اسلامی آمد فکر غیر اسلامی را برطرف می‌کنند و ما باید خودمان رامسلح کنیم به برهان، به استدلال، به موعظه حسنه، به جدال احسن، «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» نحل/125 استاد اخلاقی داشتیم برای ما درس می‌گفت، یکی از خاطراتی که نقل می‌کرد این بود:

می‌گفت شیخ مرتضی انصاری (از علمایی است که صد سال پیش، از علمای مهم نجف بوده است و از صد سال پیش تا حالا هم‌هی فقهای ما از او استفاده کرده‌اند) می‌گفت ایشان را می‌خواستند مرجع تقلید کنند. ایشان گفت: ما در جوانی در سال‌های قبل با فلانی هم دوره بودیم و آن زمانی که با هم بحث می‌کردیم او از من بهتر می‌فهمید بروید رهبری و ریاست را بدهید به فلانی، گفتند نیست، گفت شمال، مازندران، رشت، بروید آن جا او را پیدا کنید. رفتند آن منطقه گفتند شما همشاگردی شیخ مرتضی انصاری بودید و الان رهبری و مرجعیت به ایشان رسید، ایشان گفتند شما چندسال پیش که با هم بودید شما قوی تر بودید. ایشان گفت بله من آن زمان از او قوی تر بودم ولی من الآن چند سال آمده در یک شهرهای ایران ساکن شده‌ام و ایشان چند سال است تو حوزه است، اگر هم من قوی تر بودم این چند سالی که ایشان در حوزه است ایشان حتماً حالا از من فعلاً جلوتر است. پس بروید مرجعیت را بدهید به او. اگر مسئله خدا شد چنین می‌شود. مردان خدا وقتی به هم می‌رسند. ما داشتیم افرادی را که علمایی بودند که وقتی می‌آمدند هر کدام جلو بودند تو مسجد او اول می‌ایستاده است و نماز می‌خوانده، اینطور نبوده که مثلاً فرض کنید که نه چون این این جامی ایستد من هم می‌روم مسجد فلان. یک سری رقابت‌ها اگر کم بشود. خلاصه خیلی از کارها ریشه‌ی رقابتی دارد. به امید روزی که این سری مسائل حل بشود. من متأسفم از این که سنم کم است و سواد کم است و نمی‌توانم یک سری حرف‌ها را بزنم. جرأتش را هم ندارم. امیدوارم همینطور که همه مشکلات به دست رهبر انقلاب حل شد، بعضی از مشکلات خودمانی هم حل بشود. ولی یک حدیث می‌خوانم از این حدیث هر چه می‌خواهید بفهمید، بفهمید. امام زمان ع که بیاید، خیلی از مسجدها را خراب می‌کند. می‌گوید با بودن آن مسجد نیازی به این مسجد نیست. تو یک خیابان چندتا مسجد لازم نیست. این محله‌ی بالا و محله‌ی پایین و حیدر نعمتی‌ها سر از خدا در نمی‌آورند. سر از این هیئت و آن هیئت، سر از شرک و توحید در می‌آورد. یکی از ثمرات انقلاب

همین بود که از مسجدها کار کشیده شد. مایک مسجد یک میلیونی گاهی ساخته می‌شد، یک میلیون را اگر بگذاریم بانک نمی‌دانم روزی چقدر سودش است، یک مسجد یک میلیونی را زمان طاغوت چند نفر تویش می‌رفتند نماز می‌خواندند؟ بیست نفر پیرمرد. از ثمرات انقلاب این بود که از این ساختمان‌ها حداقل الان مسجد ما احیا شد. البته نمی‌خواهم کارهای مقدس را با خط کش نامقدس مادیت بسنجم یا نمی‌خواهم کارهای مقدس را با ملاک غیر مقدس اندازه گیری کنیم ولی واقعیتش این بود. امام زمان ع که می‌آید خیلی از مسجدها را خراب می‌کند. بله حالا آن سود بانک را ان شاءالله جمهوری اسلامی کم کم و به تدریج حل می‌کند. ببینید اسم سود بانکی را آوردیم، ما داریم به سوی اسلام می‌رویم. یکی از اشکالاتی که بعضی از مردم می‌کنند، (آخر نامه زیاد برای من می‌آید) اشکالات علمی، اجتماعی، اقتصادی، گله‌ها، انتقادات، تشکرها، همه چیزی تو این نامه‌ها هست. ما این نامه‌ها را گاهی که فرصت می‌کنیم می‌خوانیم، همه چیزی تویش هست. یک جواب کلی باید به این مردم عزیز ایران داد. داریم می‌رویم رو به اسلام، این را یادتان نرود. این‌ها خیال می‌کنند تمام کارها صددرصد اسلامی است. می‌گویند پس چه حکومت اسلامی است؟ من خود با چشم خودم دیدم که یک نفر تو فلان اداره رشوه گرفت. من دیدم که فلانی تبعیض قائل شد. من دیدم که فلان جا نور چشم بازی شد. آقا داریم می‌رویم رو به اسلام، نه که حالا صد در صد همه‌ی کارهای ما اسلامی است، نشانه‌های این که ما مسلمانی، هر وقت تو صف نانوائی نانوا خارج از نوبت به تو نان داد و شما غصه خوردی مسلمانی! ولی فعلاً همه این‌ها که تو صف هستند اگر نوازودتر به او نان بدهد تشکر می‌کند، می‌گوید قربان دست هایت بروم که حق این‌ها را از بین بردی. نشانه‌ی این که شماچه وقت مسلمان هستی این است که هر وقت دیدی نانوا خارج از نوبت به شما نان داد و شما را غم گرفت که چرا دریک حکومت اسلامی تبعیض قائل می‌شوند نان خمیر را می‌دهد به او، نان تمیز را می‌دهد به شما، نان رشته را اگر غصه خوردی، معلوم می‌شود مسلمانی و فعلاً می‌خواهیم این چنین بشویم. نشانه‌های مسلمانی را بگویم. اگر شما یک جایی نشستید دو سه تا بچه‌ی کوچولوتر از خودت آمد پهلویت نشست، عارت نشد که این دیگر کی است آمده پهلوی ما نشسته، این‌ها کی هستند آمدند پهلوی ما نشسته اند. اگر کنارت بزرگ و کوچک بنشیند در روحت اثرنگذاشت، آن وقت تو مسلمانی، ان شاءالله جمهوری اسلامی هم صد درصد تأییدت می‌کند. می‌خواهیم این چنین بشویم. فعلاً این مقدمه است که الحمدلله یک خرده آنها سدها شکسته.

یکی از این شخصیت‌های مهم پاسداری دارد، ایشان رفته یک جایی سخنرانی بکند محافظش بعد از سخنرانی او گفته است این حرف‌ها چه بود زدی؟ حرف‌های خوبی نبود، مطالعه کن حرف حسابی بزن. بعد رفته یک جای دیگر سخنرانی بکند محافظش به او می‌گوید این جا هم می‌خواهی همان حرف‌های آن جا را بزنی؟ حواست را جمع کن. این بلند شده تلفن کرده به سپاه پاسداران، گفته بابا این کی است محافظ ما کرده اید؟



آخر ما که نمی‌رسیم مطالعه کنیم، مجبوریم یک بحثی که این جا گفتیم آن جا هم بگوییم. این دنبال سر ما افتاده که نمی‌دانم فلان... این مقدار شده، الحمدلله که یک محافظ به یک شخصیت مهم مملکتی اینطور خودمانی صحبت می‌کند. حالا تا این که امام رضاع باهم دور یک میز بنشینیم و دور یک سفره و مثل پیغمبر که نانش را نصف می‌کرد، نصفش را انس می‌خورد و نصفش را خودش، هنوز به مقام پیغمبر و امام رضا نرسیده‌ایم ولی از زمان شاه یک دو هزار فرسخ جلو افتاده ایم، ولی خوب به حضرت مهدی نرسیده‌ایم. زمان حضرت مهدی وقتی است که دخترهای تو خانه به قدری (حدیث است) مطالعات اسلامی داشته باشند که اگر یک دعوی تو جامعه رخ داد، دخترهای تو خانه بفهمند که از نظر حقوقی، حقوق اسلامی، حق با کدام یک از این دو تاست. یعنی آن قدر اطلاعات اسلامی بالاست، هنوز بسیاری از دخترها و پسران ما وقتی می‌گویی «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» فاتحه/7 هنوز ترجمه‌اش را بلد نیست. و عمری از این خیابان «غیرالمغضوب» می‌رود آخرش هم، اسم این خیابان را یاد نگرفته است. حالا ما اسم ربا می‌بریم، اسم بانک می‌بریم نگوید هنوز هم بانک فلان است. می‌خواهیم خوب بشویم و همین مقدار ارزش دارد، چون قرآن تعریف افراد را که می‌کند نمی‌گوید این‌ها آدم‌ها خوبی هستند، می‌گوید «يُجِبُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» توبه/108 یعنی اینها علاقه دارند آدم خوبی بشوند. همین مقداری که علاقه دارند خوب بشوند ارزش دارد. تعریف مسجد پیغمبر را می‌کند، می‌گوید در مسجد پیغمبر آدم‌هایی است که می‌خواهند خوب بشوند. همین که انسان بخواهد خوب بشود ارزش دارد. لذا سؤال‌های زیادی می‌شود. چند روز پیش جامعه‌ی مدرسین بخش انتشاراتش رفته بودم. دیدم که نامه از جوان‌های کشور آمده که می‌گویند، خون شهدای ایران و انقلاب ایران ما را متوجه اسلام کرده است. حالا می‌خواهیم ببینیم اسلام چه دارد؟ لطفاً یک جزوه‌هایی، یک کتابهایی بفرستید آن قدر در خود ایران سؤال زیاد است که راه خودسازی چیست؟ بهترین کتابی که به ما، ما را تکان می‌دهد چیست؟ چه کنیم که در نماز حواسمان جمع باشد، این پیدا است که ایران می‌خواهد خوب بشود و همین گام‌هایی که برمی‌دارد و رشدی که پیدا کرده و الی آخر. بگذریم، ممکن است سپاه ما، ارتش ما، بسیج و عشایر ما از جنگ فارغ بشود و فارغ هم می‌شود ان شاءالله اما مسئله‌ای که مهم است این است که بعد از پاسداری از مرزایران، مرز اسلام، باید پاسداری از فکر اسلامی بکنیم و پاسداری از فکر اسلامی مهم است. دشمنان فکر شناخته شده نیستند.

حدیث داریم «كَمْ مِنْ ضَلَالَةٍ زُخْرِفَتْ بِأَيِّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (المحاسن، ج 1، ص 229) اما می‌گوید چه بسا حرف‌های گمراه کننده‌ای که با یک آیه قرآن این حرف‌ها طلا کاری شده است. روزنامه‌ها دیدید که چه بود؟ «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» زمر/18 این آرم روزنامه بود «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» الرحمن/8-7 چه بسا حرف‌هایی است که بینی و بین الله خوب نیست امازینت شده است به آیات، «کلمه حق یراد به الباطل» اقتصاد اسلامی، اخلاق اسلامی، ایدئولوژی اسلامی. بنا بر این پاسداران، روز پاسدار

است روز تولد امام حسین است. امام حسین ع پنجاه و هفت سال مرزبان فکر بود و یک روز عاشورا با شمشیر جنگید. آخرشما در خط امام حسین هستید دیگر. امام حسین ساعات عمرش را تقسیم کنید. ساعاتی را که امام حسین برای رشد مردم روایت ها، سخنان، دعاها، نصیحت ها، ساعاتی را که امام حسین برای بالا بردن فکر اسلامی مصرف کرد و ساعاتی را که امام حسین با شمشیر جنگید. ساعاتی که امام حسین با شمشیر جنگید به مراتب کمتر از ساعاتی است که امام حسین با قلم و فکر و بیان به جنگ مخالفین رفت، پس شما که پاسدار اسلام هستید و امام حسین رهبر شماست الحمدلله، باید همینطور که ایام جنگ موقت است. الحمدلله تمام شده ولی باید خودتان را آماده کنید برای پاسداری از فکر اسلام امیدواریم به خون امام حسین، همینطور که امام حسین اشکش و بیانش و جملاتش و سخنانش و شمشیرش از اسلام حمایت کرد شما نیز هم گلوله هایتان، هم فکرهایتان هم قلم هایتان، هم اخلاقتان و هم روابط هایتان امام حسینی باشد ان شاء الله.

و خدا را شکر می کنیم که ما تابع حسین هستیم و این هم که روز عاشورا می گوئیم حسین، حسین، معنای آن این است که مکتب ما حسین است. چون چپی ها اصول دینشان تا است، خوراک، پوشاک، مسکن. شما روز عاشورای گویی حسین، حسین، حسین، یعنی چه؟ یعنی نه خوراک، نه پوشاک، نه مسکن. امام حسین روز عاشورا خوراک نداشت، چون آب خوردن هم نداشت. چون خیمه اش را آتش زدند. اما زیر بار ذلت نرفت و شما که می گوئید حسین، حسین، حسین یعنی خوراک را گرفتید در محاصره ای اقتصادی پوشاکم را هم بگیرید مسکنم را هم بگیرید، اما به آمریکا بله نمی گوئیم. امام حسین ع خوراک و پوشاک و مسکن نداشت ولی زیر بار ذلت نرفت، ما هم در خط حسین هستیم و روز سپاه، روز تولد امام حسین است و باید شما پیشگام این نهضت باشید و هر سختی را بچشید. ان شاء الله کما این که چشیدیم و محاصره اقتصادی به ما نزد ولی ما نه نگفتیم. خدا را شکر که این امت و این رهبر و این مکتب را داریم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

---

## موضوع: امام حسین(ع)، قیام مختار-1

تاریخ پخش: 71/04/25

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی که بعد از عاشورا گوش می‌دهید بحث بسیار شنیدنی و مفیدی است. خیلی از شما هم این بحث را شنیده‌اید و شنیدنش هم لازم است. این بحث تحت عنوان، انتقام است. موضوع مختار و انتقام از قاتلین کربلا است. من یک سیمای کلی برای شما بگویم. یزید چند سال حکومت کرد؟ سه سال حکومت کرد. سال اول حادثه کربلا را بوجود آورد. سال دوم دستور قتل عام مردم مدینه را داد. سال سوم مکه را خراب کرد. دیگر بیشتر نمی‌تواند خراب کند. فقط اگر یک سال دیگر هم بود، قرآن را آتش می‌زد. لعنت تمام فرشتگان و انس و جن و لعنت هر ذی شعوری بر بنی امیه و قاتلین امام حسین(ع) باد. من ماجرا را برای شما اینطور بگویم. وقتی حادثه‌ی کربلا ایجاد شد، زن و بچه امام حسین را به عنوان اسیر به مدینه بردند. تا وارد مدینه شدند، یک کسی را خواستند که طبع شعر داشت. گفتند: تو پدرت شاعر بوده است. گفت: خودم هم طبع شعر دارم. گفت: پس برو و بگو که خاندان امام حسین بعد از اسارت دارند به مدینه می‌آیند. وارد مدینه شدند یکسره سر قبر پیامبر رفتند. گفتند: یا رسول الله در کربلا نبودی. موجی در مدینه و کوفه و مکه افتاد. در کوفه یک ذره مردم گفتند: این چه غلطی بود که ما کردیم؟ آخر مردم کوفه از درون بنیه ایمانی داشتند. اما چون حضرت امیر حکومت می‌کرد عدالت علی بن ابیطالب را در آنجا دیده بودند و فرق بین علی بن ابیطالب و دیگران را هم می‌دانستند. بد نیست که یک خاطره برای شما بگویم. در کوفه ایرانی زیاد بود. غیر عرب زیاد بود. پیغمبر که آمد دستورش بین ایرانی و غیر از ایرانی، عرب و اعجم مساوی بود، بعد از پیغمبر مسیر عوض شد. حتی گفتند: به ایرانی‌ها دختر ندهید. ایرانی حق ندارد که قاضی بشود. فرمانده نظامی شود. شغل کلیدی به غیر از عرب‌ها ندهید. یک مقداری غیر عرب‌ها تحقیر شدند و لذا اینها پیغمبر را دوست داشتند. بعد از پیغمبر ناراضی بودند و منتظر حکومت علی بن ابیطالب بودند. علی بن ابیطالب هم که پنج، شش سال حکومت کرد، باز مثل پیغمبر عمل می‌کرد. اینها با علی خوب بودند. مثلاً فرض کنید یک حادثه‌ای پیش می‌آید. پولی، دلاری، پیکانی، زمینی، عروسی، عشقی، فیلمی، یک وقت یک بچه‌ای که از خانواده مذهبی است، برای یک مدتی تاب می‌خورد. یک جای دیگر می‌رود و برمی‌گردد. بعد می‌گوید: این چه غلطی بود که کردیم؟ گفتند: چرا ما چنین کردیم؟ آدمی که مدت‌ها از هوای سالم استفاده کرده است. وقتی دچار اعتیاد می‌شود و با سیگار و تریاک و هروئین آشنا می‌شود، می‌گوید: چرا اینطور شدم؟ مردم کوفه هم اینطور بودند. یعنی مذهبی بودند و طرفدار علی بن ابیطالب بودند. اما در یک مرحله با تهدید و تشویق، کلاهی سرشان رفت. علی ای حال مردم کوفه آنقدری هم که ما به

آنها فحش می دهیم، حرام زاده نبودند. حلال زاده‌هایی بودند که بدبخت شدند. مثل بچه مسلمانی که تریاکی شود. هروئینی شود. فاسد شود. مثل نماز خوانی که تارک صلوة شود. بنابراین بعد از این که امام حسین شهید شد، یک خرده «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» (انبیاء/64) به خودشان برگشتند و گفتند: آخر این چه بود؟ ما از علی بن ابیطالب چه بدی دیده بودیم که با پسرش این چنین کردیم؟ یک ذره یک ذره جوش آمدند. چهارهزار نفر گفتند: ما باید شهید شویم. چون خیلی غلط کردیم که ساکت شدیم. پسر پیغمبر را در کنار آب، تشنه کشتند. شروع به قیام کردند. دولت وقت هم بنی امیه بود. با اینها درگیر شد و سه هزار و سیصد نفر از اینها را کشت و هفتصد نفر دیگر ماندند. این چهارهزار نفر را تواین می گویند. یعنی کسانی که از سکوت خودشان ناراحت بودند که چرا یک ظلمی شد و ما نگاه می کردیم؟ سکوت هم گناه است. بگذار یک حکم فقهی بگوییم. اگر مظلومی را می کشند و شما بایستی و نگاه کنی، از نظر حقوق اسلامی باید نور چشم شما را از بین برد. نه اینکه چشمت را با چاقو در بیاورند. نه! چشم باشد. نور چشم شما را باید بگیرند. برای اینکه وقتی مظلوم را می کشند یا با حمایت بکنی و یا باید جیغ بزنی. تماشا کردن ظلم است و جایز نیست. یک کسی را دارند می زنند. شما بگویی: به من چه؟ مگر می شود که اینطور بود؟ اینها چهار هزار نفر بودند. سه هزار و سیصد نفر از آنها در یک ماجرا شهید شدند. هفتصد نفر از آنها هم به مختار پیوستند که حالا من قصه مختار را می گویم. تواین از کجا بودند؟ از شهر کوفه بودند. بعد که اسرا به مدینه آمدند، در مدینه ولوله شد. ما پسر پیغمبر را از مدینه با زن و بچه‌اش بفرستیم و آنوقت زن و بچه‌اش تنها برگردند. مردم مدینه هم عصبانی شدند و گفتند: ما با یزید بیعت نمی کنیم. یزید دستور داد که سه روز جان و مال و ناموس مردم مدینه دست سربازهای من باشد. جمعیتی در مدینه ریختند و آمار کشته‌گان را برایتان بگویم. پنج هزار نفر سرباز از شام در مدینه ریختند. هزار نفر صحابی را کشتند. یعنی افرادی که با پیغمبر بودند، چهار هزار نفر را هم غیر از صحابی کشتند. نهصد تجاوز ناموسی هم داشتند. مردم مکه هم گفتند: ما زیر باز نمی رویم. دستور دادند و دوباره حمله‌ای به مکه شد. مردم مکه به مسجد الحرام پناه بردند و کعبه را خراب کردند. خانه‌های اطراف را ویران کردند. این هم ماجرای مکه بود. لکن یک صاعقه‌ای از آسمان رسید و آنها نابود شدند. در قرآن یک آیه داریم که می فرماید: «و من یرد فیه بهذا...» مکه چیزی است که اگر کسی خواسته باشد که آن را خراب کند، نابود می شود. ابرهه هم که لشکر فیل سوار تشکیل داد و آمد که کعبه را خراب کند «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ (فیل/4) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُوِّلَ (فیل/5)» پرندگانی آمدند و با سنگریزه آنها را نابود کردند. مکه یک خط ویژه است. این کارهای یزید بود. اما قصه مختار را برای شما بگویم. مختار که بود؟ اسمش مختار بود و لقبش چیتان بود. حضرت علی وقتی بچه بود، به این مختاری که کوچک بود می گفت: کیف! یعنی آدم تیز هوش و زرنگی بود. پدرش ابن عبید بود. پدرش هم مرد صالحی بود. پدرش فرمانده لشکر بود. لشکری که به ایران حمله شد، فرماندهی آن را پدر مختار

داشت. مختار سیزده ساله بود که در جبهه جنگ بود. مادرش یک زن دارای عقل و فصاحت و رشد بود. در سال اول هجری در مدینه متولد شد. خود مختار بسیار شجاع، بسیار سخنور، بسیار عابد بود و بعد از اینکه قاتلین کربلا را گرفت و اعدام کرد، دائماً روزه می‌گرفت. می‌گفت: من خدا را شکر می‌کنم که خدا توسط من قاتلین کربلا را از بین برد. سیزده سالگی که پدرش در جبهه شهید شد، تحت سرپرستی عمویش بود که عمومی آن هم نور چشم حضرت علی بود. استاندار حضرت علی بود. پس مختار جمعاً از خانواده شریفی بود. مادرش با کمال بود. پدرش رزمنده بود. عمویش استاندار حضرت علی بود. خودش هم تیز هوش بود. مختار ذاتاً یک چنین موقعیتی داشت. سابقه مختار را بگویم. مختار هم زندانی میثم طمار بود. «تمار» تمر، خرما! تمار خرما فروش است. مثل «حداد» که آهن فروش است. مثل «خباز» که نان فروش است. مثل «بقال» بقل به معنی سبزی فروش است. میثم طمار، از یاران خوب علی بن ابیطالب بود. حکومت ضد علی، میثم را گرفت و زندان کرد. مختار را هم گرفت و زندانی کرد. مختار هم زندانی میثم بود. میثم طمار با مختار در یک زندان بودند. یک روز میثم طمار در زندان می‌گوید: من یک چیزهایی برای تو از علی شنیده‌ام. برایت بگویم؟ گفت: بگو. گفت: علی بن ابیطالب به من گفت: این مختار قیام خواهد کرد. ابن زیاد که الان من و تو را گرفته است و در زندان کرده است، به دست تو کشته خواهد شد. تو با همین پاهایت روی صورت ابن زیاد لگد خواهی زد. مثلاً شاه یک زندانی را بگیرد. ولی یک انسان به یک طریقی به این زندانی بگوید: تو زمانی که از این زندان بیرون می‌روی، شاه به دست تو کشته خواهد شد و تو لگدی هم به صورت شاه خواهی زد. اینها را چه کسی می‌گوید؟ میثم طمار از قول علی بن ابیطالب در زندان به جناب مختار می‌گوید. ناقل قصه «ابن ابی الحدید» است. حالا یک کسی سوال می‌کند؟ این مختار که اینقدر آدم خوبی بود، چرا گذاشت بعد از کربلا دشمن امام حسین را بکشد؟ خوب بود که در کربلا می‌آمد و امام را یاری می‌کرد. کجا بود؟ زندان بود. چطور شد که زندان رفت؟ ماجرا به این صورت بود که مسلم بن عقیل قبل از امام حسین وارد کوفه شد که مسئله را بررسی کند و بعد خبر بدهد. مسلم اول وارد خانه مختار شد. بعد که دید اوضاع دارد یک طور دیگر می‌شود، حضرت مسلم بن عقیل خانه هانی رفت. مختار بیرون کوفه رفت تا یک لشکری را درست کند و برای کمک بیاید. وقتی که رفت لشکری درست کند، وقتی آمد که کار از کار گذشته بود. یعنی خانه‌ی هانی ریختند و مسلم را گرفتند و شهید کردند و مختار را هم که وارد کوفه شد، گرفتند و وارد زندان کردند. و لذا وقتی امام حسین به کربلا آمد، مختار در زندان بود. تو این چند نفر بودند؟ چهار هزار نفر بودند. چند نفر از آنها مانده بودند؟ هفتصد نفر ماندند. این هفتصد نفر وقتی به کوفه برگشتند در زندان به مختار پیغام دادند که ما خلاصه تصمیم گرفته‌ایم که به خاطر سکوت خودمان، یک کار انقلابی بکنیم. چون از زهرا(س) شرمنده هستیم. حسین را کشتند. ما باید یک کاری بکنیم. سه هزار و سیصد نفر از ما شهید شدند. ما هفتصد نفر مانده‌ایم. ما هفتصد نفر به رهبری تو آماده هستیم

تا تو از زندان به ما خط بدهی و ما انجام بدهیم. اجازه می‌دهی که ما در زندان بیاییم و در زندان را بشکنیم؟ فرمود: نه! سرباز زیاد است و شما اگر بیاید و هجوم کنید شما هم قتل عام می‌شوید. ما شما را برای روزگاری می‌خواهیم. گفتند: تو باید از زندان نجات پیدا کنی. گفت: من یک شوهر خواهری دارم که پسر عمرو است. پسر عمرو شوهر خواهر من است و چون عمرو محبوبیتی دارد، شما نزد پسرش که شوهر خواهر من است، بروید و بگویید: یک نامه به دربار بنویسد. بخاطر گل روی عمرو و احترام پسر عمرو، من را از زندان آزاد کنید. از طریق نامه پسر عمرو آزاد شد. حالا مختار چه کسی است؟ صاحب کتاب الغدیر، علامه امینی (ره) در بیست کتاب راجع به مختار نقل می‌کند که مفصل نوشته شده است. علمایی مثل محقق اردبیلی، حلی، آقا شیخ عباس قمی، آیت الله العظمی خوی، صدوق، طوسی علمای زیادی راجع به مختار تحقیقاتی کرده‌اند. مختار آدم بسیار خوبی است. خود ایشان هم مفصل تقدیر کرده است. اخیراً کتاب فارسی نوشته شده است. فاضل محترم آقارضوی اردکانی، یک کتابی به نام قیام مختار نوشته است که حدود هفتصد صفحه است. این هفتصد صفحه برای این بحث مطالعه شده است. ضمناً خود من هم با بعضی از علمای قم که در تاریخ خیلی تحقیق کرده‌اند تماس گرفتم. درباره‌ی مختار به اندازه‌ای که یک مسلمان باید بداند، برایتان گفتم. این کتاب قیام مختار را هم هرکسی که حوصله دارد بخواند. چیز خوبی است. ای کاش صدا و سیمای ما پنجاه میلیون تومان می‌داد و این حرکت مختار را فیلم می‌کرد. اصلاً یک فیلمنامه است. منتها یک فیلمنامه‌ای که هر سطرش از یک منبعی تحقیق شده است. یعنی یک کلمه به تو بگویم. مختار کاری کرد که دل زهرا شاد شد. امیرالمومنین دعایش می‌کرد. امام زین العابدین دعایش کرد. امام باقر دعایش کرد. هر امامی که به اسم مختار می‌رسید، می‌گفت: رحم الله! مختار دل ما را شاد کرد. خیلی شیرین کاری کرد. ده نفر در کربلا وقتی امام حسین را شهید کردند روی بدن امام حسین با اسب تاختند. مختار گفت: ما ده نفر را می‌خواهیم که اسب هایشان را نعل تازه بزنند و بتازند. ده نفر دست هایشان را بالا کردند. این ده نفر را خواست. فرمود: این ده نفر را کتف بسته بخوابانید. فرمود: اینقدر اسب باید از روی اینها برود تا اینها زیر سم اسب جان بدهند. یعنی خوب انتقام گرفت. هرمله آمد و گفت: من سه تا شیرین کاری کرده‌ام. یک تیر در چشم راست ابوالفضل زدم. یک تیر به گلوی علی اصغر زدم. یک تیر در قلب امام حسین زدم. مختار گفت: من می‌خواهم خودم هرمله را بگیرم. برای هرمله گفت: من خودم می‌خواهم که در عملیات شرکت کنم. در عملیات شرکت کرد. هرمله را گرفت و گفت: من هم سه تا شیرین کاری می‌کنم. دو تا دستش را یک بار قطع می‌کنم. دو تا پایش را یک بار قطع می‌کنم. بعد گفت که در دیگ روغن زیتون او را بسوزانند که دیگر نگوید: من سه تا شیرین کاری کرده‌ام. بحث انتقام، بحث عجیبی است. خیال نکنید که اینها برای گذشته است. خیلی از اینهایی که از ایران بخاطر یک مسئله‌ی کمرنگ یا پررنگ فرار کردند و به خارج رفتند، در سفارتخانه‌ها می‌آیند و می‌گویند: به هر نحوی هست ما به ایران برگردیم. اینطور نیست که

اگر آدم از یک جا تلخی فرار کرد، همیشه شیرین باشد. اگر رزق شما تلخی باشد، آن طرف دنیا هم تلخی برایت می‌رسد. هرکسی یک مقداری مقدرات دارد. ما بی‌خودی گنج هستیم. آقا سهم شما این بوده است که هفتصد کیلو شکر بخوری. اگر خواسته باشی که هفتصد و یک کیلو بخوری، سر هفتصد کیلو گرم حالت به هم می‌خورد و خون تو را آزمایش می‌کنند. می‌گویند: قندت بالا رفته است. مواد قندی نخور. اینکه نسخه می‌نویسد، این را خدا نوشته است. شما هفتصد کیلو شکر بیشتر سهمیه‌ات نبوده است. باید چهل و دو هزار کیلومتر راه بروی. اگر خواسته باشی که چهل و دو هزار کیلومتر و صد متر راه بروی، آن صد متر یا پایت می‌لنگد یا تیغ به پایت می‌رود. یا ماشینت پنچر می‌شود. این معنایش این نیست که تلاش نکنیم. معنایش این است که حرص نزنیم. کار باید کرد. اما نباید حرص زد. ما دائم زور می‌زنیم. می‌خواهیم خوب بشود. می‌خواهیم خرابش کنیم. می‌خواهیم بزرگش کنیم. چهل و سه تا رادیو صبح تا شام به امام و به جمهوری اسلامی فحش می‌داد. از صدام هم تعریف می‌کردند. خوب حالا مثلاً امام خراب شد، صدام عزیز شد؟ تو که زورت بیش از سه تا رادیو نیست. چهل و سه تا رادیو به چهل و سه زبان، صبح تا شام به نظام و رهبر نظام ما توهین می‌کردند. بالاخره شما خیلی نمی‌خواهد زور بزنی. عزت و ذلت دست خداست. سی هزار نفر در کربلا جمع شدند تا هفتاد نفر را بکشند. اگر ما بودیم می‌گفتیم: خلاص! مختار پیدا می‌شود و به هرمله می‌گوید: سه تا شیرین کاری کردی. سه تا شیرین کاری می‌کنم. ابن زیاد فرماندار کوفه بود. مشغول غذا خوردن بود. گفت: من وقتی غذا می‌خورم سر بریده امام حسین را بیاورید که همینطور که غذا می‌خورم کیف کنم. مشغول غذا بود. سر مبارک امام حسین و سر شهدا را آوردند. شش سال گذشت. سر ابن زیاد را بردند. امام زین العابدین در مدینه مشغول غذا خوردن بود. سر ابن زیاد را هم نزد امام زین العابدین بردند. مختار، سر ابن زیاد را برید و نزد امام سجاد فرستاد. وقتی که امام سجاد با اهل بیت مشغول غذا خوردن بود، سر ابن زیاد را آوردند. الله اکبر! یک چیز دیگر بگویم. باز هم باید بگویم: الله اکبر! سر مقدس امام حسین در روز عاشورا بریده شد. سر نحس ابن زیاد هم بعد از شش سال در روز عاشورا بریده شد. انتقام گرفت. خیلی زیباست. اگر تاریخ مختار فیلم شود، آدم دیوانه می‌شود. یعنی آدم صدها آیه و حدیث و عبرت می‌گیرد. اینطور نیست که کسی بتواند با آل محمد در افتد. اینطور نیست که بزنی. بگویم و قلع و قمع کنیم. اگر بنا بود که اسلام کوییده شود، به اندازه کافی از صدر اسلام تا به حالا ضربه به آن زده بودند. بگذارید چند آیه راجع به این بنویسم. این آیه یکی از چیزهای مختار است. یکی از عاملین این آیه مختار است. «قاتلوهوم» قرآن در سوره توبه دستور می‌دهد. این نامردها را بکشید. «یعذبهم الله» خدا اینها را عذاب می‌کند. «بایدیکم» با دست شما. یعنی نگویند: که خدایا مرگ به آن بده. با دست تو باید به آن مرگ بدهد. خدا اینها را به دست شما عذاب می‌کند. «ایدی» با «ید» تو. با دست تو. یعنی دست انسان، دست خداست. قوانین خدا از بازوی شماست. «و یخذهم» خوار می‌کند. «و

یخذهم و ینصرکم» خدا دشمنانتان را خوار می‌کند. «و ینصرکم» و شما را نصرت و یاری می‌دهد. «و ینصرکم علیهم» خدا شما را پیروز می‌کند. «و یشف» شفا می‌دهد. به چه کسی شفا می‌دهد؟ «صدور قوم فیه» قوم مومنین را شفا می‌دهد. عجب آیه قشنگی است. سوره توبه، آیه 15 است. یکی از کسانی که به این آیه عمل کرد، مختار بود. خداوند قاتلین را به دست مختار عذاب کرد و قاتلین کربلا را خوار کرد و مختار را بر دشمنانش یاری کرد و دل امام سجاد و امام باقر را شفا داد. «و یشفی» شفا داد. «صدور» سینه مومنین شاد شد. الله اکبر! در کربلا هفتاد سر را بریدند. مختار هم گفت: هفتاد تا سر را ببرید. هفتاد به هفتاد! چقدر خوب است که آدم بچه هایش را خوب تربیت کند. خوشا به حال پدرانی که به عوض لوستر، دوچرخه، کمد، سرویس، ماشین، سرویس آشپزخانه و غیره به جای تزئینات مادی به مغز بچه‌هایشان می‌رسند. یعنی حاضر باشد که چهل هزار تومان بدهد که بچه‌اش شنا و رانندگی و آموزش تایپ و قرآن و مقاله نویسی را یاد بگیرد. بهترین پول‌ها باید خرج مغز شود. خدا مغز را بالا گذاشته است. یعنی باید بهترین لیره‌ها صرف مغز شود. ما مغز را پایین گذاشته‌ایم. یعنی کفش ما برق می‌زند اما مغز ما تاریک است. کفش‌هایش ورنی است. چقدر این آقا سوپر دولوکس است. بله! کفش‌های آن جیر جیر می‌کند. ولی زبانش گویا نیست. نمی‌تواند حرف بزند. صدا از کفشش بلند می‌شود، اما نمی‌تواند حرف بزند. کفشش برق می‌زند، مغزش تاریک است. اصلاً خدا ما را از اینطرف خلق کرد. ما از اینطرف جواب دادیم. خدا مغز را بالا گذاشت. زیر مغز قلب را گذاشت. زیر قلب شکم را گذاشت. زیر شکم، شهوت را گذاشت. اصلاً خدا از اینطرف خلق کرد. ولی الان دنیا از اینطرف جواب می‌دهد. اول شهوت است. بعد از شهوت شکم است. بعد از شکم احساسات است. حالا اگر امتحانی هم بود، کنکوری بود. در کتابخانه چهار کتاب را هم مطالعه می‌کنند. یعنی خدا ما را از اینطرف خلق کرد. ما از اینطرف جواب دادیم. این را می‌گویند: مغز شیرین! یعنی آدم منحرف می‌شود و خودش هم توجه ندارد. می‌دانید مالک اشتر چه کسی بود؟ کسی بود که استاندار امیرالمومنین بود. بسیار قوی بود. مختار هم خیلی جگر داشت. سه بار زندان افتاد. خیلی قوی بود. من هرچه فکر کردم که بینم مختار را به چه کسی می‌توانیم تشبیه کنیم، نتوانستم. اما به یکی از علمای قم گفتم که می‌توانیم مختار را به مرحوم طیب تشبیه کنیم. طیب بود که خیلی مرد بود. در آن عاشورا خیلی مردانگی کرد. گفت: مختار و طیب درست نیست. گفتم: می‌توانیم مختار را به حر تشبیه کنیم. گفت: حساب مختار جداست. مختار کسی بود که توانست این پیچ و مهره بنی امیه را باز کند. کس دیگر نمی‌توانست. حالا مختار کارهایش شرعی بود؟ بله! یک کانال زده بود. مختار گفته بود که صلاح نیست من به طور مستقیم مسئله‌هایم را از امام زین العابدین بپرسم. امام حسین یک برادر داشت. آن برادر یک خرده گمنام است. برادرهای مشهورش، امام حسن و ابوالفضل بود. یک برادر دیگری هم به نام محمد حنفیه داشت. از یک مادر دیگر بود. محمد حنفیه گفت: تو بین من و امام سجاد رابط باش. هر کاری



می‌خواهم بکنم که مسئله شرعی آن را نمی‌دانم تو پپرس و به ما بگو. کما اینکه زمان خفقان زینب کبری رابط بود. چون اگر می‌فرمودند که امام زین العابدین فرموده است، ترور می‌شد. می‌گفتند: ما امام حسین را کشتیم که دیگر خلاص شویم. امام بی‌امام! تا مادامی که امام حسین را کشته بودند و خفقان بود، زن‌ها می‌آمدند حرف را از زینب کبری می‌گرفتند و به مردها می‌گفتند. یعنی زینب کبری رابط بین امامت و امت بود. ما یک چیزهایی یادمان می‌رود. مثلاً همه ما می‌گوییم: زینب کبری خواهر امام حسین بود. یکی هم بگوید: مادر دو شهید در کربلا بود. زینب کبری دو تا از بچه هایش در کربلا شهید شدند. متها مهر امامت شده است. نه مردم گفتند: مادر دو شهید است و نه خودش در سخنرانی‌ها گفت: من مادر شهید هستم. مادر شهید بود ولی هر کجا حرف می‌زد از حسین حرف می‌زد. جالب این است که شوهر زینب(س) یک جلسه فاتحه برای دو تا بچه هایش در مدینه گرفت. بعد از ماجرای کربلا، چند روز بعد، یک جلسه فاتحه‌ای گرفت. مردم می‌آمدند و به عبدالله، شوهر زینب و پدر دو شهید تسلیت می‌گفتند. یک نفر از در آمد و گفت: آقا تسلیت عرض می‌کنیم. بعد گفت: نمی‌گذاشتی که بچه هایت به جبهه بروند. حالا درست است که امام حسین دایی آنها بوده است و خانم شما زینب می‌خواست به جبهه برود. اما حداقل شما نمی‌گذاشتی که بچه هایت به جبهه بروند. یک مدرکی می‌گرفتند و دامادشان می‌کردی. آدم آرزو دارد که بچه‌اش داماد شود. اگر به جبهه نمی‌رفتند چه می‌شد؟ الان آنهایی که بچه‌هایشان به جبهه نرفته است سر و سامان دارند. نوه دارند. خلاصه یک خرده در گوش پدر دو شهید وز وز کرد. پدر دو شهید هم نگفت: اینجا جلسه عزاداری است. من صاحب عزا هستم و ایشان مهمان است و آمده است تا تسلیت بگوید. تخته کفش را برداشت و بر سر او زد. گفت: من افتخار می‌کنم که پسر من به یاری حسین رفته است. حالا گیرم که پسر تو دو هزار لیتر دیگر هم آب خورد. بالاخره که بعد به درک خواهد رفت. ما که ماندنی نیستیم همه ما باید برویم. متها یکی در دریا غرق می‌شود، یکی را برق می‌گیرد. یکی چهار تا کیسه برنج می‌خورد. یکی هشت تا کیسه برنج می‌خورد. آقا من هشت تا کیسه برنج خوردم. من سه هزار لیتر آب دیگر هم خورده‌ام. خیلی افتخار نکن. آخر باید بروی. بگذار قرآن بنویسم. چون به ما خواهند گفت: آقای قرائتی معلوم هست که تو چه کار می‌کنی؟ تو یک زمانی نوشتی درس‌هایی از قرآن! چرا از کربلا و مختار و شمر و هرمله می‌گویی؟ چه کار می‌کنی؟ این حرف‌ها در کجای قرآن است؟ بگذار قرآن بخوانم. قرآن می‌گوید: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ» (سجده/22) آیه قرآن است. سوره محمد(ص)، آیه بیست و دو است. «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ» ما از مجرمین انتقام می‌گیریم. برادر گران فروختی. در خیابان با تو گران حساب می‌کنند. بی‌رحمی کردی، به تو بی‌رحمی می‌کنند. در دیگ آش شن انداختی. همان شن زیر دندان تو خواهد رفت. چاه کندی؟ خودت در چاه می‌افتی. ممکن است امروز زرنگی کنی. اما قرآن قول داده است که ما از مجرمین انتقام می‌کشیم. اگر قرار بود که از مجرمین انتقام نکشد، همیشه می‌گفتیم: خوشا به حال مجرمین! اما نگاه می‌کنیم آدم

های دزدی که جان سالم به در می‌برند، آخر خط می‌بینی که سه میلیون دارد. ولی این سه میلیون به اضافه این است که می‌گویند: بی تقواست. دزد است. فاسد است. حالا اگر گیر بکند می‌گوید: ای کاش نان خالی خورده بودم و دزدی نکرده بودم. اگر هم گیر نکند، آخرش دود می‌شود. اگر قرار بود که کار آدم با دزدی پیش برود، کار دزدها پیش رفته بود. ما الان یک جمعیتی از دزدان دنیا جمع کنیم، بالاخره هر کشوری دزد دارد. تمام دزدهای کشورها را جمع کنیم. با آدم‌های صالح، یک نمایشگاه بگذاریم. دوهزار تا دزد حرفه‌ای، دو هزار تا آدم صالح را بیاوریم. ممکن است که هر دزدی یک ماشینی، یک خانه‌ای، یک قطعه زمینی، چیزی داشته باشد. اما عاقبت به عزت و ذلتش نمی‌ارزد. «لَا خَيْرَ فِي لَذَّةِ بَعْدَهَا النَّارُ» (من لایحضره الفقیه/ج 4/ص 392) امیرالمومنین فرمود: لذت‌هایی که بعد از آن جهنم است. «فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا» (روم/47) این هم یک آیه دیگر «إِنَّا مِنْ الْمُجْرِمِينَ مُتَقِمُونَ» (سجده/22) یک آیه دیگر «لَهُمْ خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» پهلوی را با حضرت امام (ره) مقایسه کنید. هر دو نزدیک حضرت عبد العظیم دفن هستند. قبر او چه شد؟ قبر امام چه شد؟ عاقبت کار را ببینید. قرآن می‌گوید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص/83) آیه دیگر می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلأَهْلِ التَّقْوَى» خلاصه امروز را نبین. امروز بهاری هست. پاییزی هم هست. جوجه‌ها را آخر پاییز باید شمرد. شاهنامه آخرش خوش است. شمر در کربلا یک شتری را گروگان گرفت. بعد از حوادث که همه را کشتند و خیمه‌ها را آتش زدند. گفتند: این شتر برای امام حسین است. گفت: من دوست دارم بردارم و بروم. خوب شمر است. شتر را گرفت و به کوفه برد. گفت: این به افتخار این است که توانستم گردن امام حسین را از بدن جدا کنم. شتر را کشت و گوشتش را به خانه کسانی که بغض حسین را داشتند و با امام حسین بد بودند، فرستاد. آنها کبابی راه انداختند و یک کباب با گوشت شتر خوردند. مختار چه کرد؟ مختار دستور داد و گفت: تمام خانه‌هایی که دود کباب از آنها بالا رفته است باید خراب شود. کباب را درست کردید به افتخار اینکه حسین را کشتید؟ آن خانه‌ها همه خراب شد و تمام آنهایی که آن کباب‌ها را خوردند، اگر می‌فهمیدند که این چه شتری است، آن کباب را نمی‌خوردند. مختار گفت: کسانی که با علم و آگاهی فهمیدند که این شتر برای امام حسین است و به افتخار شهادت کباب خوردند آنها هم اعدام بشوند. تمام آنهایی که کباب خوردند اعدام شدند. تمام خانه‌هایی که در آنها کباب درست شد، خراب شدند. مختار فرمود: سه اصل است که در کشتن باید رعایت کنید. 1- به بچه‌ها کار نداشته باشید. 2- به زن‌ها هم کار نداشته باشید. 3- به سالمندها هم کار نداشته باشید. فقط مردهای سالم و چاقی را که توبه نکردند و خیال می‌کنند که کار خوبی کرده‌اند بکشید. این بزرگواری است. فرماندار کوفه بعد از آنکه مختار را گرفت و در زندان کرد، بعداً مختار از زندان آزاد شد. روزی که آزاد شد صبح در مسجد آمد و دید ابن زیاد که فرماندار کوفه است روی منبر است و دارد به اهل بیت جسارت می‌کند. یک نابینا به نام عبدالله عقیف بلند شد. عبدالله عقیف یک نابینا بود. گفت: نامرد به اهل بیت جسارت نکن. تو فرماندار هستی. باش!

لعنت بر هرچه فرماندار مثل تو است. آن نابینا را کشتند. اما ابن زیاد دوباره روی منبر رفت و جسارت کرد. مختار بلند شد و گفت: ابن زیاد خدا دهانت را بشکند. گفتند: آقا ساکت باش. گفت: مگر چه گفتم؟ گفتند: مگر تو امروز از زندان آزاد نشده‌ای؟ گفت: من امروز از زندان بیرون آمده‌ام. اما دست از کارم برنمی‌دارم. اصلاً مومن مثل آینه است. آینه بزرگ باشد، می‌گوید: اینجا تو سیاه است. بزنی و بشکنی و بقیه‌اش را بردارید. باز می‌گوید: اینجا تو سیاه است. یعنی اگر تکه تکه اش هم بکنی، دست از کار برنمی‌دارد. من از زندان آمده‌ام ولی کارم را انجام می‌دهم. حالا شیوه کارش چه طور بود؟ می‌گویند: وقت تمام شد. کار را از کجا شروع کرد؟ در یک دقیقه پیشگویی‌های را هم بگویم. حضرت علی در پیشگویی خودش فرمود: جوانی از سقیف، چون فامیلی مختار، سقیفی بود. حضرت علی پیشگویی کرد. فرمود: یک جوانی از سقیف انتقام خون حسین را خواهد گرفت. امام حسین روز عاشورا نفرین کرد و گفت: خدایا «سلم علی سقاف سقیف» خدایا من هرچه موعظه می‌کنم اینها گوش نمی‌دهند. آن جوانی که بعدها قرار است حال اینها را بگیرد، بر اینها مسلط کن. همینکه سر ابن زیاد را هنگام غذا خوردن به خدمت امام زین العابدین آوردند، امام زین العابدین سجده کردند. امام باقر فرمود: به مختار حرف زشت نزنید. مختار خیلی مردانگی کرد، دل اهل بیت را شاد کرد. ضمناً بنی امیه خیلی علیه مختار جوسازی می‌کردند. پسرش نزد امام باقر(ع) آمد و گفت: از بس که به در و دیوار از پدر من نوشته‌اند، من دیگر گیج شده‌ام. من پسر مختار هستم. راستش را بگو. تو که امام باقر هستی، به من بگو: پدر من خوب بود یا بد بود؟ فرمود: خدا پدرت را رحمت کند. از بس خوب بود این شایعه‌ها را درست می‌کنند. می‌خواهند آدم‌های خوب را در مملکت بد جلوه دهند. واگر نه کسی پولش را به بدها نمی‌دهد. همیشه پولشان را به خوب‌ها می‌دهند. هر کس که خوب‌تر است بیشتر به آن پول می‌دهند. امام صادق هم همینطور بود. فرمود: هیچ زنی از بنی هاشم بعد از عاشورا آرایش نکرد. شش سال زن‌های بنی هاشم آرایش نکردند. همینکه مختار قاتلین را کشت، آرایش کردند. امام صادق فرمود: پنج سال است که غذای لذیذ در خانه ما پخته نشده است. ولی بعد از هلاکت اینها ما غذای لذیذ هم خوردیم. خلاصه اینهایی که به کربلا آمدند خیری ندیدند. در خانه‌ی خولی ریختند تا او را در خانه‌اش بگیرند. دوید و در مستراح رفت. رفت زیر یک سبد پنهان شد. سبد را بلند کردند و در مستراح او را در مقابل چشمان زنش کشتند. عرسعد می‌خواست فرماندار ری شود، اما نشد. درسی که می‌گیریم این است. کسانی که کمک ظلم و ظالم و طاغوت کنند، کسانی که آخرت را به دنیا بفروشند، این چنین نیست که به دنیا برسند. خیلی‌ها به دنیا می‌رسند اما در جهنم عذاب می‌بینند. به ذلتش نمی‌ارزد. زنده باد آنهایی که صبر کردند و دین را نفروختند.

خدایا به آبروی صابرین به ما ایمانی بده که در بدترین حوادث هم دست از دین برنداریم. جایی هم که آدم می‌خواهد بین حق و باطل به سمت باطل برود، به خاطر فشار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فشار زن و بچه،

شوهر، دوست، فامیل، آنجایی هم که فشار باعث می‌شود که آدم به سمت باطل برود، خدایا همان وقت، به آبروی آبرومندان درگاهت، همه ما را حفظ کن.

خدایا مثل توابین به ما توفیق بده که اگر دسته گلی به آب دادیم توبه کنیم. در مکه و مدینه از عزاداری هیچ خبری نیست. در مدینه هیچ خبری نیست. ولی در ایران حسین حسین می‌گویند. کسانی که با عزاداریشان، با اطعامشان، با موعظه و پند و مرثیه و شعرشان دل امام زمان را شاد کردند، خدایا قلب حضرت مهدی را از اینها شاد و یک لحظه بین اینها و اهل بیت و قرآن جدایی قرار نده. ما و نسل ما را تا ابد از طرفدارن اهل بیت قرار بده. برای شادی روح امام و شهدا و روح تمام کسانی که ما را با امام حسین آشنا کردند و الان نیستند و برای شادی روح مختار و یارانش، که دل اهل بیت را شاد کردند، صلواتی بفرستید.

«والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته»

---

## موضوع: امام حسین(ع)، قیام مختار-2

تاریخ پخش: 71/05/01

بسم الله الرحمن الرحيم

معمولاً بعد از عاشورا می‌طلبند که انسان یک بحثی بکند راجع به اینکه بعد از عاشورا چه اتفاقاتی افتاد؟ در جلسه قبل گفتیم که مردم کوفه آنطوری که می‌گویند بد بودند. آنقدر بد نبودند. در طول تاریخ، در یک برهه‌ای از زمان خیلی بد شدند. مثل غذایی که یکباره طعمش برمی‌گردد. وقتی امام حسین شهید شد، اینها یکباره برگشتند. «فرجعوا الی انفسهم» خودشان برگشتند و گفتند: این چه کاری بود که کردیم؟ یعنی آدم اگر ذاتش بد باشد وقتی هم گناه می‌کند، کیف می‌کند که گناه کرده است. می‌گوید: خوب شد که گناه کردیم. اما آدم وقتی تقوی داشته باشد «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (اعراف/201) مومن وقتی هم که گناه می‌کند ولو بعد از بیست سال یادش می‌افتد ناراحت است. اصلاً حدیث داریم که اگر خواستید ببینید که مومن هستید یا منافق، ببینید وقتی یاد گناه می‌کنید، غصه می‌خورید؟ اگر یاد گناه کنی و بگویی: خوب کردم. باز هم می‌کنم. منافق هستی. «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا» (آل عمران/135) یک موجی پیش آمد و مردم یکباره منحرف شدند. بعد از آنکه خون امام حسین ریخته شد، تازه فهمیدند که چه کردند؟ خون‌ها جوشید و یک گروه چهار هزار نفری به نام توابین در کوفه پیدا شدند. گفتند: ما به خاطر غلطی که کرده‌ایم ساکت نشستیم و کربلا نرفتیم و از امام حمایت نکردیم. باید با حکومت مبارزه کنیم تا کشته شویم. علیه حکومت حرکت کردند و در یک حرکت سه هزار و سیصد نفر از آنها شهید شدند و باز هفتصد تا از آنها ماندند و به مختار گره خوردند. باز به انقلاب ادامه دادند. به هر حال این را می‌خواهم بگویم که بعد از ماجرای کربلا در مردم کوفه یک ولوله‌ای افتاد و در آنها یک گروهی به نام گروه توابین پیدا شدند. در جلسه قبل بحث مختار را می‌کردیم که این بحث ناتمام ماند. امروز می‌خواهیم ادامه آن را بگوییم. مختار از قبیله سقیف بود. بسیار شجاع و دلاور بود. خلاصه توانست شاخه گاو بنی امیه را بشکند. و لذا روز عاشورا امام حسین فرمود: من هر چه حرف می‌زنم شما گوش به حرف‌های من نمی‌دهید. انشاءالله آن کسی که قرار است از سقیف بر شما مسلط شود، مسلط شود و حال شما را بگیرد. مختار کوچک بود و به خانه حضرت زهرا آمده بود. حضرت زهرا(س) خیلی احترام می‌کرد و می‌گفت: این انتقام خون حسین را خواهد گرفت. امام باقر دوبار فرمود: رحمه الله مختار! رحمه الله مختار! خدا مختار را رحمت کند. او بالاخره توانست انتقام آنها را بگیرد. علی ای حال یک قهرمانی پیدا شد که تمام اینهایی را که در کربلا بودند گرفت و قلع و قمع کرد. حالا ما این مطالبی را که می‌خواهیم بگوییم، دنباله ماجرای کربلا است. حالا ماجرای کربلا به کجای قرآن می‌خورد؟ گفتیم: که به بحث انتقام می‌خورد. انتقام «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»

(سجده/22) قرآن می‌گوید: ما از مجرمین انتقام می‌گیریم. یک شتری را در کربلا گرفتند که برای امام حسین(ع) بود. آن شتر را به کوفه بردند و به افتخار اینکه حسین را کشته‌اند، شتر را ذبح کردند و گوشتش را به خانه‌هایی که بغض امام حسین را داشتند، دادند. در خانه‌ها کباب درست کردند. مختار فرمود: هر خانه‌ای که به افتخار شهادت امام حسین دود کباب در آن بلند شده است من آن خانه را خراب می‌کنم. خانه‌ها را خراب کرد و فرمود: هرکسی که از آن کباب‌ها خورده است، باید کشته شود. اگر به عشق شهادت، به شکرانه شهادت کباب را خورده اند باید کشته شوند. «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ» (سجده/22) خدا انتقام می‌گیرد. اینطور نیست که جاوید شاه باشد. مرگ بر شاه هم هست. قرآن می‌فرماید: کسانی که «الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْأَلْبَدِ (فجر/8) وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (فجر/9)» حتی آنهایی که دل کوه را سوراخ می‌کنند و جای امنی درست می‌کردند، ما حال آنها را هم می‌گیریم. قرار نیست که کسی به گردن کلفتی، به قدرت خود تکیه کند. ابن زیاد فرماندار کوفه بود. نشسته بود و با اشراف نهار می‌خورد. گفت: حالا که من دارم غذا می‌خورم سر امام حسین را بیاورید که من با لذت غذا بخورم. وسط غذا خوردن سر امام حسین را آوردند. شش سال گذشت و مختار آمد و سر ابن زیاد را برید. صبر کرد که وقتی امام سجاد و اهل بیت غذا می‌خورند، سر را ببرد. امام سجاد فرمود: سر ابن زیاد را بیاورید. یعنی سر غذا خوردن سر امام حسین را برای ابن زیاد بردند. مختار هم سر غذا خوردن سر ابن زیاد را برای امام سجاد(ع) برد. بعد از شش سال، روز عاشورا ابن زیاد کشته شد. یعنی ابن زیاد روز عاشورا امام حسین را شهید کرد. در روز عاشورا هم خودش هلاک شد. مختار خیلی چیزهای تازه‌ای دارد. برای خود من تازگی داشت. حالا، این کشورهای اسلامی وقتی یزید مرد دو قسمت شد. یک قسمتش حجاز و عراق بود. یک قسمت هم شام است. یزید یک پسر داشت. پسر یزید خوب بود. «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» (انعام/95) تفسیر شده است که گاهی بچه خوب از آدم بد درست می‌شود. یزید آدم بدی بود اما پسر خوبی داشت. یزید که به درک رفت، پسر یزید بالای منبر رفت. او هم اسمش معاویه بود. هم پدر یزید معاویه بود و هم پسرش معاویه بود. معاویه بالای منبر رفت. معاویه پسر یزید گفت: خدا پدر من را لعنت کند. خدا جد من معاویه را لعنت کند. حکومت برای اهل بیت است. بنابراین وقتی مردم فهمیدند که پسر یزید بنا ندارد که حکومت کند، آنوقت افراد آمدند. شخصی به نام مروان در شام بود. مروان آمد و منطقه شام را گرفت. شخصی هم در عراق بود که عبدالله بن زبیر نام داشت. همه اسم طلحه و زبیر را شنیده‌اید. این عبدالله پسر زبیر است. یعنی وقتی دیدند که یزید نیست و پسرش هم نیست، بلاد اسلامی دو قسمت شد. مروان قسمت شام را گرفت. ابن زبیر هم حجاز را گرفت. عراق دو قسمت دارد. عراق یک منطقه به نام کوفه دارد. یک منطقه به نام بصره دارد. مصعب برادر عبدالله بود. عبدالله که رییس شد این منطقه حجاز را خودش گرفت و منطقه عراق را به مصعب داد. مصعب استاندار بصره بود و مختار هم در کوفه قیام کرده بود. پس چه شد؟ یزید مرد. کشور دو

قسمت شد. شام را مروان گرفت. حجاز را هم ابن زبیر گرفت. بعد از ابن زبیر برادرش مصعب را استاندار عراق کرد. عراق دو تکه شد. مصعب حاکم بصره شد. مختار کوفه را گرفت. مختار که بود؟ یک قهرمانی که گفت: من حال تمام کسانی را که به کربلا آمدند و امام حسین را کشتند، می‌گیرم. حالا شعار چه بود؟ شعار این بود «یا منصور انف»، در جنگ بد شعار این بود. وقتی زید پسر امام زین العابدین قیام کرد شعار این بود. برای مختار هم شعار این بود. امام زمان هم که ظهور کند شعار انقلاب این است. «یا منصور انف»، «یا منصور» یعنی شمایی که پیروز هستید «انف» یعنی بکشید. «یا منصور انف» یعنی رزمندگان به پیش! این معنایش است. یک شعار دیگر هم داشتند. «یا لثارات الحسین» یعنی ما آمده‌ایم انتقام خونی را که از امام حسین ریخته شد بگیریم. جالب این است که تمام حرکت‌ها وقتی می‌خواهد شروع شود، به کربلا سر قبر امام حسین می‌آمدند. آنجا وعده گاه بود. آنکه در مفاتیح می‌خوانیم زیارت اربعین علامت مومن است. چون آنجا وعده‌گاه بود. از همه دنیا به آنجا می‌آمدند و به همین خاطر قبر امام حسین آدم را داغ می‌کرد. متوکل عباسی هفده بار قبر امام حسین (ع) را خراب کرد ولی مسجد می‌ساخت. می‌گفتند: این کار چیست؟ گفت: به خاطر اینکه مردم ذکر می‌گویند و چرت می‌زنند و کاری به حکومت ما ندارند. مردم سر قبر امام حسین می‌روند و داغ می‌شوند و حکومت را به هم می‌زنند. بنابراین مسجد بسازید. قبر امام حسین را نسازید. چونکه ما کاری به دین مردم نداریم. دینی که مردم را داغ کند برای ما مزاحم است. اگر مردم داغ نشوند، هر چه می‌خواهید بسازید. آن دینی برای ما خطرناک است که مردم داغ شوند. مختار خیلی عظیم و شاعر و سخنور و شجاع و قهرمان بود و خیلی کمال داشت. اما در عین حال باید مسائل سیاسی را بپرسد. از طرفی هم امام سجاد در خفا بود. چون وقتی امام حسین را کشتند، حکومت بنی امیه حسابی سوار شد. برای همین مختار از طریق محمد بن حنفیه که برادر امام حسین بود و از یک مادر دیگر بود، سوالاتش را از امام سجاد می‌پرسید. می‌گفت: آقا اگر یک چنین حرکتی بکنم جایز است یا جایز نیست؟ بنابراین کارهایش زیر نظر بود. خدا نواب صفوی را رحمت کند، قیام کرد و یک جانورهایی را هم کشت. اما برای کارهایش از مرحوم آیت الله صدر اجازه می‌گرفت. یعنی یک واسطه برده بود که از آیت الله صدر که یکی از مراجع تقلید در قم بود سوال کند. پدر امام موسی صدر مرجع تقلید بود و مرحوم نواب صفوی از ایشان می‌پرسید که این کار شرعی است یا شرعی نیست؟ گاهی وقت‌ها رابط آیت الله مدنی شهید محراب بود. علی ای حال اگر کسی خواست که دست به یک انقلابی بزند، حتی اگر خواست که یک سیلی به کسی بزند، این نمی‌گوید: آقا بریم او را بزنیم. این باید به یک جایی وصل باشد. بالاخره بزنیم یا نزنیم؟ چون نمی‌شود همینطوری آدم یک کاری بکند. باز غلط در می‌آید. مثلاً امسال کسی یک پیرمردی را به مکه می‌برد. یک روز باید بروند و سنگ بزنند. این سنگ رمز تنفر است. یک علامت است. مثل اینکه وقتی شاه به جایی می‌رفت به ماشین او سنگ می‌زدند. این یک رمز تنفر است و از علامت و یادگارهای حضرت ابراهیم

است. این سه روز باید بیاید و سنگ بزند و هر روز هفت تا سنگ را بیاندازد. می‌گفت: من صد تا سنگریزه برداشتم و گفتم: من به یکبار همه را می‌زنم. بعد دیده بود که خلوت است، گفته بود که سرمان هم می‌تراشیم. سر را که نمی‌شود تراشید. اول باید سنگ زد و ذبح کرد. بعد باید سر را تراشید. مثل آدمی که وارد حمام می‌شود می‌بیند که دلاکی می‌کنند. اول صابون بزند و بعد زیر دوش برود. این یعنی اینکه کار باید فرمول داشته باشد. مثل اینکه اول شماره خانه را بگیریم و بعد 021 را بگیریم. اینطور که نمی‌شود. افرادی هستند که اگر کارشان روی فرم نباشد به هم می‌ریزند. مثل کارهای مادی که یک فرمول دارد. اگر سویچ ماشین دندانه‌هایش زیاد و کم باشد، ماشین روشن نمی‌شود. کار فقهی هم فرمول دارد. اگر جابجا کنی جواب نمی‌دهد. باید روی فرمول خودش باشد. باید طبق قانون الهی و آسمانی باشد و از ولی خدا و از ولی امر زمان استفاده کند. مختار کارهایش را از امام زین العابدین می‌پرسید. مختار وجوهات شرعی و هدایای زیادی را برای امام می‌فرستاد. مختار با سه گروه دعوا می‌کرد. مختار سه تا برخورد داشت. اولین برخورد با طرفداران یزید بود. همان‌هایی که به کربلا آمده بودند تا امام حسین را بکشند. آنها در کوفه بودند. حالا یک قصه هم برایتان بگویم. یادم هست که سال گذشته هم من این را در همین ایام گفته‌ام. ولی حالا یک سال گذشته است و اشکال ندارد که تکرار کنم. مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای گفت. من این را جای دیگری هم ندیده‌ام. حرف تازه‌ای است. ایشان می‌گفت: چطور توانستند هفتاد هزار نفر آدم را یک مرتبه به کربلا بفرستند؟ فرستادن هفتاد هزار نفر کار خیلی مهمی است. ایشان یک تحلیلی کرده است و اسم تیپ و گردان‌ها و لشکرها را برده است که اینهایی که به کربلا آمده بودند چه کسانی بودند؟ بعد می‌گوید: سرپرست اینها استاندارها و فرماندارهایی بودند که زمان حکومت حضرت امیر دسته گل آب داده بودند. برای همین حضرت امیر پست اینها را گرفت. این‌ها با علی بد شدند. ناراحت شدند و به کوفه آمدند و همه دست به یک رفتار سیاسی زدند. بعد وقتی دیدند که پسرش به کوفه آمده است، گفتند: حالا که پسرش به کوفه آمده است، ما هم انتقاممان را از او می‌گیریم. پدرش ما را عزل کرد ما هم او را عزل می‌کنیم. بعد می‌گوید: تمام کسانی که حضرت علی به خاطر پستی آنها را عزل کرده بود، عزل شده‌ها به کربلا آمدند. نیرو گرفتند و به جنگ با حسین (ع) رفتند. وگرنه مگر می‌شد که هفتاد هزار نفر آدم را به کربلا فرستاد؟ این توجیح می‌خواهد. کار می‌خواهد. یکبار که نمی‌شود. مختار با یک سری از طرفدارهای یزید بود که به کربلا آمدند. در کوفه یک گروه لشکر شام هم بودند. لشکر شام و حجاز هم بودند. شیرین کاری مختار این بود. علی ای حال چون شما در تربیت معلم هستید و انشاء الله فردا معلم می‌شوید بگذارید یک جمله برایتان بگویم. مهمترین جنگ شیعه در طول تاریخ چه بوده است؟ جنگی بوده است که مختار با لشکر شام کرده است. خیلی مهم است. مختار بیست هزار نفر را راه انداخت و از شام هشتاد هزار نفر راه افتادند. جنگ هم روز عاشورا بود. منتها شش سال بعد از عاشورای امام حسین، بیست هزار نفر، هشتاد هزار نفر را



کشتند. هیچ زمانی را خدا خلق نکرده است که هشتاد هزار نفر از طرفداران یزید در نصف روز مثل برگ درخت روی زمین بریزند. جنگ، جنگ خیلی مهمی بود. مهمترین جنگ ما، جنگ بدر بوده است. تازه جنگ بدر یک بر سه بود. یعنی مسلمانها سیصد نفر بودند و مشرکان هزار نفر بودند. ولی اینجا طرفداران امام حسین بیست هزار نفر بودند. بیست هزار نفر، هشتاد هزار نفر را قلع و قمع کردند و در طول تاریخ اسلام چنین جنگی صورت نگرفته است. این نکته باشد که این را به عنوان یک سوال ایدئولوژیکی مطرح کنیم. مهمترین جنگ حق علیه باطل چه جنگی است؟ از نظر آمار هلاک شده‌ها، مهمترین جنگ، جنگ مختار با طرفداران یزید بوده است. ضد انقلاب را گرفت. متتها هرکسی را که می‌گرفتند، می‌گفت: ببینید این در کربلا بوده است یا نه؟ اگر در کربلا بوده است اعدامش کنید و اگر در کربلا نبوده است ضمن اینکه طرفدار و هوادار یزید است کاری با او نداشته باشید. حالا یک نکته‌ی شیرین برای شما بگویم. ابن زیاد هم جزء هشتاد هزار نفر بود. مختار طرفداران یزید را قلع و قمع کرد. بیست هزار نفر از کوفه، هشتاد هزار نفر را قلع و قمع کردند. می‌ارزید که آدم به خاطر شش سال امام حسین را بکشد؟ گاهی وقت‌ها آدم حساب می‌کند که برای چه و برای چه کسی این کار را کردند؟ البته حالا اینجا خیلی هم تعریف مختار را نکنیم. فرمانده این بیست هزار نفر پسر مالک اشتر بود. مالک اشتر خودش یک قهرمان بود. یار حضرت علی بود. پسرش هم قهرمان بود. یار مختار بود. فرمانده بیست هزار نفر حزب اللهی پسر مالک اشتر بود. از این لشکر شامی که جمعیتشان هشتاد هزار نفر بود، یک افسر رشیدی نزد پسر مالک اشتر آمد. یعنی فرمانده آن حزب باطل نزد فرمانده حزب حق آمد و فرمود: من با تو هستم. آن هم یک آدم تیز هوشی بود. چند بار امتحان کرد و دید که نه واقعاً وفادار است. گفت: پس چه می‌کنی؟ گفت: تمام بیست هزار نفر به سمت مشرق حمله کنید. من فرمانده سمت چپ لشکر هستم. من به سربازها می‌گویم: که دست از پا خطا نکنند. یعنی آنها را نگه می‌دارم و شما می‌توانی نیرویت را روی یک سمت متمرکز کنی. این گروهی که من فرمانده‌اش هستم با تو راه می‌آیم و بالاخره این هم یکی از موفقیت‌ها بود. گاهی وقت‌ها در میان لشکر باطل یک نفر حزب اللهی پیدا می‌شود و از پشت ضربه می‌زند. ابن زیاد که از بین رفت، زن او نزد پسر مالک اشتر آمد و گفت: شما فرمانده حزب الله هستید؟ گفت: بله! پسر مالک اشتر هستید؟ گفت: بله! قائم مقام مختار هستید؟ گفت: بله! گفت: شما ابن زیاد را کشتید. اما من که زن او هستم چه تقصیری دارم که آمده‌اند و پنجاه هزار درهم از پولهای من را برده‌اند؟ گفت: بی‌خود برده‌اند. زن ظالم گناهی نکرده است. ظالم را بگیرید و اعدامش کنید. اگر شوهر یک نفر ظالم است و او را اعدام کردید، با زنش کار نداشته باشید. زنش محترم است. گفت: چه کسی برده است؟ گفت: سربازها آمده‌اند و برده‌اند. می‌گویند: به عوض پنجاه درهم، صد درهم به زن ابن زیاد داد و بعد هم گفت: ایشان را با اسکورت به بصره ببرید و به فامیلش تحویل بدهید. جسارت و توهین به زن درست نیست. نباید هیچ ظلمی به زن شود. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (اسراء/15)

حساب این جداست. من چند دقیقه‌ای درباره‌ی شمر برای شما بگویم. ایشان اول شیعه علی بن ابیطالب بود. این شیعه‌ها یک تکانی خوردند. به امیرالمومنین گفتند: چقدر می‌گویی: «هَدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (فاتحه/6)» تو که خوب هستی. گفت: من تا امروز خوب هستم و خبر از فردا ندارم. آدم زود عوض می‌شود. من در یک پروازی دیدم دو نفر دوست با هم صحبت می‌کردند. مهماندار هواپیما آمد و یک آب میوه به یکی از این جوان‌ها داد. آن دوست دیگر یک مرتبه بلند شد و گفت: اینجا هم تبعیض است. خلاصه خیلی داد و فریاد کرد. یعنی با نصف لیوان آب پرتقال دوستی‌ها به هم می‌خورد. این چه دوستی می‌شود؟ آدم از فردا خبر ندارد. خدا شهید مطهری را رحمت کند. می‌فرمود: هرکسی که می‌خواهد ببیند دین دارد یا نه؟ ببیند که چه خوابی می‌بیند. چون گاهی وقت‌ها در طول روز می‌گوید: آقا التماس دعا! آقا ما را فراموش نکنید. آن وقت شب در خواب می‌بیند که زنا کرد. آدم کشت. این عجب جانوری است. هرکسی که می‌خواهد ببیند که جانور است، ببیند که چه خوابی می‌بیند. خیلی به التماس دعا‌های روز توجه نکند. مرحوم مطهری می‌گفت: حقیقت ما در خواب لو می‌رود. در بیداری معلوم نیست که چه کسی هستیم و چه کاره هستیم؟ شمر اول شیعه بود و در جنگ صفین از طرفدارهای حضرت علی بود. بعد به سمت معاویه رفت. اموی شد. کارهایش را بگویم. در شهادت حضرت مسلم بن علقیل سهم داشت. ممکن است که الآن یک عده‌ای ندانند که یزید چه کسی بود؟ ابن زیاد چه کسی بود؟ شمر چه کسی بود؟ عمر سعد چه کسی بود؟ یزید شاه بود. ابن زیاد فرماندار کوفه بود. شمر قاتل بود. عمر سعد فرمانده لشکر بود. شغل این سه نفر را حفظ کنید. چون گاهی وقت‌ها آدم اشتباه می‌کند. هم در لقب‌های بد اشتباه می‌کند. هم در لقب‌های خوب اشتباه می‌کند. گاهی ابن زیاد شک می‌کرد که جنگ را شروع کند یا نه؟ شمر می‌آمد و کیش کیش می‌کرد. شب عاشورا عجله داشت. همینکه امام حسین گفت: روز عاشورا جنگ کنیم. شمر می‌گفت: همین امشب جنگ کنیم. یعنی خیلی عجله داشت. دست و پا می‌زد که جنگ را زود ببیند. فرمانده منطقه چپ لشکر یزید شمر بود. روز عاشورا امام حسین اسم چند نفر را برد. یکی از اسم‌هایی که برد اسم ایشان بود. گفت: شمر مگر تو به من نامه نوشتی که بیا؟ یکی از افرادی که شخصاً به امام حسین نامه نوشت و گفت: به کوفه بیا ما از تو حمایت می‌کنیم، شخص شمر بود. یکی از یارهای هفتاد و دو تن زهیر بود. ما سه تا هفتاد و دو تن در تاریخ داریم. در احد هفتاد و دو تن شهید شدند که یار پیغمبر بودند. در کربلا هم هفتاد و دو تن بودند که یار امام حسین بودند. در حزب جمهوری هم هفتاد و دو تن بودند. در تاریخ سه تا هفتاد و دو تن به هم خورده است. این تصادف است یا رمزی دارد که این را نمی‌دانم. حالا نه می‌شود گفت: رمز دارد و نه می‌شود گفت: تصادف است. حالا همینطور می‌گذریم. شاید هم یک چیزی باشد. زهیر از هفتاد و دو تن بود. یکی از امتیازات لشکر امام حسین این بود که هریک از رزمندگان، یاران امام حسین در معرکه می‌آمدند، اول می‌گفت: بدانید قصه این است. در تمام ارتش‌های دنیا فرمانده می‌گوید: بزن! می‌زند. در اسلام

نه! آدم باید بداند که چرا می‌زند؟ کجا می‌زند؟ برای چه می‌زند؟ روی چه هدف و انگیزه‌ای می‌زند؟ و لذا خود امام حسین چند دفعه در ایام عاشورا به اصحابش فرمود: من را می‌کشند. در جریان باشید. یعنی می‌گفت: هر کس می‌خواهد برود، برود. حتی شب عاشورا فرمود: تا تاریک است و چراغ‌ها خاموش است اگر می‌خواهید بروید، بروید. رودروایی نکنید. من حکومت را به دست نخواهم آورد. یک وقت نگوئید: که کمک امام حسین می‌کنیم، یک چیزی به دست می‌آوریم و یک چیزی هم به ما می‌دهد. یعنی باید بینش باشد. از طرفی به ارتشش فرمود: هر کدام می‌روید که صحبت کنید، به طرف بگوئید: قصه چیست؟ یک وقت اشتباه نکنید. یعنی باید گفت: «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (یوسف/108) باید حرکت‌ها روی بصیرت باشد. زهیر داشت با مردم صحبت می‌کرد. یکی از یاران امام حسین، جزء هفتاد و دو نفر داشت صحبت می‌کرد. حالا زهیر یکی از آن خوش عاقبت‌ها بود. اتفاقاً زهیر از طرفداران بنی امیه بود. یعنی جزء عثمانی‌ها بود. امام حسین داشت به کربلا می‌رفت. زهیر هم داشت به کوفه می‌رفت. اینها قافله هایشان در یک مسیر بود. اما امام حسین به کربلا می‌رفت و زهیر به کوفه می‌رفت. مثلاً آدم در خیابان دوستش را می‌بیند. فکر می‌کند که اگر او را ببیند باید سوارش کند. فوراً برای اینه او را نبیند روی خود را برمی‌گرداند. زهیر هم در جاده چنین کرد. یعنی می‌خواست فرار کند. بالاخره یک جا امام حسین به یک نفر گفت: برو و به آن بگو که من حسین بن علی هستم و دارم به کربلا می‌روم. بیا کمک کن. گفت: والله من مخلص هستم. ارادتمند هستم. یک اسب دارم که به شما می‌دهم. بعضی‌ها که می‌خواهند به جبهه بروند، پول می‌دهند. می‌گویند: هرچه پول بخواهی می‌دهم ولی به جبهه نمی‌آیم. یک نفر به یک تاجر گفت: شما صد هزار تومان پول با شش ماه مهلت به ما بده. گفت: پول نمی‌دهم اما هر چقدر مهلت بخواهی به تو می‌دهم. گفت: آخر مدت به چه درد می‌خورد؟ ایشان هم گفت: من اسبم را می‌دهم. ایشان فرمود: اگر که نمی‌آیی اسب خودت هم مال خودت باشد. از اینجایی که زن از مرد خیلی بهتر است، چند جا زن خیلی شیرین کاری می‌کند. زن زهیر به شوهرش گفت: نامرد، خوش انصاف! پسر پیغمبر از تو دعوت می‌کند و تو من و من می‌کنی! بلند شو برو. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر/3) «وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (بلد/17) سه «تواصوا» هست. بالاخره این سفارشات زن باعث شد که زهیر بلند شود و به کربلا بیاید و جزء هفتاد و دو تن شود. یعنی ببینید شمر شیعه امام حسین کش می‌شود و بعد شتر را هم از کربلا می‌آورد و به افتخار شهادت امام حسین می‌کشد. گوشت این شتر را هم به خانه‌ها می‌فرستد که کباب بخورند. شیعه حسین کش عثمانی و اموی، حسینی می‌شود. می‌دانید که زهیر چه کسی بود؟ امام حسین روز عاشورا که می‌خواست نماز بخواند، دو نفر آمدند جلوی امام ایستادند که تیر به امام نخورد. یکی از آن دو نفری که پاسدار امام شد و سی تا گلوله خورد تا امام نماز بخواند، زهیر بود. می‌گوید: تیر در سینه من برود و امام بگوید: «ایاک نعبد». یک «ایاک نعبد» امام به کل نمازهای ما می‌ارزد. آدم نمی‌داند. دنیا زود آدم را عوض می‌کند. آن پست‌ها خیلی

حساس است. یوسف سه تا صحنه برایش پیش آمد. 1- در چاه افتاد. 2- در زندان افتاد. 3- پست گرفت. در چاه افتاد و یک دعا کرد. در زندان یک دعا کرد. پست که گرفت گفت: خدایا حالا که رییس شده‌ام مسلمان بمیرم. «توسلو مسلمون» این «توسلو مسلمون» دعای پست است. یعنی پست زود آدم را چپ می‌کند. بگذارید یک حدیث بخوانم. حدیث داریم اگر با یک کسی رفیق هستی، رفیقت رییس شد. با یک کسی دوست هستی و دوستت کسی شد. اینکه می‌خوانم متن حدیث است. اگر یک دهم رفاقت قبلی خودش را حفظ کرد، امام می‌فرماید: «لیس لصدیق سوء» آدم بدی نیست. یعنی ریاست به قدری خطرناک است که کسی یک دهمش هم برای کسی باقی نمی‌گذارد. اگر یک دهم آن مانده است باز هم آدم خوبی است. در فرودگاه جده یک کسی نزد یک نفر آمد و گفت: سلام! احوال شما چطور است؟ گفت: در این شلوغی چطور تو من را اینجا پیدا کردی؟ گاهی وقتها طرف وقتی رییس شد، دیگر چشمش کسی را نمی‌شناسد. زهیر این چنین شد و شمر آن چنین شد. زهیر داشت در روز عاشورا حرف می‌زد. شمر از آن کسانی بود که زهیر را شهید کرد. شمر روی سینه امام نشست و سر امام را برید. مختار هم روی سینه‌ی شمر نشست و سر او را برید. در عاشورا یازده نفر خیمه‌ها را آتش زدند. مختار هم با یازده نفر خیمه‌ها را آتش زدند. یعنی مختار یک چنین جانورهایی را با یک چنین عنصر هایی از بین برد. دیگر چه کسانی را کشت؟ از دیگر افرادی را که مختار کشت، آقای شبت بن ربعی یا ربعی بود. این یک جانوری بود. قصه‌اش را برایتان بگویم که خیلی مهم است. اول از اصحاب علی(ع) بود. رزمنده، شجاع و صدیق بود. جزء خوارج شد. ضد علی شد. در زمان امام حسن، جزء لشکر معاویه شد. بعد از معاویه جزء حزب اللهی‌ها شد. جزء انقلابیون کوفه شد. به امام نامه نوشت که بیا و ما جزء انقلابیون هستیم. در کربلا دوباره چپ شد. جزء لشکر عمر سعد شد و به شکرانه اینکه توانست امام حسین را بکشد در کوفه یک مسجد ساخت. هفت تا مسجد در کوفه ساختند به شکرانه اینکه توانستند امام حسین را بکشند. من شبی که شهید مظلوم دکتر بهشتی و هفتاد و دو تن شهید شدند، یادم نمی‌رود. صبح آنروز یک جایی دیدم که طرفدارهای بنی صدر شیرینی تقسیم می‌کردند. منتها حالا نمی‌دانستند و بعد هم پشیمان شدند. حالا یا از روی ترس. یا از روی اعتقاد. ولی بالاخره من با چشم خودم دیدم که لذت بردند. هفت تا مسجد ساختند به افتخار اینکه توانستند امام حسین(ع) را بکشند. البته اسمش را هم مساجد ملعونه گذاشتند. هر کاری که رنگ الهی نداشته باشد ملعون است. مسجد ضرار را خود پیغمبر خراب کرد. حدیث داریم امام زمان(ع) که ظهور می‌کند بسیاری از مساجد را خراب می‌کند. می‌گویند: آقا اینجا مسجد است. می‌گوید: بله! اینجا مسجد است ولی مسجد ملعونی است. بانی مسجد این مسجد را ساخت که جنایت هایش را رفو کند. و لذا حدیث داریم «و لا بناء مسجد» اگر جنایت کاری مسجد می‌سازد، معمار و مهندس و بنا آن نباشید. چون این مسجد می‌سازد که سرپوش باقی جنایت هایش بشود. به آدم‌های بد سابقه پست نمی‌داد. مختار وقتی که به حکومت رسید، شورای قاضی یک پیرمرد

صد ساله بود که شصت سال قاضی بود. گفت: کسی که در زمان فلانی و فلانی قاضی بوده است من به این پست نمی‌دهم. دستور می‌داد به هر جایی که حمله می‌کنید، به کودکان کار نداشته باشید. به زن‌ها کار نداشته باشید. به سالمندان هم کار نداشته باشید. جنگ ما یک جنگ انسانی است. حرکت مختار از خطبه‌های نماز جمعه شروع شد. نماز جمعه خطبه خواند و بعد از نماز جمعه حرکت کرد. این هم به این معنی است که نماز جمعه خیلی مهم است. مختار خیلی تواضع داشت. با اینکه خیلی انقلابی بود، آخر عمرش روزه می‌گرفت و می‌گفت: من به شکرانه اینکه توانستم قاتلین کربلا را بکشم روزه شکر می‌گیرم. وقتی که لشکر را می‌فرستاد خودش پیاده می‌رفت. می‌گفتند: چرا؟ می‌گفت: این لشکر می‌روند که قاتل امام حسین را بگیرند و اینها دارند عبادت می‌کنند و من این حزب را و این لشکری را که می‌رود قاتل را بگیرد، من پیاده دارم بدرقه‌اش می‌کنم و می‌خواهم با پای پیاده از اهل بیت حمایت کرده باشم. اهل مشورت بود و به ضعفای خیلی توجه داشت. پول که پیدا می‌کرد، به آنهایی که قبل از قدرت به او ملحق شدند بیشتر پول می‌داد. به آنهایی که بعد از اینکه دیدند رییس شده است، ملحق شدند حقوق کمتری می‌داد. می‌گفت: شما وقتی دیدید که ما حکومت را گرفتیم، به ما پیوستید. این اعلام همبستگی‌ها دیگر روزهای آخر است و خیلی خاصیتی ندارد. یک چهارپایه‌ای بود که می‌گفتند: حضرت علی (ع) روی آن می‌نشسته و قضاوت می‌کرده است. این را رنگ می‌کردند و با پارچه و سلام و صلوات جلوی حرکت هایشان می‌بردند و به عنوان صندلی امیرالمومنین آن را حمل می‌کردند. خلاصه مختار پنج تا معاون داشت و رهبر معاونینش، پسر مالک اشتر، ابراهیم بن اشتر بود. مختار خیلی کار کرد. جزء مختار کسی نبود که شاخ بنی امیه را بشکند. شش سال زنان بنی هاشم آرایش نکردند. امام صادق فرمودند: شش سال است که ما غذای لذیذ نخوردیم. تا وقتی که دیدیم مختار موفق شد قاتلین کربلا را قلع و قمع کند. به هر حال اینها تمام حکومتشان برای دو، سه سال بود. این قصه‌ها را برای چه گفتم؟ می‌خواستم تاریخ بگویم. قصه گو هستم. بیکار هستم. عمر شما را برای چه گرفتم؟ می‌ارزد که آدم فکر کند. گاهی چه چیز را به چه کسی می‌فروشد؟ از چه کسی اطاعت می‌کند؟ برای چه کسی کار می‌کند؟ «خاف فاقدون علی الغریب» در دعای معارج می‌خوانیم. هرکسی برای غیر خدا کار کرد باخت. اهل کربلا باختند. ضمناً باید سالروز آزادی آزادگان عزیز را تبریک بگوییم. اینها کسانی هستند که هشت سال، نه سال و ده سال کتک و شکنجه را تحمل کردند. انواع سختی‌ها را کشیدند اما خودشان را به کسی نفروختند. امتحان خوبی دادند و آنوقت چه کمالاتی کسب کردند. چقدر حافظ قرآن داریم. حافظ نهج البلاغه داریم. امسال ما در مکه یک کاروانی بودیم. جمعیت انبوهی از آزادگان بودند که همه آنها به یک زبان، دو زبان، عربی، انگلیسی و فرانسه مسلط بودند. هنر این است. اینها هنرمند بودند که توانستند در ایام شکنجه غیر از ذکر خدا و رشد، کمالاتی را کسب کنند که افتخار ما هستند.

منتها یک حرفی را هم آزادگان با ما داشتند. من این حرف را در تلویزیون می‌زنم. می‌گفت: نمایندگان مجلس یک قول‌هایی به ما دادند، یادشان رفت. حالا چون به ما گفتند، من هم می‌گویم.  
«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

---

## موضوع بحث: امام حسین (ع) - امتیازات عاشورا

تاریخ پخش: 61/07/2

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و على اهل بيته و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين»

ایام عاشورا است و بنا شده است این شب‌ها در این زمینه‌ها چند دقیقه‌ای صحبت کنیم. انقلاب و قیام در دنیا بسیار بوده است. اصولاً به خاطر این که دین ریشه‌ی فطری دارد، مردم عنایت دارند تا چیزهایی که رنگ دین دارد را حفظ کنند. ساختمان‌هایی که ریشه‌ی مکتبی دارند، برجا مانده‌اند. مثلاً بت‌خانه و مسجد، چون هر دو ریشه‌ی دینی و اعتقادی دارند، مردم در حفاظت و حراست ساختمان‌ها و آثارش تلاش می‌کنند. مثلاً اکنون بیش تر آثار باستانی معابد و کلیساها هستند. مهم‌ترین ساختمان‌های دنیا کلیساها هستند. در حال حاضر کلیساهای بسیار با عظمتی در آلمان و ایتالیا و واتیکان با چه بناهایی وجود دارد. در هر صورت آن ساختمان‌هایی که با عقیده‌ی مردم در رابطه است، مهم و دارای محافظ هستند. جنگ‌ها هم همین طور هستند. جنگ‌های قبیله‌ای فراموش می‌شوند، چه بسا که در دنیا جنگ قبیله‌ای بسیار داشته‌ایم که فراموش شده‌اند. جنگ‌های نژادی، مادی و اقتصادی هم همین‌طور هستند. اما جنگ‌هایی که ریشه‌ی اعتقادی دارند، ماندگار هستند. در جهان این همه درگیری بوده است، اما درگیری حضرت ابراهیم و نمرود و حضرت موسی و فرعون و درگیری پیغمبر و ابولهب ماندگار شده‌اند. یا مثلاً همین درگیری ایران با آمریکا، ماندگار خواهند شد. روابط خیلی از کشورها قطع می‌شود، و برقرار می‌شود، محکوم می‌کنند، سمینار و کنفرانس درست می‌کنند، اعتراض می‌کنند و اعتصاب می‌کنند. از این بازی‌های سیاسی در دنیا زیاد است اما چون ریشه‌ی ایمانی و عقیده‌ای ندارد منحنی می‌شوند.

مسئله‌ی عاشورا امتیازاتی دارد. گوشه‌ای از امتیازات عاشورا را بیان می‌کنیم:

1- شخصیت رهبر، امام حسین (ع) مهم‌ترین شخص مسئله عاشورا است. امام معصوم و ولی خدا غیر از قهرمان معمولی است که در جبهه‌ها هستند. حسین بن علی است. امام حسین بسیار مورد لطف بود. پیغمبر

اسلام بارها او را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید. رسول الله بارها گریه کرد. بعضی از همسرانش می‌گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: جبرئیل به من گفته است، حسین تو را می‌کشند. قرآن درباره‌ی شخصیت امام حسین می‌فرماید: ای پیغمبر! به مردم بگو من به عنوان مزد نجات از شما هیچ چیز نمی‌خواهم. شما بت پرستانی بودید که اکنون خدا پرست شده‌اید، ولی: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری/23) مزد رسالت من این است که به اهل بیت من علاقه داشته باشید. البته علاقه‌ی به اهل بیت فقط این نیست که انسان آن‌ها را دوست داشته باشد. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبأ/47) قرآن می‌گوید اجری که خواستم به نفع شماست، مثل معلمی که می‌گوید: مزد درس دادن من این است که شما فردا نفت بیاورید و در بخاری بریزید. خب اگر بخاری داغ شود، خود بچه هم گرم می‌شود، گرچه معلم می‌گوید: مزد درس دادن من است. اما فایده‌ی این مزد برای خود شاگرد هم هست. پزشکی بیاید و بگوید: مزد من این است که شما این دارو را بخوری. خب این مزد، فایده‌اش به نفع مریض است. بنابراین در این آیه بیان شده که مزد رسالت، محبت اهل بیت است. اما در آیه‌ی دیگری می‌فرماید که این مزدی که من از شما خواستم، به نفع شماست. چون آدم به دنبال کسی که دوست داشت حرکت می‌کند. بخصوص کلمه‌ی مودت با محبت فرق دارد. محبت فقط علاقه است، مودت آن علاقه‌ای است که آدم در پی آن عمل کند. پیغمبر(ص) فرمود: «الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 179) شیعه و سنی این حدیث را قبول دارند. امام حسن و امام حسین(ع) سرور جوانان اهل بهشت هستند. پیغمبر فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (إرشاد مفید، ج 2، ص 127) حسین از من است و من هم از حسین هستم. خب معلوم است، حسین از فاطمه است و فاطمه از پیغمبر است اما پیغمبر فرمود: من هم از حسین هستم، این یعنی چه؟ شاید معنایش این باشد که مکتب من به وجود حسین زنده است.

پیغمبر از جلوی در خانه‌ی زهرا علیهاسلام، می‌گذشت، حسین بن علی کوچک بود و در خانه گریه می‌کرد، در زد و گفت: فاطمه جان! نگذار حسین گریه کند، گریه‌ی حسین من را اذیت می‌کند.

«کان حسین(ع) کثیرالصلوة والصوم» امام حسین(ع) خیلی نماز می‌خواند و روزه‌ها می‌گرفت. اشک‌های بسیاری داشت. راوی می‌گوید: امام حسین(ع) را در بیابان عرفه دیدم که چنان دعا می‌خواند و اشک می‌ریزد که از آب از محاسنش به زمین می‌چکد. می‌گفت: نگاه کردم و دیدم زمین از این قطرات تر شده است. امام حسین بیست و پنج مرتبه پیاده به حج رفت. اسب و شتر داشت ولی می‌گفت می‌خواهم در راه سفر حج اذیت شوم. بسیار روزه می‌گرفت!

فقیری نزد امام حسین آمد و گفت: الآن نزد برادرت بودم و او به من کمک کرد، شما هم به من کمک کن. امام حسین فرمود: امام حسن چقدر به شما کمک کرد؟ گفت صد درهم، امام حسین به او 99 درهم داد و گفت:

می‌خواهم احترام برادر بزرگ را حفظ کنم، چون او صد درهم داده است، من یک درهم از او کم‌تر به تو می‌دهم. اصلاً وجودش ادب و نور بود. آن وقت چه صبری داشت. در زیارت امام حسین (ع) جمله‌ای بسیار مهم هست که می‌فرماید: یا حسین! «قَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَأَتْكَ السَّمَاوَاتُ» (بحار الأنوار، ج 98، ص 239) ملائکه آسمان از صبر تو حیران شده‌اند، بنابراین امتیاز انقلاب عاشورا یکی خود امام حسین است. یک مثالی بزنم، گاهی من سیلی می‌خورم، گاهی یک امام جمعه سیلی می‌خورد، گاهی جامعه‌ی مدرسین سیلی می‌خورند. در واقعه عاشورا امام حسین شهید می‌شود. یکی از اهمیت‌های کربلا خود امام حسین است.

2- علم به شهادت است. بعضی اوقات آدم غافلگیرانه شهید می‌شود، ترور می‌شود، دارد می‌رود، او را می‌زنند. درست است که اگر ضد انقلاب فرد حزب‌اللهی را در مغازه‌اش، در خیابان، یک آیت‌الله یا حجه‌الاسلامی را در محراب و یا جای دیگر ترور کند، او هم شهید است، اما کسی که علم به شهادت دارد با کسی که غافلگیرانه شهید می‌شود، فرق می‌کند. اصحاب امام حسین علم داشتند که شهید می‌شوند، امام حسین شب عاشورا خیمه را تاریک کرد و فرمود: همه‌ی شما شهید می‌شوید، هر که می‌خواهد برود، برود. این خیلی مهم است.

نکاتی درباره‌ی علم به شهادت هست که چند جمله‌اش را برایتان می‌گویم. انس بن حارث می‌گوید: امام حسین (ع) طفلی در دامن پیغمبر بود و پیغمبر فرمود: «أَنْ أُبْنِي هَذَا» این بچه‌ای که در دامن من است «یقتل فی ارض» در زمینی شهید می‌شود که «یقال له العراق» اسم آن زمین عراق است. در حدیث دیگری می‌گوید «یقال له کربلا» که اسم آن زمین کربلا است. خدا علامه‌امینی را رحمت کند. کتابی به نام «سنتنا و سیرتنا» دارد، او هجده حدیث نقل کرده که تمام این هجده حدیث از علمای اهل سنت است. هجده حدیث نقل کرده که پیغمبر اسلام مکرر گریه می‌کرد، وقتی از او پرسیدند، گفت: جبرئیل به من خبر داده است که حسین من شهید می‌شود.

امیرالمؤمنین در جنگی در حال عبور از منطقه‌ای بودند، یک مرتبه در بیابان می‌ایستد، می‌پرسند یا علی چرا ایستادی؟ می‌گوید: اسم این جا کربلا نیست؟ می‌گویند: چرا! می‌گوید: پیغمبر به من خبر داده است که پسر تو در این صحرا شهید می‌شود. بار دیگر، حضرت از کنار فرات عبور می‌کند، فرمود: این جا فرات است؟ گفتند: بله! تا شنید فرمود: رسول‌الله به من خبر داده است حسین تو در کنار فرات شهید می‌شود. مسئله‌ی شهادت امام حسین، مسئله‌ای بود که درباره‌ی آن بسیار پیش‌گویی شده بود. علامه‌امینی هجده حدیث از اهل سنت در کتاب مذکور نقل کرده است و روایات شیعه هم بسیار زیاد است. وقتی امام حسین (ع) وقتی می‌خواهد حرکت کند، می‌فرماید: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَيَّ جِيدِ الْفَتَاهِ وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَّا أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ» (اللهوف، ص 60) یعنی مرگ برای آدم قطعی است، یا اینکه مرگ برای انسان زینت است، همان گونه که گردن‌بند برای دختران جوان زینت است. وقتی می‌خواهد به کربلا برود، این جملات را می‌گوید: «وَمَا أَوْلَهُنِي إِلَّا أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ» دوست دارم نزد جدم بروم، همین‌طور که یعقوب دوست داشت



به یوسف برسد. دوست دارم به شهادت برسم. «مَنْ كَانَ فِينَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا» (اللهوف، ص 60) هر که می‌خواهد شهید شود، راه بیفتد، پیدا است می‌داند که در انتهای این سفر شهید می‌شود. در هر صورت شخصیت امام حسین یکی از امتیازات و علم به شهادت امتیاز بعدی است.

3- هدف هم خیلی مهم است. چرا به جبهه می‌رود؟ چرا حضرت شهید می‌شود؟ می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ» (اللهوف، ص 79) نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود؟ باید بروم و شهید شوم تا مردم تکان بخورند «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً» مرگ جز سعادت نیست. اگر بناست حاکمیت به همراه طاغوت باشد، مردن از زنده ماندن بهتر است. «إِنِّي لَمْ أُخْرَجْ أَشِيراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً» (المناقب، ج 4، ص 89) من برای ریاکاری و خودنمایی به جبهه نمی‌روم. «وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ فِي (ص)» من برای از بین بردن فساد در امت جدم به جبهه می‌روم. «اللهم إني أحب المعروف و أنكر المنكر» (بحار الأنوار، ج 44، ص 328) خدایا من معروف را دوست دارم و از منکر بدم می‌آید. این که به جبهه و کربلا می‌روم، می‌خواهم معروف پیاده شود. هدف خیلی مقدس و مهم است. «ألا و إن الدعى بن الدعى قد خيرنا بين اثنتين السلة أو الذلة و هيهات منا الذلة» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 249) زنا زاده، فرزند زنا زاده‌ی دیگر، من را بین دو راهی قرار داده است که یا کشته شوم و یا با او بیعت کنم. کشته می‌شوم اما بیعت نمی‌کنم. هدف این است. چرا زنا زاده‌ی باید حکومت کند؟ چرا عیاشی باید حکومت کند؟ «لَا وَ اللَّهُ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَ لَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ» (إرشاد مفید، ج 2، ص 97) به خدا هرگز! مگر خواب آنرا ببیند! «لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ» من مثل آدم ذلیل با شما دست نمی‌دهم. «وَ لَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ» از شما هم مثل برده‌ها فرار نمی‌کنم. مثل فراری‌هایی که به پاریس فرار کردند، فرار نمی‌کنم. به خدا قسم فرار نمی‌کنم، چون نمی‌ترسم. بیعت هم نمی‌کنم، ایستاده‌ام. «قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ» (بحار الأنوار، ج 44، ص 381) این امت و این حکومت راه شیطان را پیش گرفتند. «وَ تَوَلَّوْا عَنِ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ» خط خدا را رها کردند. «وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ» یزید فساد کرده است. «وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ» حدود خدا را زیر پا گذاشته است. «وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفَيْءِ» در آمده‌ای بیت المال را بین نور چشمی‌هایش تقسیم می‌کند. «وَ أَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ» حرام‌ها را حلال کرده است. «وَ حَرَّمُوا حَلَالَه» حلال‌ها را حرام کرده است. «وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ» من لیاقت دارم و سزاوارترین کس برای تغییر این سیستم هستم.

پس هدف امام حسین (ع) این بود:

- بردگی و بیعت و ذلت و قبول کردن نظام یزیدی؛ هرگز!

- همراهی با این‌ها و ریا و خودنمایی؛ هرگز!

- احیاء دین و پیاده شدن قانون خدا هدف اصلی بود.

چرا عاشورا این قدر عظیم شد؟ مگر فقط همین یک جنگ در دنیا بوده است؟ چطور عاشورا این همه جاذبه

دارد؟ چون رهبر آن حسین بن علی است. چون حسین و یارانش علم به شهادت دارند و چون هدفشان، خالص خالص است.

4- از دیگر امتیازات این انقلاب، مسأله‌ی کیفیت است. کیفیت شهادت بسیار مهم است. ما گاهی اوقات، ده، بیست و یا سی شهید داریم ولی تشییع جنازه خیلی شلوغ نمی‌شود. اما سه تا شهید را که این منافقین سوزاندند، دندانشان را شکستند، گوششان را بریده‌اند، بسیار باشکوه تشییع می‌کنند. البته من در آن زمان خارج از کشور بودم ولی می‌گفتند: تلویزیون نشان داده است آن سه نفر که کیفیت شهادتشان بسیار زجرآور بوده است، در تشییع جنازه‌ی آن‌ها همه‌ی تهران از جا کنده شده بودند. عاشورا به خاطر کیفیتش جاذبه دارد.

تشنگی خیلی مهم است. آب را بستند. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: ای ارتشی‌ها حمله کنید، اما در کنار این حمله چند دستور است که باید به آن عمل کنید: 1- درخت دشمن را قطع نکنید. 2- آب آشامیدنی را مسموم نکنید. 3- به زخمی‌ها کار نداشته باشید. 4- اسیران را مورد احترام قرار دهید و...

امیرالمؤمنین (ع) در جنگ با معاویه یک مرتبه بر آب مسلط شد، هواداران او گفتند: یا علی! آب را گرفتیم و به آن‌ها اجازه‌ی برداشتن آب نمی‌دهیم، فرمود: می‌جنگیم اما اگر دشمن تشنه شد، به او آب می‌دهیم. ما مرد هستیم، می‌کشیم اما اگر تشنه شدند، آب می‌دهیم.

امیرالمؤمنین از ابن ملجم ضربه خورده است، لیوان شیر برایش می‌آورند. می‌گوید: نصف لیوان را به من و نصف لیوان شیر را به ابن ملجم بدهید، در مقابل قاتل خودش حضرت رحم دارد، اما بر پسرش، حسین بن علی آب را چند شبانه روز قطع کردند. خیلی مهم است.

کسی در جنگ خیمه را نمی‌سوزاند، اما این‌ها خیمه‌ها را می‌سوزاندند. در جنگ به اسیر و بازمانده احترام می‌گذارند، اما این‌ها برای این که دل بازمانده را به درد بیاورند، جوانی از یاران امام را که شهید کردند، سر جوان را در دامن مادرش انداختند که دل او را به درد بیاورند. مادر نگاهی به این سر بریده کرد و آن را به سوی دشمن پرت کرد و گفت: چیزی را که در راه خدا داده‌ام، پس نمی‌گیرم. می‌گویند بهترین جنگ، جنگی است که سه آخرین داشته باشد، اگر این سه آخرین را داشت، معلوم می‌شود خوب جنگیده‌اند:

«آخرین نفر، آخرین نفس، آخرین فشنگ»

می‌گویند: اگر سپاهی تا آخرین نفر جنگید و تا آخرین نفس جنگید و تا آخرین فشنگش را شلیک کرد، معلوم می‌شود جنگ موفق داشته است. اما اگر کسی نفر داشت و شکست خورد، فشنگ داشت و شکست خورد، معلوم می‌شود کاربرد جنگی آن‌ها خوب نبوده است و در کربلا اینچنین بود. تا آخرین نفر جنگیدند، حتی بچه‌ی شیرخواره حضرت یعنی علی اصغر به شهادت رسید. تا آخرین نفس جنگیدند. وقتی امام حسین در گودی قتلگاه افتاد، به خیمه‌ها حمله کردند. امام حسین دید بدنش دیگر تاب نمی‌آورد، چون تیر خورده است و روی

زمین افتاده است و این‌ها دارند به سراغ خیمه‌ها می‌روند، نتوانست بلند شود، مقداری خود را روی خاک کشید، تکانی خورد و فرمود: ای شیعه‌ی ابوسفیان، اگر دین ندارید، آزاده باشید، مرد باشید. «يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنِّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَّا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ» (اللهوف، ص 119) اگر هم دین ندارید، آدم و مرد باشید. مرد آن است که روز بیاید و بجنگد. بعضی کارهانا مردی است. من زنده هستم، شما با زن و بچه‌ی من چه کار دارید؟ گفتند: راست می‌گویی و کسانی که به زن و بچه‌ی حزب‌اللهی‌ها حمله می‌کنند به مراتب از یزید بدترند. چون هواداران یزید وقتی خواستند سراغ زن و بچه‌ی امام بروند و امام حسین با آن وضعیت از گودی قتل‌گاه پیام داد: که اگر دین ندارید، آدم باشید. آن‌ها گوش دادند، اما منافقین ما گوش ندادند. به قم آمدند و در خانه‌ی طلبه را زدند. در نیمه شب، طلبه که برای باز کردن در آمده است، روبروی زنش او را کشته‌اند و امثال این موارد در جاهای دیگر نیز هست.

کیفیت شهادت امام کیفیتی استثنایی است. در خیمه حضرت بچه‌ی کوچک و بیمار هست، آن وقت با این وجود، آن خیمه را آتش زدند.

امام زین العابدین(ع) وقتی می‌خواهد کیفیت شهادت امام حسین(ع) را بگوید، می‌فرماید: «انا ابن الذی قتل صبراً» من پسر کسی هستم که با صبر او را کشتند. نحوه کشتن امام حسین(ع) اینگونه است. فرض کنید یک کبوتر را به قفس بیندازند، بعد از بیرون قفس آن قدر با نوک چاقو او را بزیند تا جان بدهد، این را قتل با صبر می‌گویند. امام زین العابدین وقتی می‌خواهد حکومت یزید را رسوا کند، می‌گوید: یزیدیان شما خواستید و کشتید، اما چرا مثل کبوتری که از بیرون با ضربات نوک چاقو کشته می‌شود، کشتید؟ «انا ابن الذی قتل صبراً» کیفیت شهادت، کیفیت عجیبی بود.

5- یکی دیگر از دلایل یاران امام حسین بودند و این دلیل پنجم است. یاران امام هم امتیازاتی داشتند. نمونه یاران امام حسین را ما در یاران امام خمینی هم دیدیم که در جبهه و در لحظه‌ی آخر می‌گویند: دست از امام و رهبر انقلاب بر ندارید. یاران امام هر کدام روی خاک می‌افتادند، دیگران که بالای سرش می‌آمدند، می‌گفتند: رفتیم، خداحافظ، اما دست از یاری حسین برندارید. این یاران خیلی مهم هستند.

6- مسئله‌ی دیگر آثار انقلاب است که این انقلاب چه کرد؟ حرکت آفرینی کرد، یک دنیای خواب را بیدار کرد، جرقه‌ای شد، شرری به جان امت‌ها شد و در این مورد ان‌شاءالله بحثی برایتان خواهم داشت. الآن در حوزه‌های علمیه، تمام فقها و کتاب‌ها و علوم‌ی که از اسلام داریم، اکثراً از امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) است و آن چیزی که سبب شد تا این دو امام بتوانند حوزه‌ی علمیه تشکیل دهند، پتکی بود که به واسطه قیام امام حسین(ع) بر سر بنی‌عباس و بامرگ بر بنی‌امیه درست شده بود. مردم حماسه به وجود آوردند. بنی‌عباس به خاطر این که مثل بنی‌امیه رسوا نشوند، کمی کوتاه آمدند، بنی‌عباس کوتاه آمدند و این دو امام حوزه‌ی

علمیه را در آن زمان به راه انداختند. یعنی از شهادت امام حسین به دست بنی امیه پتکی برای بنی عباس درست شد و آن پتک باعث شد تا بنی عباس در ابتدای حکومت کمی شل بگیرد و... پس بنابراین چرا کربلا اینقدر جاذبه دارد و این قدر شعله می کشد؟ چرا کربلا هیجان برمی انگیزد؟ چرا همه عاشورا می خواهند گریه کنند؟ چرا این قدر عزاداری می کنند؟

این به خاطر: 1- شخصیت 2- علم به شهادت 3- اخلاص 4- کیفیت شهادت 5- یاران امام حسین (ع) 6- آثار انقلاب آن حضرت است.

«والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته»

## موضوع بحث: امام حسین (علیه السلام) فلسفه عزاداری

تاریخ پخش: 67/05/20

بسم الله الرحمن الرحيم  
السلام عليك يا ابا عبدالله. السلام عليك و رحمۃ الله و برکاته

در آستانه‌ی محرم هستیم. این هفته چون بیننده‌ها بحث را قبل از محرم می بینند، مقداری در باره‌ی عزاداری و مراسم بحث کنیم. این‌ها دلیل قرآنی دارد. در قرآن داریم عزاداری کنید. در نهج البلاغه و حدیث داریم، در تاریخ است.

کیفیت عزاداری چیست؟ چند درصد عزاداری‌هایی که می کنیم درست است؟ چگونه عزاداری کنیم؟ ائمه‌ی ما چگونه عزاداری می کردند؟ یک مقدار در باره‌ی عزاداری صحبت می کنیم.

اما اصل و فلسفه‌ی عزاداری را بگویم.

اصولاً یاد بزرگان کردن کار خود خداست. اولین روضه خوان خود خداست. هرکس از اولیاء خدا کمالی داشته است، خدا روضه‌اش را در قرآن خوانده است «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» مریم/41 در قرآن «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ» زیاد است. یعنی خود خدا دارد زندگی آن‌ها را بیان می کند. ایثارشان را بیان می کند، شهادتشان را بیان می کند «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ» آل عمران/112 خدا در قرآن تعریف می کند که این‌ها انبیا را کشتند. اجمالاً اولین کسی که از شهداء راه خدا تجلیل کرده است خود خداست در قرآن. این که ما به مکه می رویم، خود یک روضه‌ی علمی است. یعنی برو در منی بایست. ابراهیم ایثار کرد، سه شب آن جا بخواب و ایثارش را بین. هاجر برای آب چه کرد؟ برو سعی صفا و مروه را انجام بده و مثل او تلاش کن تا یاداو زنده بماند. تجلیل و یاد دیگران،

این‌ها زیاد در قرآن آمده است. آیات تجلیل از بزرگان روضه‌ی خداست و معنای روضه‌ی اهل بیت هم این است که ما بنشینیم عالمی و واعظی ایثار دیگران را بگویید.

من فکر می‌کنم مسئله‌ی عزاداری چند فلسفه دارد؛ 1 - بیعت با امام از طریق احساسات، چون گاهی آدم وقتی بیعت می‌کند، دست می‌دهد. در اسلام وقت بیعت دست می‌دادند، حالا یا با امام حق یا با طاغوت. نحوه‌ی بیعت این گونه بود. این یک بیعت است. یک وقت بیعت قلمی است یعنی دو طرف یک قرارداد امضا می‌کنند. روضه خوانی و عزاداری، آدم با اشک چشمش با امام بیعت می‌کند. گاهی با نوک قلم بیعت می‌کند. گاهی با دست دادن بیعت می‌کند. و عزاداری یعنی بیعت با امام از طریق احساسات.

عزاداری کانال تبلیغات است، آن چه از اسلام تبلیغ شده است، لا به لای عزاداری است. اصلاً حوزه‌های علمیه امام صادق ع هم زیر پرچم همین یا حسین هاست. اگر یا حسین نمی‌گفتند و مرگ بر بنی امیه نمی‌گفتند، بنی عباس آسان نمی‌گرفت تا امام صادق حوزه راه بیندازد. آن چه از اسلام تبلیغ شده است، زیر پرچم یا حسین هاست. رضا شاه وقتی مأموریت پیدا کرد اسلام را در ایران ریشه کن کند، آمدند فکر کردند گفتند: جلوی روضه خوانی را بگیرید. عزاداری ارباب ستمگران است. وقتی عارف حسین در پاکستان شهید شد، پاکستان جوشید و خوب عزاداری کرد، آن ستمگر و توطئه‌گری که او را ترور کرد، خود را مخفی و حواسش را جمع کرد، اما اگر او شهید می‌شد و دفن می‌شد و آب از آب تکان نمی‌خورد، فردا کلک هر عارف حسین را خواهند کرد، اما با این عزاداری مردم، حساب کار را می‌کنند. این ارباب است. وقتی غلطی شد، مردم باید داد بزنند تا غلط‌کننده حواسش را جمع کند. عزاداری حمایت از مظلوم است. انسان اگر بداند اقدام کرد و شهید شد، تاریخ برایش عزاداری می‌کند و روضه می‌خواند، می‌گوید: من می‌روم و پای حق می‌ایستم و کشته هم می‌شوم. اگر من می‌روم، اما هدف و نام و یادم باقی است.

عزاداری بهترین وسیله‌ی تربیت است، چون وقتی انسان می‌نشیند، روضه خوان و واعظ و عالم می‌گوید: علی اصغر را آوردند، روی دست پدرش شهید شد، یعنی مسلمان گوش بده، اگر بچه‌ی شیرخوار روی دست شهید شد، برای خدا صبر کن. علی اکبر را مقابل بابا شهید کردند، یعنی مسلمان پسرت رو برویت شهید شد، صبر کن. علت صبر ایران در برابر این همه شهید، آشنایی با روضه بود. هیچ کشوری نمی‌تواند این کار را بکند، چون مابه خانواده‌ی شهدا چیزی نمی‌دهیم. بعضی کشورها به کشته‌های کشورهانشان ماشین می‌دهند، خانه می‌دهند. بنیادشهید ما چه می‌دهد به خانواده‌ی شهدا؟ و مگر قابل مقایسه است؟ ولی وقتی زن می‌آید می‌گوید: بچه‌ام را در راه علی اکبر تقدیم کردم، ایدئولوژی نخوانده، در حوزه و دانشگاه هم درس نخوانده است، او فقط در روضه تربیت شده است. زنان و مادران شهدا آن مقدار که صبر می‌کنند، به خاطر این است که در روضه تربیت شده‌اند و گرنه یک قطار کتاب دانشگاهی و حوزوی وادار نمی‌کند یک زن را که جوانش را بدهد و صبر کند.

مسئله‌ی صبر و مقاومت رانسان از توجه به روضه می‌آموزد.

وقتی آدم می‌خواند ابوالفضل العباس ع آب را تا دهان مبارکش آورد و نخورد، یعنی اگر فردا زمستان بود و نفت در بخاری داشتی و دیدی همسایه‌ها زایمان دارند، مریض دارند، بچه‌ی کوچک دارند، نفت ندارند، نفت را از بخاری خود بکش و بده به همسایه‌ها. آن ایثاری که در اسلام مورد ستایش است، وقتی است که آدم ایثار را ببیند.

به روضه خوانی اهمیت بدهید. منتهی حالا این که روضه خوانی‌ها با یک سری چیزها مخلوط شده... خدا شهید مظلوم بهشتی را رحمت کند، از آلمان آمده بود، زمان طاغوت ایشان پنج، شش سال از طرف روحانیون و مراجع تقلید، آن جا نماینده بود، وقتی آمد، من تازه در کاشان جوان‌ها را جمع کرده بودم و کلاسی درست کرده بودم و رفتم به دیدن ایشان و گفتم: شما برای جوان‌ها در آلمان چه می‌کنی؟ گفت: چطور؟ گفتم: من هم می‌خواهم برای جوان‌های کاشان انجام بدهم.

به من خندیدند، که جوان‌های کاشان چه ربطی به جوان‌های آلمان دارند؟ فقط خود ایشان نخندید و گفت: بله نیازهای تربیتی جوان‌های کاشان و آلمان و بقیه‌ی شهرها و کشورها فرقی نمی‌کند. ایشان چیزی به من گفت، فرمود: خود اسلام ترقی می‌کند مگر این که چیزی مانعش شود و آن دو چیز است، یکی خرافات که اضافه می‌شود و نمی‌گذارد اسلام پیش برود، یکی عمل مسلمانان. این دو تا نمی‌گذارد اسلام پیش برود. یعنی هر کسی آب رادوست دارد، اگر دیدی یک کسی آب نخورد، یعنی یا یک چیزی در آب اضافه شده، مثلاً مگس در آن افتاده است، یا این آب دست یک آدم کثیف است که آدم از خوردن آب منصرف می‌شود. مردم تشنه هستند و آب را دوست دارند. اگر دیدی آب نخوردند یا به آب خرافاتی اضافه شده است، مگس در آن افتاده است، یا دست آب آوری است که او فرد کثیفی است.

گفت: اگر شما بتوانی در تبلیغات یکی خرافات را جدا کنی و یکی عمل مسلمان‌ها را، بگویی عزاداری حق است، اگر این کار غلط است یا خرافه است یا عمل ما مسلمان‌هاست.

از امام کاظم ع حدیث داریم از اول محرم نمی‌خندید و روز عاشورا بسیار گریه می‌کرد. حدیث داریم کسی نزد امام رضا آمد و راجع به عزای امام حسین شعر خواند، امام رضا به او هدیه‌ای داد. گفت: نه! اگر می‌خواهی هدیه به من بدهی، لباس را بده. امام رضا جبه‌اش را درآورد و لباسش را به آن شاعر داد. امام سجاد سال‌ها عزاداری کرد و امام زمان عزاداری می‌کند عزاداری مخصوص اولیاء خدا بوده است.

تنها چیزی که مردم با هر سلیقه و خط و خطوطی از آن کنار نمی‌کشند همین عزاداری است. اما در عین حال ممکن است اعمال و کارهای ماباعث شود که بگویند طرفداران امام حسین این‌ها هستند! مثلاً صدای بلندگو، و یا مثلاً فرض کنید فلان خواننده‌ی ترانه را می‌آورند در هیئت و او با همان آهنگ مرثیه می‌خواند، یا آدمی که هر

چه معامله می‌کند چک هایش بر می‌گردد، روز عاشورا دستمال دست می‌گیرد و گریه می‌کند، یا یک مشت آدمی که نماز نمی‌خوانند، یافلانی عرق می‌خورد.

آدم گاهی امام حسین را دوست دارد مثل آبی که دوست داریم یعد یک دفعه می‌بینی در این آب مگس افتاده است.

آن چیزی که عامل فرار است، یکی خرافات است و یکی عمل مسلمان‌ها و گر نه اگر شعر درست باشد و چیزی اضافه نکنیم روضه دروغ نباشد، شعر دروغ نباشد، صدای بلندگو مزاحم نباشد....

در عزاداری سد معبر نکنید. رقابت بازی نباشد، چه رقابت‌هایی است و این رقابت‌ها باعث عدم قبولی عمل هم می‌شود. بد نیست قصه‌ای از رقابت بگویم. حالا نمی‌گویم در کدام شهر، شخصی شتری کشت و آب گوشتی درست کرد، ظرف آب گوشتش را برای یک نفر فرستاد. او به قابلمه لگد زد و گفت: برای من آب گوشت می‌فرستد. من خودم در محله کسی هستم. به یارانش گفت: او یک شتر کشت پس ما دو تا می‌کشیم. آن یکی سه تا شتر کشت، و همین طور تا صد شتر کشتند. امیرالمؤمنین وقتی فهمید این آب گوشت درست کردن‌ها روی رقابت است، فرمود: هیچ کس از این آب گوشت‌ها نخورد بروند و بریزند در بیابان سگ‌ها بخورند. رقابت درست نیست. اگر گفتند: کدام عمل بهتر است؟ عمل خالص تر بهتر است. رقابت کار را خراب می‌کند. چشم و هم چشمی کار را خراب می‌کند. ریا باعث می‌شود کار قبول نشود. اجمالاً عوارض عزاداری همین رقابت هاست. ان شاءالله مواظب باشیم بعد از این مسائل سراغ درس‌هایی برویم که می‌توانیم از عاشورا بگیریم. در عاشورا چند نکته هست.

اول این که امام حسین در عاشورا فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (اللهوف، ص 22) نگفت «حسین لا یبایع یزید» اگر چنین می‌گفت، می‌گفتند: آن شخص با فلانی نمی‌سازد. اما فرمود: هرکس مثل حسین است، نباید با هر کس مثل یزید است، بیعت کند.

نگفت «و انا لا ابایع یزید» چنین نگفت. فرمود: مثل من با مثل او بیعت نمی‌کند. یعنی هر کس که خون حسین در بدنش هست، نباید با هرکس که خون یزید در بدنش هست بیعت کند. گفت مثلی

مسئله‌ی کربلا به ما درس‌هایی داد؛ 1 - محاصره‌ی اقتصادی نتوانست در امام حسین اثر بگذارد. چه محاصره‌ی اقتصادی از بستن آب حتی برای علی اصغر. ما در محاصره‌ی اقتصادی روغن و اسلحه نداشتیم. تانک و توپ نداشتیم. اما آب خوردن داشتیم. محاصره‌ی نظامی؛ هفتاد دو نفر در میان سی هزار نفر. محاصره‌ی اقتصادی امام رانشکست.

اصلی در قرآن داریم که آیات زیادی هم دارد. قرآن می‌فرماید: یکی از اصول این است که «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» اعراف/128، «وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» طه/132 حق پیروز است. در ماجرای کربلا می‌بینیم که حق پیروز است. امام

فرمود: عاشورا به ما درس می‌دهد که خون بر شمشیر پیروز است، این شعاری است که حضرت امام از پیام عاشورا گرفت. فرمود: ما از عاشورا یاد گرفتیم خون بر شمشیر پیروز است. از عاشورا یاد می‌گیریم محاصره‌ی اقتصادی و نظامی نمی‌تواند انسان را از پا دریاورد. به شرط این که اراده‌ی آدم اراده‌ی امام حسین باشد. عاشورا به ما گفت: زندگی چیست؟ خوب، ممکن است برای بعضی از افراد سوال پیش بیاید زندگی چیست؟ خانواده‌های شهید حساب کنند اگر آقازاده‌ی شما زنده بود به چه چیزی می‌رسید و اگر شهید شده به چه چیزی رسیده است؟ سفره‌ای در ایران پهن شد، افرادی که لایق بودند، رفتند و خود امام حسین هم کاری می‌کند که این‌ها بروند.

دو روز پیش رفتم به جلسه‌ی فاتحه‌ی پسری در تهران. پسری 15 ساله از خانواده‌ای نسبتاً مرفه. گاهی وقت‌ها، یعنی اکثراً بچه بسیجی‌ها از خانواده‌های مستضعف هستند. تصادفاً یکی دو تا هم از خانواده‌هایی هستند که وضعشان خوب است. پدرش هم وضع خوبی داشت. پسر 15 سال دارد، می‌رود مادرش به او می‌گوید: امیدوارم تو را به جبهه نبرند. می‌گوید: چهل زیارت عاشورا و دعای توسل خواندم که مرا ببرند. من کمی به عکس این پسر نگاه کردم، آخر یک پسر پانزده ساله چهل زیارت عاشورا می‌خواند که به جبهه برود و به خط مقدم هم برود. خوب، این مسئله هیچ تحلیلی جز عشق ندارد. عشق را هم افرادی که ندارند نمی‌فهمند. مالاآن به بچه‌ی 3 ساله بگو شهوت، هر چقدر بگویی او نگاهت می‌کند. عشق به شهادت چیست؟ حضرت قاسم سیزده سال دارد، می‌گوید: از غسل شیرین تر است یعنی چه؟ این برای خیلی‌ها معنا ندارد. جایی می‌خواستند مناجات بخوانند، چراغ‌ها را خاموش کردند و گریه کردند. یک جوان آمد نگاه کرد و گفت: اینها چه مشکلی دارند؟ گفتیم: دارند دعا می‌خوانند. گفت: خوب لامپ را روشن کنند و دعا بخوانند. هر چه خواستم به او بگویم حال مناجات چه چیزی است، دیدم اصلاً او در این وادی‌ها نیست. یک آدم فوتبالیست عشقش گل زدن است، یک عارف عشقش به مناجات است، حالا عارف را ببر در میدان فوتبال و فوتبالیست را در محراب، هر دو فرار می‌کنند.

هر کس نسبت به چیزی بالغ شده است و نسبت به چیز دیگر بالغ نشده است. افرادی هستند نسبت به تحصیل علم بالغ هستند، یعنی به استاد و معلم و کتاب بها می‌دهند. آدم‌هایی هستند که ساعت مچی و کفش آن‌ها تمیز است، به مخشان بها نمی‌دهند. ناراحت است که تابستان دارد تمام می‌شود، می‌گوید: تابستان تمام میشود و باز باید برویم و درس بخوانیم. اصلاً از درس خواندن زجر می‌کشد. مثلاً مناجات شیرینی‌ای دارد که امام می‌فرماید: «ارزقنی حلاوة مناجاتک» شیرینیش را به من بچشان. خوب، معلوم می‌شود مناجات شیرین است، حالا ما نمی‌دانیم شیرینیش چیست؟

حالا یک سؤال این است که کربلا یک جنگ طبیعی بود؟ کربلا جنگ نبود، جنایت بود. بین آقا در جنگ



همدیگر رامی کشند. اما کشتن بچه‌ی شیرخوار جزء جنگ نیست، جنایت است. اما کنار نهر آب، بستن آب جنگ نیست، جنایت است. تاختن اسب روی بدن شهید جنگ نیست، جنایت است. خیمه آتش زدن جنایت است. در کربلا اگر دل‌های سوزد به خاطر حسابی دیگر است.

ما گاهی وقت‌ها همین‌طور شوخی می‌کنیم می‌گوییم کربلای غرب، کربلای جنوب. شما حساب کنید کربلای ایران کجا و کربلای امام حسین کجا؟ هیچ‌جا کربلا نمی‌شود. ائمه‌ی بزرگوار ما به امام حسین می‌گفتند: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (المناقب، ج 4، ص 86) روزی مثل روز عاشورا نیست. ما را کسی به کربلای ایران دعوت نکرده است، خودمان داوطلبانه می‌رویم. امام حسین را دعوت کردند، آقا مهمان کشی با کسی که مهمان نباشد و او رابکشند فرق می‌کند. امام حسین مهمان بود. در کربلای ایران با تانکر آب می‌بردند، در کربلای امام حسین ابوالفضل نتوانست با مشک هم آب ببرد. در کربلای ایران به روضه‌خوان احترام می‌گذاند. در کربلای امام حسین که بچه‌های امام رفتند بالای سر بابا گریه کنند، کتک خوردند. در کربلای ایران به خانواده‌ی شهید احترام می‌گذارند، کربلای امام حسین، خانواده‌های شهید را اسیر کردند. در کربلای ایران خیمه آتش نمی‌زنند. خانه شهید را نمی‌سوزانند. در کربلای امام حسین خانه‌ی شهید را سوزاندند. در کربلای ایران جوان شهید می‌شود، پدرش او را نمی‌بیند. در کربلای امام حسین روبروی بابا بچه را شهید کردند. در کربلای ایران خیلی چیزها با کربلای امام حسن قابل قیاس نیست. کربلا جغرافی نیست، تاریخ است. اسمش زمین کربلاست، اما آخر بعضی از مناطق زمین به قدری حادثه دارند که زمین را، از زمین و موقعیت جغرافیایی تبدیل به تاریخ می‌کند و کربلا تاریخ است.

اگر هر جایی یک امام حسین داشت، الآن بر هر جای دنیا یک یزید حکومت نمی‌کرد. در هر کشور یک یزید حکومت می‌کند، ولی هر کشوری یک امام حسین ندارد و الآن هم اگر بنا باشد زمانی دنیا نجات پیدا کند، راهی ندارد جز اینکه در هر کشور یک گروه در خط امام حسین باشند. مردم ایران از شهادت نترسیدند، جلو رفتند و شاه را بیرون کردند. در جنگ تحمیلی دشمن را عقب راندند، تا انسان از شهادت بترسد، یزیدها حاکم هستند و هر وقت بنا باشد از شهادت نترسیم یزیدها عقب نشینی می‌کنند. بنابر این کمبود جهان ما، این امپریالیسم و استعمار و استثمار، کمبود یک مشت حسینی است و هر کجا حرکتی شود، نتیجه خواهند گرفت.

به استقبال عاشورای امام حسین برویم و در عزاداری هاشرکت کنیم. آیت الله حائری مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم روز عاشورا، پابرنه، بی‌عبا، جلوی هیئت سینه می‌زد. استاد رهبر معظم انقلاب بود! و آیت الله بروجردی به پیشانی‌اش گل می‌مالید.

یک حدیث راجع به گل مالیدن در کتب سنی‌ها دیدم. سنی‌ها چند کتاب مهم دارند. یکی از آن‌ها مستدرک حاکم است یعنی روایاتی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیست و از دست آن‌ها در رفته‌اند و مهم هستند

در مستدرک جمع کرده است. حدود یک ساعت پیش در مستدرک حاکم حدیثی دیدم که ام سلمه از خواب بلند شد و گریه کرد. گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: الساعه رسول خدا را خواب دیدم که صورتش خاکی بود. گفتم: صورتت چرا خاکی است؟ گفت: الآن کربلا بودم. سنی هم قبول دارد. شیعه هم قبول دارد.

آیت الله بروجردی گل به پیشانی خود می‌مالید. آیت الله حائری پابره‌نه می‌شد. این طور نباشد که حالایک نفر دیپلم دارد یا لیسانس است، حجت الاسلام است یا آیت الله باید قشنگ عزاداری کرد. گاهی وقت‌ها مثلاً آدم در دسته راه می‌رود، اما مثلاً موقع گریه خیلی بی حال گریه می‌کند علت چیست؟ بنده فوق لیسانس هستم. خب، باش. دومیلیون فوق لیسانس و دو میلیون حجه الاسلام اگر جمع شوند تا خون حسین در بدنشان نباشد، یزیدها در جهان حکومت خواهند کرد. و یک زهیر و لو دانشگاه نرفته و حوزه‌ی علمیه نرفته، اما چون خون حسین در بدنش هست، جلوی حکومت می‌ایستند، کمبود ما در دنیا همین است. دانشکده‌ی حقوق داریم اما کجا حفظ حقوق می‌شود؟ کمبود علم نداریم، کمبود خون امام حسین داریم. اگر یک قطره خون امام حسین را می‌ریختند در اقیانوس‌ها، بعد آب اقیانوس‌ها را آمپول می‌کردند و می‌دادند به همه‌ی آدم‌های بی غیرت، همه غیرتمند می‌شدند. دائم می‌گویند: آقا فلان کتابخانه‌ی فلان کشور سی هزار جلد کتاب دارد، بعد فارغ التحصیلان همین دانشگاه یا استعمار کننده هستند، یا استعمار شونده هستند. کدام این‌ها حاضرند برای نجات امت یک سیلی بخورند؟

این قرآن است. اگر بگوییم امام حسین از تمام انبیا یک قدم جلوتر است اغراق نکرده ایم. البته مقام انبیا و عصمت سر جای خود، ولی خدا خیلی مهم است. البته من تحقیق نکرده‌ام، اما با یک نگاه عبوری، اول سوره‌ی بقره قصه‌ی آدم را می‌خوانیم. حضرت آدم از گندم نگذشت و حسین از همه چیز گذشت. می‌آییم در سوره‌ی صافات قصه‌ی ابراهیم را می‌خوانیم. ابراهیم از یک اسماعیل گذشت و امام حسین از همه‌ی اسماعیل‌هایش گذشت. ابراهیم موقتاً از هاجر گذشت و امام حسین از زینب برای همیشه گذشت. می‌آییم سراغ قصه‌ی عیسی خواستند او را بکشند اما نتوانستند «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ» نساء/157 ولی امام حسین را هم قتلوه و هم سرش را بر سر نیزه کردند. می‌آییم سراغ قصه‌ی اسماعیل، اسماعیل کودک کعبه بود. آب زمزم جوشید، برای کودک کربلا آب نهر هم نرسید. شیرین‌ترین کار ابراهیم شکستن بت سنگی بود. و امام حسین بت انسانی را شکست. ابراهیم که از اسماعیل گذشت، خودش و پسرش شهید نشدند. امام حسین خودش و پسرانش شهید شدند. زن و بچه‌ی ابراهیم اسیر نشدند، شما که مشکلات را حساب می‌کنید، مشکل موسی چه بود؟ این بود که مردم از خداپرستی به سراغ گوساله پرستی رفتند. حضرت موسی بنا بود 30 شب به کوه طور برای مناجات برود. سی شب او چهل شب شد. وقتی برگشت، دید مردم خدا را رها کرده‌اند و سراغ گوساله رفته‌اند. مشکل موسی رفتن مردم از خداپرستی به سراغ گوساله پرستی بود و مشکل امام حسین از این بدتر بود چون از پیغمبر خدا

رفتند سراغ یزید. یزیدی که حتی به معاویه گفتند ما یک خواهش می‌کنیم، به یزید بگو یک سال شراب نخورد، ما از مردم بیعت بگیریم، زشت است بگوییم خلیفه‌ی رسول الله عرق می‌خورد. خواهش می‌کنیم یک سال نخورد و یزید حاضر نشد یک شب نخورد. مشکل موسی ارتجاع و سیر قهقرایی مردم بود. به جای خدا به سراغ گوساله برگشتند. این‌ها به جای رسول خدا سراغ یزید رفتند. هر پیغمبری، هر مشکلی داشت. مشکل نوح تبلیغ زیاد او و عدم هدایت مردم بود. و امام حسین روز عاشورا 3 سخنرانی کرد هیچ گوش به حرفش ندادند. نوح هم همین طور. اصلاً نمی‌خواهم قیاس کنم. چون در این زمینه تحقیق نکرده‌ام. اما با یک نگاه ساده، آدم تاریخ انبیا را که می‌بیند، مشکلاتش را می‌بیند، مشکلات امام حسین بیش تر بوده است. مشکل حضرت یحیی چه بود؟ شاهی زمان او بود و عاشق دختری شد. خواست ازدختر استفاده‌ی جنسی و شهوتی کند، دختر گفت: اگر می‌خواهی من از آن تو باشم باید یحیی پیغمبر را بکشی و او به خاطر رسیدن به فحشای خود، پیغمبر خدا را گرفت و سرش را بریدند و در طشت گذاشتند، این را شیعه و سنی به قطع می‌گویند. در تاریخ هم هست. خود امام حسین هم در سخنانش بر این تکیه می‌کند که دنیا این قدر پست است که به خاطر یک دختر فاحشه پیغمبر را میکشند.

مصیبت حضرت یحیی: سر مبارکش را که در طشت گذاشتند، همان مصیبت را امام حسین هم داشت. حضرت زکریا پدر حضرت یحیی تحت تعقیب قرار گرفت و به باغی رفت. مأموران ریختند پیغمبر بزرگوار را بکشند، یک درخت توخالی بود، حضرت زکریا در آن رفت. مأمورین شاه آمدند درخت را اره کردند. پیغمبر را از وسط دو نیم کردند، در کربلا هم بیش از ده‌ها زخم بر بدن امام حسین زدند. من که نگاه می‌کنم هر مشکل و مصیبت هر پیغمبری را امام حسین داشته است.

بنا بر این اگر مردم به جای اشک، خون گریه کنند، می‌ارزد. باید از مادرانی که محرم حتی برای بچه‌های شیرخوارشان لباس سیاه می‌دوزند، باید از آن مادران تشکر کرد. باید از آن بازاری‌ها و اداری‌ها و کارمندان که برای امام حسین عزاداری می‌کنند تشکر کرد و ما قدرش را نمی‌دانیم. در زیمبابوه بودم، پرسیدم این جا شیعه هم هست؟ یک مشت مسلمان داشتند، گفتند یک خانواده بیش تر شیعه نیست، مسلمان‌ها را دیدیم و گفتیم: خب، برویم آن خانواده‌ی شیعه را هم ببینیم. رفتیم به سراغشان. گفتم: شما چه می‌کنید؟ گفت: دلمان برای عزای امام حسین لک زده است. گفتم: شب عاشورا چه می‌کنید؟ گفت: زن و بچه‌ام را جمع می‌کنم و تاریخ کربلا را می‌خوانم و پنج شش نفری با هم گریه می‌کنیم. بعد گفت: ما یک سال پول هایمان را جمع کردیم و به فلان کشور رفتیم و در عزای امام حسین شرکت کردیم. گفتم: آرزویت چیست؟ گفت: من کربلا که نرفته‌ام، تو که ایرانی هستی، اگر بشود من به زیارت امام رضا بیایم. آمدیم و تلاشی کردیم و موفق شدیم. آمد و زیارت کرد و بعد هم آمد و از ما تشکر کرد. یعنی افرادی هستند که دلشان می‌تپد. سال پیش، یا دوسال پیش بود، عاشورا

در هندوستان بودم. به اندازه‌ی قبر می‌کنند، و هزارها کیلو تنه و کنده‌ی درخت را می‌آورند و در آن گودی قبر مانند روشن می‌کنند. آتشش نه مثل آتش زغال و جگر و بلال است. آتشی که هر هیزمش، 6 کیلو وزن دارد چند متر در گودی آتش. می‌گوید: یا حسین و می‌رود و پایش نمی‌سوزد. البته اگر من بگویم پایش می‌سوزد. چیزی می‌خواهد که او دارد و من ندارم.

به شما بگویم آدم‌هایی هستند که یک بسم الله می‌گویند روی آب هم راه می‌روند. آدم‌هایی هستند که هزار حمد هم می‌خوانند، تبشان قطع نمی‌شود. چیزهای دیگری هم باید باشد. ما آن گودی‌ها را با چشم خود دیدیم. آن آتش رادیده ایم. آتشی است غیر قابل وصف که از پنج متری پوست صورت را می‌سوزاند. نزدیکش نمی‌توان رفت. ولی این‌ها یک حسین می‌گویند و قشنگ از میان آتش رد می‌شوند. روی آتش راه می‌روند. بدون این که پایش حتی بسوزد. توجه کنید، حتی موهای پایش نمی‌سوزد. جوراب پایش نمی‌سوزد. آخر مثلاً گاهی وقت‌ها نانوایان یک دستمال می‌بندند و می‌گویند سر موهایمان می‌سوزد. موی ساق پای این هندی‌ها نمی‌سوزد، در حالی که حرارت آتش طوری است که از پنج متری پوست را می‌سوزاند. من این‌ها را با چشم خودم دیده‌ام. قدر این روضه خوانی‌ها را بدانید. از این روضه خوانی‌ها استفاده کنیم. منتهی عرض کردم باید طوری باشد که بلندگوی ما مردم و همسایه‌ها را اذیت نکند. سد معبر نکنیم. اصرار نداشته باشیم. بچه بودم در شهری زندگی می‌کردم چماق دست می‌گرفتند. مثل این که از فلان کوچه رفتن ثواب بیش تری دارد. می‌رفتند در یک کوچه‌ی تنگ و با هم دعوا می‌کردند. خب، از آن کوچه برو. امام حسین که در این کوچه نیست. امام حسین که در بازار نیست، از آن خیابان برو. می‌گوید: نه! پدران ما از این جا می‌رفتند. ما هم باید از این جا برویم. اگر این طور است، پدرت خل بوده است و تو هم خل هستی. اگر راه تنگ است. از کوچه کناری برو. گاهی سماجت کردن که من باید از این سر بازار و از فلان کوچه بروم و از آن خیابان و این سماجت‌ها به رقابت می‌کشد. خون مقدس حسین بن علی که بعد از 1400 سال با زیارت عاشورا جوان‌های ما را به جبهه می‌فرستد، دست یک مشت آدم بی‌لیاقت می‌رسد. به خاطر هیئت بازی و چشم و هم چشمی نخرابش می‌کنند. این عزاداری حیف است که در زیمبابوه آه می‌کشد و شما داری آن را حرام می‌کنی، با یک یا حسین روی آتش راه می‌رود ولی شما اینطور وای کاش این عاشورا، هر جا ظهر شد، نماز بخوانند مثل خود امام حسین که سر ظهر زیر رگبار تیرها نمازش را خواند.

چه مانعی دارد ایام عاشورا در حسینیه‌ها نماز جماعت باشد. بعد از نماز جماعت روضه خوانی شود. من در اصفهان چنین دیده‌ام مسجدهایی که نزدیک حسینیه‌ها هستند، برای نماز به حسینیه‌ها بروند. نباشد که امام حسین را از مسجد جدا کنیم. هر کس برای امام حسین یک قطره اشک بریزد، اهل نجات است. البته به شرطی که بقیه‌ی کارهایش درست باشد.

میگویند: یک ذره گوگرد یک شهر را به آتش می‌کشد به شرطی که کل شهر بنزینی باشد. اگر شهر بنزینی باشد، ذره‌ای گوگرد آن را آتش می‌زند. اگر ماشین سالم باشد، یک سوییچ آن را راه می‌اندازد. اما اگر بشکه باشد، صد سوییچ هم کاری نمی‌کند. اگر شهر هم بنزینی نباشد، هر چه کبریت بنزی، آتش نمی‌گیرد. آدم بد جنس روزی دو لیتر هم گریه کند فایده‌ای ندارد. باید بقیه‌ی کارهای آدم درست باشد، این کارش هم درست باشد. شعرهای عزاداری هم مهم است. عزاداری‌های ما محلی است. مثلاً در ده قمه می‌زنند، در شهر سینه می‌زنند. بالای شهر بلوز سیاه می‌پوشند. اصلاً امام حسین را فراموش می‌کند. این امام حسین که ذره ذره آب می‌شود به درد نمی‌خورد. به نحوی عزاداری کنید که شهر و بخش و روستا در آن اثر نکند. اگر اشعار ما مثل سخنان خود امام باشد وای کاش سازمان تبلیغات و ارشاد و صدا و سیما می‌گفت: به آن شاعری که همه‌ی اشعارش متن حدیث باشد جایزه می‌دهیم.

حدیث داریم امام حسین فرمود: «هیئات منا الذلّة» (اللهوف، ص 97) من زیر بار ذلت نمی‌روم. در روستا این را بگویی یعنی زیر بار خان نمی‌روم. در امریکا هم بگویند یعنی زیر بار ریگان نمی‌روم. یعنی کلمات امام حسین شهر و ده و بخش و روستا و آمریکا و شرق و غرب در آن اثر ندارد. اما بعضی شعرهای ما در ده خوب است، در شهر خوب نیست. مثل شیرپاستوریزه می‌ماند، تاریخش عوض شود، نمی‌شود خورد. سعی کنیم عزاداری‌ها و شعرهای ما طوری باشد که تغییر سن، یعنی بچه‌ی 3 ساله بگوید بابا این چه می‌گوید؟ بگوییم آقا جان خواستند به امام حسین زور بگویند، زیر بار زورنرفت بچه‌ی بیسندد. استاد دانشگاه هم بیسندد. ده و شهر و روستا و شرق و غرب بیسندد. شعرهایمان باید متن حدیث باشد وای کاش شاعری بتواند بیاید و در تلویزیون ادعا کند و بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم دو هزار شعر گفتم. همه‌ی آن متن حدیث است. اگر اشعار متن آیه و حدیث باشد، تاریخ آن‌ها را عوض نمی‌کند و گر نه تاریخ آن‌ها را عوض می‌کند. این که قرآن و نهج البلاغه مانده‌اند چون چیزی آن‌ها را عوض نمی‌کند خودمان را برای محرم آماده کنیم. همه‌ی شما هم در عزاداری‌ها کمک کنید، نگذارید فقط مسئولین هیئت کار کنند. اگر چراغانی می‌شود، هر کس یک لامپ وصل کند، پارچه‌ی سیاه می‌زنند، هر کس یک میخ بکوبد، غذا می‌پزند. هر کس نیم کیلو برنج پاک کند همه شریک باشید. خدایا تو را به حق حسین راه او را بر همه‌ی عاشقان باز کن.

تو را به حق حسین ذره‌ای از آن اراده و ایمان و عشق و سوزی که حسین بن علی برای اسلام داشت، به ما هم مرحمت بفرما.

به حق حسین شهدای ما را با امام حسین محشور کن.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»

## موضوع: عزاداری، آداب و آفات -1

تاریخ پخش: 82/11/30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْهِيَ انْطَقْنِي بِالْهَدْيِ وَالْهَمْنِي التَّقْوَى

بینندگان عزیز بحث را در آستانه محرم پخش می‌شود و می‌شنوند، بحث ما راجع به عزاداری و مسائل مهمی که باید گفته بشود. حرف اول ما این است که اصولاً عزاداری ریشه‌اش در فطرت چیست؟ در قرآن چیست؟ در تاریخ چیست؟ اما در درون انسان، در درون ما... پس بحث ما ریشه عزاداری در درون، در قرآن، در تاریخ، در حدیث خیلی هم فشرده می‌گوئیم. در درون انسان 2 تا مسئله هست یکی عقل است و یکی عاطفه هر یک از اینها چراغی دارد، چراغ عقل بیان است تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. یعنی آدم وقتی حرف می‌زند، از حرف زدنش می‌فهمیم این عقلش چقدر کار می‌کند، یعنی سخنرانی و بیان، چراغ عقل است. اگر عقل قوی بود حرفها هم منطقی است، اگر عقل کم بود، حرفها هم آبکی است، یعنی سخنرانی و بیان چراغ عقل است، تابلو عقل است، عاطفه چراغش چشم است، چشمی که گریه دارد، پیداست عاطفه‌اش پررنگ است، چشمی که خشک است پیداست عاطفه‌اش کم رنگ است، این مال درون.

بزرگداشت یاد شهدای تاریخ در قرآن

از نظر قرآن عزاداری ریشه‌هایی دارد اول روضه‌خوان خود خداست، سوره‌ای در قرآن است به نام سوره بروج که می‌فرماید: «قتل اصحاب الأُخْدُودِ وَ هُم عَلٰی مَا یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ شَهِودٌ وَ مَا نَفَقُوا مِنْهُمُ اِلَّا اَنْ یُّؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَمِیْدِ» سوره بروج می‌گوید مرگ بر اصحاب اُخْدُودِ، اصحاب اُخْدُودِ چه کسانی هستند؟ یک گودالی کردند، مؤمنین را ریختند توی گودال سوزاندند و اینها بالای گودال به تماشا نشستند و قرآن می‌گویند: اینها فقط به جرم اینکه مؤمن بودند سوخته شدند و قرآن روضه سوخته شدن این مظلومین مؤمن را می‌خواند پس اولین روضه خوان خود قرآن است. روضه‌اش، روضه اصحاب اُخْدُودِ است یا مثلاً قرآن تجلیل می‌کند از... آخر ممکن است بگوید آقا این روضه‌خوانی ریشه قرآنی هم دارد یا نه می‌گوئیم بله قرآن می‌فرماید: «كأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر» چه پیغمبرانی بودند که چه یاران مخلصی داشتند که این یاران مخلص تلاش و جهاد می‌کردند، خسته نمی‌شدند، سست نمی‌شدند، اینها تا آخرین نفس، تا آخرین نفر، تا آخرین فشنگ قیام کردند، یعنی قرآن دارد از ایثار آنها تعریف می‌کند ما باید عاشورا را زنده بداریم به چه دلیل قرآنی، بدلیل اینکه قرآن می‌گوید: «واذکر فی الکتاب ابراهیم» ابراهیم (علیه السلام) فداکاری کرد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تو

مأموری یاد ابراهیم (علیه السلام) را زنده نگه بداری. خانم‌ها چطور؟ «واذکر فی الكتاب مریم» پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مأموری تو که نام مریم (علیها السلام) و سختی‌هایی که به او چشیده شد، سختی‌ها را هم بیان کنی یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم مأمور است. تاریخ ابراهیم (علیه السلام) را بیان کند و هم تاریخ مریم (علیها السلام) را بیان کند. یعنی زن و مرد ندارد. پس تجلیل از بزرگان در قرآن آمده. «واذکر فی الكتاب ابراهیم» یاد ابراهیم (علیه السلام) را گرامی بدار. یاد مریم (علیها السلام) را.

ذکر مصیبت مظلومان تاریخ در قرآن

در قرآن روضه می‌خواند، می‌گوید: «اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت» تا می‌رسد به آنجایی که «و اذا البحار سجرت و اذا العشار عطلت» روز قیامت که نور خورشید گرفته می‌شود، دریاها به جوش می‌آید، سرمایه‌ها رها می‌شود و مردم پا به فرار می‌گذارند، آن روز «و اذا المؤدۀ سئلت بأی ذنب قتلت» سؤال می‌شود از مظلومه‌های تاریخ به چه گناهی این مظلوم را کشتید. پس در سوره «اذا الشمس کورت» روضه خوانده شده، در سوره بروج روضه خوانده شده. پس ما تجلیل داریم، تمام حاجیهایی که می‌روند مکه خیابان 400 متری سعی و صفا و مروه 40 متر هروله می‌کنند، می‌گویند اینجا یک زنی سوخت، تمام مراجع و پولدارهای تاریخ باید جا پای این زن کنیز کار آن زن را بکنند که یک روضه عملی باشد، یعنی خاطره هاجر (علیها السلام) فراموش نشود. این مال عزاداری در عقل و قرآن. مسئله دیگر عزاداری یک رقم مودت است (من خواهش می‌کنم، خواهش می‌کنم بحث امشب را با تمام وجود گوش بدهید حرف تازه دارم برای زدن. هر کسی الان یک جوری عزاداری می‌کند بمناسبت غدیر، یک بحثی حتماً شنیده‌اید و اگر هم نشنیده‌اید من یک دقیقه می‌گویم.) یک گل به ما بدهند باید تشکر کنیم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ما را از آتش پرستی و بت پرستی و خرافات پرستی نجات داد، شدید مسلمان. مزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چیست؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود من دو تا مزد می‌خواهم مزد من این است که... هیچ مزدی نمی‌خواهم «الا من شاء» مگر هر که می‌خواهد «أن یتخذ الی ربّه سیلاً» من یک مزدی می‌خواهم و آن این است که بروید راه خدا را بروید مثل معلمی که می‌گوید پسر جان من هیچ مزدی نمی‌خواهم فقط درس را خوب یاد بگیر. من مزدی نمی‌خواهم «الا» مگر هر که دوست دارد «اتخذ... الا من شاء أن یتخذ الی ربّه سیلاً» به سوی پروردگارش راه خدا را بروید. راه ربّ را بروید. پس مزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این است که ما راه خدا را برویم، راه خدا چیست؟ هر کسی فکر می‌کند راه خدا یک چیزی است، یکی قمه می‌زند، یکی زنجیر می‌زند، یکی لخت می‌شود، نمی‌دانم می‌رود توی آتش، یکی نمی‌دانم خانقاه می‌رود، یکی پای موسیقی می‌نشیند، یکی سراغ عرفان می‌رود می‌گوید من بین خودم و خدا این راه را انتخاب کرده‌ام.

درست است هر کسی یک راه را برود. بگوئیم قرائت‌های مختلف هر کسی هر جوری دوست دارد بین خودش

و خدا حال کند، می گوید نه یک جا می گوید: «الا» یعنی فقط، فقط «الی ربّه سیلاً» مزد من فقط راه خداست، یک جای دیگر می گوید مزد من «الا الموده فی القربی» فقط مزد من این است که اهل بیت را دوست داشته باشید. مزد من فقط راه خداست، مزد من فقط مودت اهل بیت است، یعنی راه خدا جز راه اهل بیت (بگوئید) نیست. (دو تا فقط که نمی توانیم داشته باشیم کسی بگوید من فقط تابستان درس می خوانم، من فقط زمستان درس می خوانم، خوب اینکه دروغ است. فقط آب می خورم، فقط نان می خورم، دو تا فقط که نمی شود، وقتی می گوید فقط «الا» یعنی فقط، فقط یعنی عشق به اهل بیت، فقط رفتن راه خدا. وقتی می گوید دو تا فقط، ضد هم نیست. دو تا فقط باید یکی باشد مثل اینکه شما می گوئید فقط مایعات می خورم، بعد می گویی فقط شیر می خورم، این فقط درست است، چون شیر هم جزو مایعات است، فقط راه خدا، فقط عشق اهل بیت پیدا است راه خدا همان راه اهل بیت است. ببینیم اهل بیت چگونه عزاداری می کنند، خلاص خلاص، خیلی عزاداری های ما... این عزاداری که اینقدر ثواب دارد شما نمی دانید عزاداری چقدر ثواب دارد. )

ارزش اشک در فرهنگ اسلام

اجازه بدهید من یک خورده راجع به عزاداری بگویم گریه خیلی ثواب دارد، گریه برای گناهان، گریه برای مظلومین، بخصوص گریه برای امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «جمود العین من الشقاء» اگر کسی اشک ندارد معلوم می شود شقاوت دارد، یا می فرماید: چشم... «ما جفت الدموع الا لقسوة القلوب و ما قسوة القلوب الا لکثرة للذنوب» گناه باعث می شود که انسان سنگدل بشود، سنگدل که شد دیگر اشکش در نمی آید. حدیث داریم: «اعوذ بک من عین لا تدمع» پناه می برم از چشمی که اشک ندارد «اشکوا من عین جامده» خدایا به تو شکایت می کنم چرا چشمم اشک ندارد. بخصوص اشک برای امام حسین (علیه السلام) این اصل اشک درست است و اشک نداشتن دلیل بر سنگدلی است و لقمه حرام و گناه است. بخصوص راجع به اشک برای امام حسین (علیه السلام) در بحار، جلد 44، چهل و شش حدیث داریم که اینجا فقط اشاره می کنم بحار ج 44، 46 تا حدیث داریم گریه برای امام حسین (علیه السلام) چقدر ثواب دارد تمام... تقریباً تمام... تقریباً بسیاری از انبیاء روضه امام حسین (علیه السلام) را از خدا شنیدند که حسینی خواهد آمد با لب تشنه کنار نهر آب، خود خدا روضه امام حسین (علیه السلام) را برای انبیاء خوانده، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم خوانده.

اشک پیامبر بر مظلومیت علی (ع)

حتی برای مظلوم قبل از شهادتش هم می شود گریه کرد. یک روز پیغمبر (صلی الله علیه و آله) داشت می گفت ماه رمضان چه ماه مهمی است. حضرت علی (علیه السلام) بلند شد و گفت بهترین کار چیست؟ گفت تقوا، گریه کرد، گفت یا رسول الله من دیدم شما از ماه رمضان تعریف می کنید، گفتم بهترین ماه چیست؟ گفتی... بهترین کار چیست؟ شما گفتی تقوا، گریه ندارد. گفت همین ماه رضانی که من تعریفش را می کنم توی همین



ماه رمضان تو شهید می شوی. 30 سال قبل، 30 سال قبل از شهادت، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گریه کرد برای حضرت علی (علیه السلام) و ما داشته ایم این حرفها را.. و خیلی عزاداری امام حسین (علیه السلام) حساب شده است. پرسیدند چرا همه امامها شهید شدند، چرا مسئله امام حسین (علیه السلام)... فرمود چون امام حسین (علیه السلام) پنجمین، یعنی آخرین اصحاب کساء است، اصحاب کساء که زیر عبای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جمع شدند و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود اینها اهل بیت من هستند. افراد دیگری می خواستند بیایند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود نه شما نیاید اهل بیت همین 5 تا هستند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رفت، گفتند خوب علی (علیه السلام) را داریم. زهرا (علیها السلام)، حسن (علیه السلام)، این آخرین است علاوه بر اینکه شهادت امام حسین (علیه السلام) با همه شهادتها فرق می کند.

بینید آدم یک وقت کار بدی را می کند اما یک کسی کار بد، را بد انجام می دهد. بینید یک وقت کسی گوشت فاسد را می پزد، یک وقت کسی گوشت فاسد را بد می پزد، یعنی هم گوشت خراب است و هم پختش خراب است و لذا قرآن می گوید: «اساؤا السؤی» نمی گوید «یعملون السیئات» عمل سیئه داریم ولی اینجا می گوید: «اساؤا السؤی» یک معنایش این است که کار بد را «اساء» کار سوء بود هم در این سوء اساء یعنی بد را بد انجام دادند.

بینید کتک زدن به بچه بد است، اما یک کسی این بچه را کتک هم که می زند روبروی میهمانها می زند، روبروی هم شاگردیهایش می زند. در زدن حرف زشت هم به بچه اش می زند یعنی بد در بد در بد در بد. اصل امام کشتن بد است، کنار آب، 12 هزار تا نامه دعوت، روبروی زن و بچه زیر سم اسب، کندن جبهه، سر زیر نیزه کردن، آتش زدن خیمه، یعنی این بدی را دیگر از این بدتر... اگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده همه تان جمع شوید به بدترین نوع بچه های من را بکشید از این بدتر نمی شد، خدایا عذابشان را زیاد کن. حالا کسانی که به عشق امام حسین (علیه السلام) خرج می دهند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود خداوند روی کره زمین ما را انتخاب کرد و برای ما شیعه را انتخاب کرد و علامت شیعه یکی اش این است که «تنصروننا» ما را نصرت و یاری می دهند. «یفرحون لفرحنا» برای ما جشن می گیرند. «یحزنون لنا» برای غم ما غمناکند. «یبذلون اموالهم» روز عاشورا خرج می دهند. عید غدیر خرج می دهند، بذل می کنند، مال خرج می کنند. «انفسهم، اموالهم و انفسهم اولئک منا و الینا» اینهایی که به عشق اهل بیت شادند و به عزای اهل بیت غمناکند خرج می دهند «اولئک منا». امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: اینها از ما هستند «و الینا» اینها به سوی ما می آیند.

سفارش پیامبر به عزاداری برای حضرت حمزه

عزاداری خیلی مهم است در جنگ احد حضرت برگشت دید همه خانه ها عزاداری می کنند، فرمود چرا برای عمویم روضه نگذاشته اید «و ما الحمزه فلا بواکی له» چرا برای عمویم حمزه کسی روضه نمی خواند یعنی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) انتقاد کرد پس چرا روضه نمی‌خوانید «فلیک الباکون» گریه، باید گریه کنیم. چطور ما دستمان از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دور شده. پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک پسر داشت به نام ابراهیم از دنیا رفت کلی گریه کرد، گریه برای مظلوم، گریه برای شهید، عزاداری اینها مورد توجه است. بنابراین این مسأله عزاداری خیلی مهم است، سیره ائمه ما چی بوده در مورد عزاداری. من سیره ائمه را هم امروز یادداشت کرده‌ام برایتان بگویم. امام صادق (علیه السلام) می‌گوید که یا عمار، یا ابا عمار، شخصی وارد شد به نام ابا... گفت که شنیده‌ام تو برای امام حسین (علیه السلام) شعر می‌گویی و شعرهای خوبی هم می‌گویی. گفت بله، خواند امام صادق (علیه السلام) گریه کرد (هی او گریه کرد و هی امام زمان (علیه السلام) اشکش را اضافه کرد) تا فریاد امام صادق (علیه السلام) بلند شد که صدای امام صادق (علیه السلام) به کوچه رسید «حتی سمعت البكاء من الدار» از بیرون خانه هم صدای گریه می‌آمد. پس امام فرمود هر که با شعرش... مداح‌ها با خبر خوشحالی، چون من می‌خواهم از بعضی منبرها و مداح‌ها انتقاد بکنم. اول خوبی‌هایشان را بگویم که ناراحت نشوند. فرمود تو که با شعرت یک نفر را... هر که با شعرش 50 نفر را بگریاند اهل بهشت است. فرمود هر که 30 نفر را... اهل بهشت است. «عشرین فله الجنة» اهل بهشت است، «عشره» اهل بهشت است، حتی یکی اهل بهشت است، تنها روضه بخواند و خودش گریه بکند اهل بهشت است، گریه نکند «تباکی» کند باز هم اهل بهشت است. حدیث از بحار، ج 44، ص 282 به نقل از امالی صدوق مجلس بیست و پنج... بیست و نه.

پاداش گریه کردن بر مصائب امام حسین (ع)

گریه کردن و گریاندن علامت این است که عواطف حساس است خیلی مهم است احترام به شعرا و مداح‌ها جعفر بن غمام یک شاعری بود خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید حضرت فرمود بیا جلو، بیا جلو، بیا، بیا همینطور آوردش تا بغل خودش نشانند، فرمود که شنیده‌ام شعر می‌گویی برای امام حسین (علیه السلام) گفت بله. گفت بخوان، خواند بقدری امام صادق (علیه السلام) گریه کرد که از نوک ریش‌های امام صادق (علیه السلام) قطره قطره اشک می‌چکید و حتی حدیث داریم اگر کسی مژه‌اش تر بشود چه ثوابی دارد اگر نه بیش از مژه اشک آمد روی صورت چه اجری دارد اگر از ریش‌اش چکید چه اجری دارد، خیلی اهمیت دارد. بعد امام صادق (علیه السلام) مدتی گریه کرد، فرمود یا جعفر به شاعر گفت فرمود: «لقد شهدت ملائکة الله المقربین ههنا» الان که شعر می‌خواندی فرشته‌ها اینجا حاضر بودند. «یسمعون قولک فی الحسین» حرفهای تو را راجع به امام حسین (علیه السلام) شنیدند «و لقد بکوا کما ابکینا» فرشته‌ها گریه کردند همینطور که ما گریه می‌کنیم «و اکثر» بیش از ما گریه کردند. «و لقد اوجب الله تعالی یا جعفر الساعة الجنة بأصلوها و غفر الله لک» همین الساعه خدا برای بهشت تو برای تو تقدیر کرد و خوشا بحالت. عزاداری خیلی مهم است.

حالا این گریه بوده عزاداریهای ما واقعاً گریه توی آن هست یا چیزهای دیگر توی آنها هست من حالا اینجا یک مسائلی را می‌خواهم خدمتتان بگویم عرض کنم به حضور جنابعالی که عزاداری آفاتی دارد و من آفاتش را خدمتتان می‌گویم اول که گاهی وقتها ممکن است کسی گریه هم بکند اما قلبش تقوا نداشته باشد حدیث داریم «لا یغرنک بکائهم» اگر کسی خیلی گریه می‌کند فکر نکنید آدم خوبی است «فان التقوی فی القلب» ببینید قلبش هم تقوا دارد یا نه. ممکن است زنی بیاید توی جلسه عروسی... عزا یا مردی، جیغ بزند، شیون بزند اما همین زنی که توی عزا شیون می‌کند و جیغ می‌زند توی خانه زندگی پسر و عروس‌اش را به هم می‌زند یعنی دو لیتر گریه می‌کند اما توی خانه کودتاچی است زندگی‌ها را به هم می‌زند حاج خانم است‌ها! عمره رفته، مکه رفته، سجاده‌اش هم قد بقچه حمامی است 2 کیلو، اما کودتاچی است. یا مثلاً مرد لخت می‌شود حسابی سینه می‌زند می‌گوئیم چیه؟ می‌گوید فدک را غصب کردند. می‌گوئیم ببخشید شما خودت سهم امام را داده‌ای. می‌گوید نه. می‌گوئیم چه فرقی دارد شما هم سهم امام را قطع کرده‌اید آن کسی که گریه می‌کند که چرا حق زهرا (علیها السلام) را ندادند خودش هم حق امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)... می‌گوید خیلی به قیافه‌ها نگاه نکنید، نگاه نکنید زلفش چقدر است، ممکن است زلف‌هایش خیلی قشنگ است کله‌اش کار نکند. سؤال می‌کنی چرت و پرت جواب می‌دهد مغز را با زلف تشخیص ندهید.

اشک چشم همراه با معرفت دل

اشک خیلی ارزش دارد اما به شرطی که اشک بر اساس معرفت باشد. قرآن یک آیه دارد می‌گوید: «تفیض من الدمع»، «دمع» یعنی اشک «مما عرفوا» این آیه قرآن است و اشک از معرفت یعنی اشکی که برخاسته باشد از معرفت. حدیث داریم حضرت فرمود: «لا یغرنک بکائهم» اگر کسی هم خیلی... ببینید تقوایش چه جور است به مردم چک می‌دهد، پول مردم را نمی‌دهد، همسایه‌آزاری می‌کند. هزار رقم خلاف می‌کند اما مثلاً یک... این اشکی که اینقدر ارزش دارد روضه‌ای که اینقدر ارزش دارد عزیزان حیف است این عزاداری مقدس را با یک سری کارها خراب کنیم، حیف است حالا اینجا...

دوری از دروغ در ذکر مصیبت‌ها

بعضی از روضه‌ها و شعرها دروغ است اُه، اُه، اُه!! همینطور می‌گویند امام حسین (علیه السلام) گفت ابوالفضل (علیه السلام) گفت، والله بالله نگفت. یکی از علما، دیروز می‌گفت من توی کوچه می‌ایستم. گفتم چرا؟ گفت از بس که دروغ می‌گوید و شک می‌کنم رفتن پای مجلس دروغ نشستن حرام است توی قرآن چند تا «ویل» داریم «ویل للمطففین» وای بر کم‌فروشها «ویل للمکذبین» وای بر اینهایی که تکذیب می‌کنند آیات الهی را، یک آیه داریم که سه تا «ویل» توی آن هست این آیه خیلی آیه مهمی است که سه تا «ویل» توی آن هست می‌فرماید: «فویل للذین یکتبون الکتاب بأیدیهم» وای به حال کسانی که یک چیزی می‌نویسند می‌گویند این حرف

خداست، دو مرتبه می‌گوید: «فویل لهم مما كتب ایدیههم» وای بر اینها با این قلم خطرناکی که روی کاغذ آوردند دو مرتبه می‌گوید: «فویل لهم مما...» در تمام این قرآن یک آیه داریم که سه مرتبه گفته وای، وای، وای به کم‌فروشها. یکبار گفته به دزدها، یکبار می‌گوید وای، وای به کسی که دروغ ببندد، سه بار می‌گوید وای دلیل نیست که ما با هر قیمتی که هست بگریانیم. روضه می‌خوانیم گریه کردند، کردند، نکردند، نکردند که نکردند.

ما فکر می‌کنیم که باید بگریانیم ولو به هر قیمتی باشد نه خیر قرآن یک آیه دارد می‌گوید می‌دانی کی دروغ می‌بندد «انما یفتری» فقط کسانی به خدا و پیامبر دروغ می‌بندند که «لا یؤمنون، انما یفتری الکذب الّذین لا یؤمنون» کسی که ایمان ندارد دروغ می‌بندد. حرف اول این است که باید توی منبرها حرف سست زده نشود. خدا رحمت کند شهید مطهری بحثی دارد آفت‌های عزاداری، تحریفهای عاشورا، اسمش تحریفهای عاشورا است که می‌گوید هیچ تاریخی مثل کربلا روشن نیست و هیچ تاریخی هم مثل کربلا اینقدر دروغ به آن نبسته‌اند. دیروز یکی از شعرا تقریباً رئیس شعرای تهران می‌گفت گاهی وقتها یک کسی دروغ می‌گوید این دروغ را می‌نویسد یاد می‌گیرد وقتی توی جلسه‌ای می‌رود و می‌گوید دروغ او را می‌گوید یک چیزی هم از خودش روی آن می‌گذارد، همینطور یک وقت می‌بینی اَه! هر کسی یک شاخ و برگ... چی چی در آمد از کار. «لعنة الله على الكاذبین» توی قرآن داریم خدا لعنت کند دروغگو را «ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب» دروغگو قابل هدایت نیست. حضرت علی (علیه السلام) به اینهایی که غلو می‌کنند نفرین کرد، فرمود اینقدر من را بالا نبرید چرا... گاهی وقتها ما می‌خواهیم حضرت زهرا (علیها السلام) را بالا بیاوریم حضرت مریم (علیها السلام) را... هزار تا مریم (علیها السلام) کنیز زهرا (علیها السلام) هستند! کی گفته کی گفته؟ مریم (علیها السلام) خودش یک خانمی است معصوم حالا شما می‌خواهید زهرا (علیها السلام) را بالا ببرید، ببر اما مریم (علیها السلام) را کوچک... تمام 124 هزار پیامبر غلام حلقه گوش... نوکر امام حسین (علیه السلام) هستند. دروغ است والله به 124 هزار پیامبر دروغ است، امام حسین (علیه السلام) را تجلیل کن، اما باقی پیامبران را... شما اگر خواسته باشی پشت سر یک پیش نماز، نماز بخوانی باید به همه اینهایی که توی صف هستند لگد بزنی؟

عزاداری به شیوه اهل بیت (ع)

ما گاهی وقتها فکر می‌کنیم هر چه بیشتر غلو بکنیم مبالغه بکنیم امام حسین (علیه السلام) راضی‌تر است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «اللهم انی بری من الغلات» خدایا شاهد باش من از اینهایی که چاپلوسند ناراحتم از دستشان. غلو نکنیم، بیخودی کسی را بالا نبریم، هر چیزی اندازه دارد. بابا امام حسین (علیه السلام) امام سوم است امام دوازدهم که نیست بعد از امام حسین (علیه السلام) 9 تا امام داریم ببینیم آنها چطور عزاداری کردند، هر جوری اهل بیت (علیهم السلام) عزاداری کردند، ما هم این رقمی عزاداری کنیم،

عزاداریهای ما بعضی‌هایشان گناه است، خیلی باید مواظب باشیم. کلمات کفرآمیز می‌گوئیم، واقعاً اگر جلوی این دروغها را نگیریم می‌گویند آقای قرآنتی شما حدیث را بخوان چکار داری با عزادارها. بگذار هر که هر چه می‌خواهد انجام بدهد می‌دانید چیه؟ حدیث داریم اگر بدعتی پیش آمد و کسی که اطلاع دارد داد نزنند لعنت خدا بر آن عالم ساکت. لعنت خدا بر عالمی که بدعت خدا را می‌بیند ولی ساکت است باید آدم داد بزند، اگر هر ده سالی یک دروغ به روزه ببندند 1400 سال می‌شود 140 تا 10 سال، 140 تا دروغ اگر هر 10 سال یک دروغ به روزه کربلا ببندند 140 دروغ به کربلا بسته می‌شود باید انسان داد بزند، بابا اینطور نیست.

چرا مجالس عزای ما نباید عالم توی آن باشد من تقاضا می‌کنم بعنوان یک بچه، بعنوان یک شاگرد شما دست شما را... مراجع ما، علمای ما بروند روزه بخوانند قبلاً می‌خواندند الان هم بعضی‌هایشان می‌خوانند صرف اینکه فکر می‌کنیم ایشان ملاست، دیگر نباید بخواند، روزه را داده‌ایم به آدمهایی که سوادشان متوسط است یا ضعیف است هر که باسوادتر است فکر می‌کند روزه خواندن عیب است. آیت الله العظمی یشربی استاد امام خمینی (رحمه الله علیه) بود ایشان خودش روزه می‌خواند در کاشان، من بچه بودم می‌رفتم پای منبرش عمامه را برمی‌داشت حسابی روزه می‌خواند. بعضی از علمای نجف حسابی روزه می‌خواندند. شهدای محراب ما روزه می‌خواندند. آیت الله دستغیب روزه می‌خواند. آیت الله مدنی روزه می‌خواند حالا این روزه‌هایی که دیده‌ام چه اشکال دارد. آدمهای باسواد روزه بخوانند. (1-خواهش می‌کنم عزیزان را رها نکنید توی انتخابات می‌گوئیم یا الله رأی بدهید، توی بم می‌گوئیم یا الله کمک کنید، توی جبهه می‌گوئیم بسیجی بفرستید، توی عزاداری رهایشان می‌کنیم بروید در خانه آیت الله محل بگوئید آقا خواهش می‌کنم تو هم عقب ما بیا عالم از روزه جدا نشود اگر عالم جدا بشود روزه می‌شود بعلاوه نماز جماعت، بعلاوه علم، بعلاوه تقوا.)

من می‌خواهم یک چیز خطرناک برای شما بگویم زیادی گوش بدهید حرف خطرناکی است یکی از عضوهای مهم سیا، اخیراً بیرونش کردند کتابی نوشته که نقشه ما راجع به ایران و شیعه چیه. خیلی خواسته ایران و شیعه را بشکند دیده نمی‌شود. عاشورا داغ است آخرین نقشه این بود که گفتیم بیاید این داغی را نگه داریم اما توی آن را پوک بکنیم، یعنی پوست گردو را نگه داریم مغزش را... یعنی عزاداری ولی نماز کم‌رنگ، نوار باشد عالم نباشد، مداح باشد، دانشمند نباشد، البته مداح‌ها هم بعضی‌هایشان دانشمندند. حتماً گره بخورد، اگر نخ از سوزن جدا بشود همان می‌شود که آن مرد می‌گفت ای خدا کجایی که سرت را شانه کنم، چهارقد سرت کم دید موسی (علیه السلام) آن شبانی را به راه بعد هم به موسی (علیه السلام) می‌گویند موسی! هر چه می‌خواهد بگوید بگوید. اصلاً حضرت موسی (علیه السلام) مبعوث شده که جلوی غلط را بگیرد، اگر یک شاعری... یک عوامی می‌گوید موسی کجایی سرت را شانه کنم، خدا کجایی سرت را شانه کنم چه کنم، چه کنم، موسی (علیه السلام) می‌گوید این حرفها را نزن، خدا می‌گوید هیچی نگو یعنی چه؟ یعنی بعثت تو لغو، یعنی تو پیامبر هستی

هر که هر چه می‌خواهد بگوید، معنایش این است که پس وجود تو بی‌خاصیت است. ما باید جلوی انحرافات را بگیریم. یکی از راههای این است که عزاداریها همینطور که قدیم بوده الان هم در خیلی از شهرها هست، خیلی از علما هس... من الان عالمی را سراغ دارم که حسابی توی هیئتها می‌رود سینه می‌زند مؤسس حوزه علمیه قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری استاد امام (رحمة الله علیه) بود استاد مراجع تقلید بود ایشان خودش با عزادارها سینه می‌زد پا برهنه هم می‌شد سینه می‌زد به چه دلیل حالا که من استاد دانشگاه هستم دیگر نروم توی عزادارها من که آیت الله هستم دیگر نروم خواهش می‌کنم بزرگها بروند آنها هم روضه بخوانند از باقی مراجع هم که حالا... آنهایی که دست مراجع را می‌بوسم و تقاضا می‌کنم علمای درجه یک بروند حالا مراجع یک عده پیر هستند یا پیرند یا مریض‌اند، آنها حسابشان جداست، واقعاً نمی‌شود اما افراد ملایی هم داریم که خیلی هم پیر نیستند تقاضا کنید که آنها هم در دسته‌جات باشند.

دوم: افرادی هم وقتی در آن حد نیستند) وقتی می‌خواهند روضه بخوانند از مقام معظم رهبری یاد بگیرند ایشان با بیان فرمود آقایان از روی لهوف روضه بخوانید (از روی جلا العیون مثلاً بخوانید ایشان اسم لهوف آورد) خود ایشان هم لهوف را باز کرد توی نماز جمعه تهران که به عاشورا برخورد می‌کرد خودش... بابا ما روضه را از رو بخوانیم اصلاً کی گفته که ما از حفظ بخوانیم بعد هم آن وقت بعضی شهرها چقدر آبکی است ابرویت کمان است، قدت بلند است نمی‌دانم شکلات خوشکل است، زشت است. می‌دانید شعرها نه سواد می‌خواهد هر کسی می‌تواند بگوید چقدر تو خوشکلی، قربانت بروم، دورت بگردم، خوب این نه علم می‌خواهد نه هنر شعرای قدیم کمپانی... شعرای قدیم یک شعرهایی می‌گفتند که ما خیلی باسواد می‌خواهیم که شعر بگویند ولی ابرویت قشنگ است، قدت قشنگ است خوب اینها نه سواد... این شعرها زشت است. یک کسی توی مناجات می‌گفت خدایا تو کجایی ما حال کنیم با تو این چه مناجاتی است آخر ما این همه دعا و مناجات داریم. این کارهای لوس‌بازی یعنی چه. آدم زشت است آخر شعر باید در شأن امام حسین (علیه السلام) باشد خدا برای اهل بیت آیه دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث دارد امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث دارد. تمام ائمه ما برای امام حسین (علیه السلام) حرف زده‌اند. خود امام حسین (علیه السلام) حرف زده، شعرها باید محتوا داشته باشد به هر حال ما... (عرض کنم به حضور جناب‌عالی که خیلی کار مقدسی داریم تمام انبیاء... حالا تمام نگوئیم بسیاری از انبیاء برای امام حسین (علیه السلام) گریه کردند تمام امامان ما برای امام حسین (علیه السلام) گریه کردند، یک قطره اشک برای امام حسین (علیه السلام) بهشت را بر انسان واجب می‌کند البته به شرطی که باقی کارها درست باشد.

من می‌گویم یک سوئیچ یک ماشین را راه می‌اندازد، برای اینکه... به شرط اینکه ماشین موتورش خراب نباشد اگر ماشین سالم بود با یک سوئیچ راه می‌افتد انسانی که کارهایش درست است با یک قطره اشک پرواز می‌کند،

هوایمایی که درست است با یک خلبان می رود توی آسمان. اما اگر هوایمما خراب باشد 30 تا خلبان هم سوار بشوند نمی پرد. اشک انسان را به بهشت می برد به شرطی که باقی... من می گویم یک ذره گوگرد شهری را آتش می زند به شرطی که شهر بنزینی باشد، شهر خیس را 2 کیلو گوگرد بزنی روشن نمی شود. اگر ما تقوا داشته باشیم که خیلی ها دارند انصافاً هر چه هم داریم از یا حسین، یا حسین داریم نمی خواهیم بگویم جلوی عزاداریها را بگیرد همینطوری که هست بگذارید باشد فقط این عزاداری مقدس را این شیرینی گو را مگس روی آن نشیند و ما مگس روی آن می نشانیم و بخشی از خرافات را انشاء الله در جلسه بعد خواهیم گفت.

«والسلام علیکم و رحمۃ اللّٰه و برکاته»

## موضوع: عزاداری، آداب و آفات - 2

تاریخ پخش: 82/12/07

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي انطقني بالهدى و الهمني التقوى

«السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدًا ما بقيت و بقي اليل و النهار و لاجعله الله الاخر العهد مني لزيارتك السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين و رحمۃ الله و برکاته»

درباره عزای امام حسین (علیه السلام) مطالبی را خدمتتان بگوئیم گفتیم که انسان عقل دارد عاطفه هم دارد بیان نشانگر عقل است اشک نشان دهنده عاطفه و چشمی که اشک ندارد عاطفه اش کم است معلوم می شود سنگدل است و سنگدلی را حدیث داریم از لقمه حلال... حرام و از گناه است و گفتیم که اشک ریختن برای امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ قبل از امام حسین (علیه السلام) بوده انبیاء چه گریه هایی کرده اند وقتی تاریخ امام حسین (علیه السلام) را قبل از تولد امام حسین (علیه السلام) نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، امیر المومنین و چقدر ثواب دارد شعر گفتن و امام صادق (علیه السلام) فرموده کسی بتواند شعری بگوید مردم را بگریاند 50 نفر 30 نفر 10 نفر 1 نفر و حتی خودش حتی گریه نکند تباهی کند یعنی در قیافه آدم محزون باشد چقدر این اشک ارزش دارد و چقدر عزاداری ارزش دارد اینها را در جلسه قبل مفصل صحبت کردیم در این جلسه می خواهیم آفاتی را بگوئیم که شیرینی خوب چه آفاتی دارد.

غلو و زیاده گویی، از آفات عزاداری

بعضی از آفاتش را مثل غلو، غلو یعنی بلند پروازی گفتیم گاهی در شعرهای می‌خواهیم امام حسین (علیه السلام) را بالا ببریم باقی امام‌ها را کوچک می‌کنیم می‌خواهیم زهرا (علیها السلام) را بالا ببریم مریم (علیها السلام) را کوچک می‌کنیم این کارها از آفات است باید مستند حرف بزنیم یک چیزی برایتان بگویم امام رضا (علیه السلام) فرمود اگر از من یک کلمه‌ای شنیدید بگوئید دلیل حرف تو چیه تا من بگویم این حرف من از کدام آیه قرآن است امام رضا (علیه السلام) از مردم می‌خواست که دلیل را از او بپرسند ما گاهی وقتها یک چیزی می‌شنویم می‌گوئیم آقا دلیلش چیه به چه دلیل؟ اینرا کی گفته؟ حرفها باید مستند باشد پرمحتوا باشد یک شعرهای قشنگی باشد ببینید «هیئات من الذلّة» این همیشه زنده است امام حسین (علیه السلام) فرمود می‌روم زیر سم اسب اما زیر بار زور نمی‌روم «هیئات من الذلّة» این همیشه تاریخش نو است زیر بار زور نمی‌روم یک چیز است اصلا مثل دو دو تا چهارتا. بعضی شعرها مثل ظرف بستنی می‌ماند یکبار مصرف است بعضی شعرها 10 سال مصرف است 20 سال مصرف است اما بعضی شعرها تاریخ مصرفش...

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز، این همیشه تازه است، مرده آنست که نامش به نیکویی نبرند. شعر باید یک شعری باشد که جان داشته باشد. بنی آدم اعضای یکدیگرند. این حدیث است شاعر شعرش گفته شعرش کرده اصلا به حافظ می‌گویند حافظ چون حافظ قرآن بوده سعدی بسیاری از حرفهایش از قرآن و حدیث است مثنوی بسیاری از حرفهایش از قرآن و حدیث است چه اشکالی دارد ما بیائیم تاریخ کربلا را به شعر در بیاوریم کلمات امام حسین (علیه السلام) را به شعر در بیاوریم وگرنه حالا... این شعرهایی که حالا یک خورده عرض کنم به حضور جنابعالی که چشمت قشنگ است قدت بلند است دورت بگردم ابرویت کمان است آخر این! یک عروس و داماد هم می‌توانند به هم بگویند این در شان ابوالفضل (علیه السلام) نیست مثل اینکه مثلا آدم به ابوالفضل (علیه السلام) بگوید جان جانی! جون جونی یعنی چه؟ جیرجیرکتم! ای بابا در شان ابوالفضل (علیه السلام) نیست این حرفها بعضی شعرها بسیار... مقام امامت آخر امام است معصوم است در جلسات عزاداری حدیث داریم که فرشته‌ها حاضر می‌شوند در برابر فرشته این درست نیست در هر حال آفاتش را باید دقت که نباش یکی از آفات که گفتیم عرض کنم که (یک صلوات بفرستید من باقی آفات را هم بگویم).

وظیفه عالمان دینی در حفظ تاریخ کربلا

در عزاداری‌ها یک وظیفه دارند علما که عرض کردم بعنوان یک طلبه تقاضا می‌کنیم که آنها هم همینطور که درسهای علمی را می‌گویند تاریخ کربلا را هم بگویند اصلا از کجا روز قیامت همین روضه‌ها ما را نجات ندهد پدران ما مادران ما چه جوری ما را تربیت کردند قدر این روضه‌ها را داشته باشیم من یک چیزی را سال قبل گفتم یک چیزی را هم امسال شنیدم از یک پزشکی سال قبل چیزی که گفتم این بود یکی از کشورهای آفریقا



رفتیم یک زن و شوهر شیعه بیشتر نبودند مسلمان هم زیاد بودند اما شیعه فقط این زن و شوهر بودند رفتیم پیدا کردیم گفتیم شما چه می‌کنید گفتند ما تاریخ کربلا را نوشته‌ایم شب عاشورا شام که خوردیم یا قبل از شام من بلند می‌شوم روی صندلی می‌نشینم این تاریخ را می‌خوانم خانمم گریه می‌کند بعد خانمم می‌خواند من گریه می‌کنم یک روزه یک نفری داریم من برای خانمم می‌خوانم خانمم هم برای من می‌خواند خوشبحال شما که قدم به قدم روزه امام حسین (علیه السلام) را دارید این یکی یک خاطره از آیت الله العظمی خونساری داریم که ایشان زمان رضا شاه که روزه تعطیل شده بود هر که می‌خواست خانه روزه بخواند توی خانه‌اش روزه می‌خواند بعد خانه‌ها را به هم سوراخ می‌کرد به یک کوچه دیگر هر کس می‌خواست بیاید باید از توی آن سوراخ‌ها می‌آمد آیت الله خونساری در قم می‌خواهد برود روزه می‌رود خانه همسایه از خانه همسایه از یک سوراخی می‌رود تو به اندازه اینکه یک آدم بتواند رد بشود مثل جوی آب، می‌رود توی آشپزخانه توی آشپز خانه می‌افتد غش می‌کند یک مرجع تقلید می‌گوید چرا رضا شاه باید کاری بکند که روزه جدم را من باید این رقمی بروم روزه.

و اما امسال یک دندانپزشکی در یکی از کشورهای شوروی که الان به هم ریخته می‌گفت من 9 سال آنجا بودم ایام عاشورا دلتنگ روزه شدم می‌گفت می‌دانم که هر جا روزه باشد توجه حضرت زهرا (علیها السلام) هست ولی من روزه خوان نداشتم گفتم بالاخره من می‌گفتم در خانه‌ام را هم می‌ترسیدم باز کنم می‌گفت روزه خوان هم وجود نداشت می‌گفت یک مقداری درخانه را باز می‌کردم شروع می‌کردم یا حسین یا حسین کردن یک چای هم دم می‌کردم که یک روزه خودم برای خودم بخوانم گفتم یک یا حسین می‌گویم توجه امام حسین (علیه السلام) را به اینجا جلب می‌کنم این رقمی بودند بزرگان ما خیلی به روزه عشق می‌ورزیدند. ما باید قدر پدرهایمان را داشته باشیم خود پدر بنده خدا همه اموات را رحمت کند استکان نعلبکی را شب اول محرم می‌خرید می‌برد مسجد چای که خوردند بعد می‌آورد توی خانه وقف مسجد نمی‌کرد می‌گفت می‌خواهم اولین چای که خورده می‌شود چای امام حسین (علیه السلام) باشد.

یکی از بستگان ما، پدر خانم مان ایشان رئیس هیئت بود در کاشان آمد تهران یک قوری خرید برگشت از درخانه ما هم رد شد به او گفتم حاج آقا شما از در خانه ما رد شدی چرا نیامدی احوال ما را بپرسی گفت آمده بودم برای امام حسین (علیه السلام) قوری بخرم گفتم یعنی قوری امام حسین (علیه السلام) لازم بود از کاشان بیایی قوری سماور بخری اما من که توی راه بودم... گفت قوری امام حسین (علیه السلام) ارزشش از تو بیشتر است درست هم می‌گفت درست می‌گفت) امام حسین (علیه السلام) خط ویژه می‌رود لب به هر خاکی بزنی حرام است جز خاک حسین (علیه السلام) هر کجا نماز بخوانیم بدون حضور قلب قبول نیست جز حرم امام حسین (علیه السلام) به ما گفته‌اند توی حرم امام حسین (علیه السلام) نمازت را 4 رکعتی بخوان نگو من

مسافرم توی حرم نمازت را 4 رکعتی بخوان یعنی آنجا خانه خودت است حرم امام حسین (علیه السلام) خانه خودمان است دو روز هم می‌روی کربلا توی حرم نمازت را 4 رکعتی بخوان نماز توی حرم قبول است سجده بر تربت باعث قبولی نماز است امام حسین (علیه السلام) حسابش جداست عزیزان منبرها طلبه‌ها، منبرها، مداح‌ها، رؤسای هیئت، هیئت امناء، پیش نمازها دستتان را می‌بوسم این عزاداری به این قشنگی را نگذارید با گناه قاطی بشود این شیرینی غسل را نگذارید که مگس روی آن بنشیند.

اقامه نماز جماعت در ظهر عاشورا

یکی از آفات این است که ترافیک راه می‌اندازیم حتی ظهر عاشورا که مقام معظم رهبری تجلیل کرد و ستایش کرد از نماز ظهر عاشورا که بسیار کار خوبی است یک خبر خوشحالی هم به شما بدهم که بعضی کشورها هم ظهر عاشورا وسط خیابان نماز می‌خوانند گفتند از ایران یاد گرفتیم خیلی کار قشنگی است در عین حال جوری نماز بخوانید که ترافیک نشود از کنار خیابان از کنار پیاده رو استفاده کنید که هم اقامه نماز بشود. هم اینهایی که توی ماشین هستند یکوقت یک مریضی است کاری است عجله‌ای سفری است خطری است از آنطرف هم پشت فرمان نشسته رویش نمی‌شود عزای امام حسین (علیه السلام) است هم دلش جوش می‌زند هم زبانش بسته است یک کاری نکنیم که مردم را در فشار اخلاقی... 1- ترافیک بوجود نیاید یک سری قدگریهایی است مثلا پدران ما از این کوچه و خیابان و حسینیه می‌رفتند ما هم... بابا حدیث بخوانم حدیث می‌گوید هر کس می‌رود نماز جمعه رفتن از یک طرف باشد و از مسیر دیگری برگردد که هم شهر ول وله بیفتد (یک خیابان توی بورس نباشد مغازه هایش 20 میلیون سرفقلی، یک خیابان فراموش شده کوچه هایش یک میلیون سرفقلی همه شهر ولوله بیفتد) از یک راهی بروید از یک راه دیگری برگردید تا همه شهر ول وله نماز بیفتد همه جا. ما گاهی وقتها یک حسینیه همه روزه‌ها می‌آیند توی اینجا بورس است یک جای دیگر هم روزه است سوت و کور است. عزاداریها در همه منطقه پنخس بشود این یکی صدای بلندگوها اذیت نکند یکبار دیگر گفته‌ام دوبار دیگر گفته‌ام 10 بار دیگر گفته‌ام نمی‌دانم چند بار دیگر گفته‌ام خدا می‌داند تکرار کرده‌ام این را باز هم تکرار می‌کنم جز برای اذان ما حق نداریم کسی را از خواب بیدار کنیم چه بوق عروس چه عزای امام حسین (علیه السلام) چه طبل و دهل صدای عزاداری بلندگوی مسجد باید مزاحم همسایه‌ها نباشد بنده روحانی خواسته باشم خانه بخرم بغل مسجد نمی‌خرم چون توی مسجد مردم آزاری می‌شود چون هر کس مرد برای خودش و پدربزرگش و مادربزرگش و عمه‌اش و فامیل هایش یکبار فاتحه یکبار هفته یکبار چهلم یکبار سالگرد یعنی هر مرگ و میری 4 بار همسایه‌ها زجر می‌کشند صدای بلندگو برای هیچ چیز نباید بلند باشد. عزاداری بی وقت، بابا نصف شب است قربانت بروم.

بی وقت عزاداری نکنیم عزاداری با غفلت از نماز، بابا ظهر عاشورا خود امام حسین (علیه السلام) سرنماز است

اصلا ظهر عاشورا امام حسین (علیه السلام) می‌توانست نمازش را توی خیمه بخواند چند بار آمد توی خیمه احوال امام زین العابدین (علیه السلام) را پرسید می‌توانست یکبار هم که می‌آمد احوالپرسی کند همان توی خیمه نماز بخواند مخصوصا آمد بیرون از خیمه نماز را باید توی خیابان خواند فوتبالیست‌های ما باید توی زمین چمن نماز بخوانند فردا به ما نگویند کشورهای عربی نماز جماعتشان توی چمن است کشور شیعه نمازهایشان را می‌روند پشت پایه می‌خوانند علنی نماز بخوانیم اصلا علنی عزاداری کنید. یعنی بیاید توی خیابان حسین بکنید. ظهر عاشورا امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا مستحباتش را هم رها نکرد یعنی اذان را گفت اذان مستحب است ولی اذان گفت اقامه هم گفت با جماعت هم خواند اول وقت هم خواند یعنی نماز را از مستحباتش نگذشت با اینکه 30 تا تیر به او رها کردند نماز امام حسین (علیه السلام) دو رکعتی بود چون نماز مسافر چهار رکعتی دو رکعتی است در نماز دو رکعتی 30 تا تیر تقریبا در هر کلمه‌ای یک تیر ولی توجه... بابا امام زمان (عجل الله تعالی فرج الشریف) سرنماز است امام حسین (علیه السلام) سرنماز است ما چرا در عزاداری نماز نخوانیم حرکت خوبی شد. در جمهوری اسلامی خدا انشاءالله عزاداریتان را قبول کند این حرکت را ادامه بدهید یک روحانی با خودتان ببرید و قبلا هم وضو داشته باشیم ما که عزاداری می‌کنیم با وضو عزاداری کنیم.

پول گرفتن یکی از عیب‌های روضه خوانی است البته همه جا نیست توی بعضی جاها هست که آقا برای هیئت چقدر پول می‌دهی برای امام حسین (علیه السلام) پول ندهی امام حسین (علیه السلام) کمرت را می‌شکند اصلا می‌ترسانند بابا این رقمی که نشد بعد هم پولهای کلان من خوشم آمد در اصفهان یک جایی رفتم عاشورا بود من دیدم یک جا گذاشته‌اند گفته‌اند هر کس کمک جزیی هم دارد بیاورد یک کسی نیم کیلو برنج دارد حالا نمی‌تواند خرج بدهد نیم کیلو برنج می‌آورد همه نیم کیلوها را روی هم می‌گذارند می‌شود 200 کیلو شام می‌دهند یک بشکه بزرگی بگذارید نیم کیلو نیم کیلوها یک کاری نکنید اگر کسی پول ندارد نتواند کمک کند یکی خرج دارد چند میلیون خرج می‌دهد یکی ندارد یک برگ زرد هم کشتی 50 تا مورچه می‌شود اگر توی حوض افتاد با زور از مردم پول نگیرید با رودربایستی پول نگیرید آهنگ‌ها و ابزار موسیقی را توی عزاداری نیاورید آقا اگر من می‌خواهم یک چای به شما بدهم این چای را بکنم توی ظرف حنا توی یک ظرف سدر شما می‌خورید؟ اصلا اگر چای را بکنم توی کوزه توی ملاقه بابا یک چیزی که ابزار موسیقی است.

حفظ حرمت‌ها در عزاداری امام حسین (علیه السلام)

ابزار موسیقی را توی عزاداریها استفاده نکنیم آخر امام حسین (علیه السلام) حریم دارد تو که عاشقی آخر چرا عشقات را به هم می‌زنی تو که خوبی چرا این خوبی‌ات را خراب می‌کنی یک بعدی نباشد بعضی عزاداریها فقط عواطف را تحریک می‌کند ما باید عاطفه و عقل مان با هم رشد کند شعرها حماسی باشد قرآنی باشد

حدیثی باشد فقط احساسات را تحریک نکنیم ولی عقل در جا بماند انسان باید وقتی آمد توی جلسه امام حسین (علیه السلام) وقتی می‌رود بیرون یک مساله یاد بگیرد یک تیکه تاریخ یاد بگیرد یک حدیث یاد بگیرد یک خورده هم تاریخ کربلا یاد بگیرد ولی ما می‌آییم توی مسجد حدیث یاد نمی‌گیریم بعضی مسجدها اینطوری است بعضی روضه‌ها هم همینطوره حدیث توی... نماز جماعتش خلوت است ترافیک روضه، گاهی توی یک خیابان 10 تا روضه است بابا یکی تان دهه اول یکی تان دهه دوم یکی تان دهه سوم. رقابت روی چه چیزهایی، ما چند تا دیگ چند تا گوسفند این کار را نکنیم یک شتر کشتند آبگوشتش را فرستادند برای رئیس قبیله‌ای رئیس قبیله لگد زد آبگوشت رفت روی هوا گفت شما برای من قابلمه آبگوشت فرستاده‌اید من خودم رئیس قبیله‌ام به قبیله‌اش گفت شما دو تا شتر بکشید او گفت ما به کوری چشمش 3 تا شتر آنوقت 4 تا شتر صدتا شتر امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود هیچکس گوشت اینها را نخورد یعنی گوشتی که بر اساس چشم و همچشمی اینها آفات است.

رعایت بهداشت در عزاداری‌ها

یکی از آفات عزاداریها کارهای ضدبهداشتی است سفره می‌دهند با جوراب توی سفره راه می‌رود بابا جورابت بوی کفش می‌دهد با جوراب توی سفره راه می‌روی بعد هم نان را می‌اندازند زیر جای پایش بعد نان می‌رود توی حلق ما استکان نعلبکی‌ها را همه توی یک کاسه بزرگ می‌شورند اینها همه ضد بهداشت است نذر کرده که شترش را یا گوسفندش را جلوی هیئت بکشد بابا توی خیابان گوسفند می‌کشی ضدبهداشت است مگس می‌نشیند خونش ترشح می‌شود یکوقت شتر یا گاو یا گوساله رم می‌کند این چه کاریه؟ آقا نذر کرده نذرت باطل است بسم الله الرحمن الرحیم هر نذری که توی آن ارزش اخلاقی و عقلی و علمی و قرآن و حدیثی نداشته باشد شما این شتر را آنطرف بکش به چه دلیل جلوی راه مردم می‌کشی نذر شما غلط است کارهای ضد بهداشتی می‌کنیم در شستن... سیگارکشیدن توی جلسه هوای مسجد و حسینیه مال همه است به چه دلیل 16 نفر سیگاری می‌آیند حق هوای عمومی را می‌گیرند اینها آفات است. این اشک مقدس، اشک خیلی مقدس است الله اکبر آیت الله العظمی گلپایگانی چشمش مشکلی داشت دکتر آمد یک قطره بریزد توی چشمش گفت آقا نیم ساعت صبر کن بعد گفت چرا؟ گفت الان بناست یک روضه خوان بیاید روضه بخواند من می‌خواهم اشکم خالص باشد اشک من با داروی تو قاطی نشود مراجع ما می‌گفتند اشکمان خالص باشد شما چرا عزاداری خالص را با آهنگ ناجور با ابزار آهنگ ناجور با لخت شدن روبروی زنها با قاطی شدن زن و مردها با نگاه زنها به سینه زنها مرد می‌کند چرا اینها را قاطی کنیم آخر چرا (باز هم می‌گویم بعضی‌ها فکر می‌کنند اولاً در مسائل باید مرجع زنده را دید شما نگو مراجع قبل گفته‌اند قمه زدن جایز است من الان یک دلیلی برای شما می‌آورم که هر کس 5 کلاس... اصلاً هر کس سواد هم ندارد به راحتی حرف من را می‌فهمد تحصیلکرده‌ها که دیگر

حرف را توی هوا می‌فایند)

سوءاستفاده دشمن از قمه زنی عزاداران

یک قصه برایتان بگویم راجع به قمه زدن، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سخنرانی می‌کرد توی سخنرانی‌اش یک نفر گفت «راعنا» این مثل کوکو است که هم می‌شود از سیب زمینی درست کرد و هم از سبزی «راعنا» هم می‌شود ریشه‌اش «رعن» باشد «رعونت» هم می‌شود ریشه‌اش «رعی» باشد مراعات «راعنا» یعنی مراعات کن ما را. اگر از «رعی» باشد اما اگر از «رعن» باشد «رعن» یعنی خر کردن احمق کردن یک مسلمان پای منبر گفت یا رسول الله! «راعنا» مرادش یعنی مراعات ما را بکن یعنی شمرده‌تر صحبت کن تا ما حرفها را دانه دانه بشنویم یا در سخنرانی رویت را اینطرف و آنطرف هم بکن که اینطرف و آنطرفی‌ها هم شما را ببینند منتهی راعنا چون دوبه‌دو است هم می‌شود از واژه «رعی» باشد هم می‌شود از ریشه این... یهودیها مسخره کردند گفتند خبر دارید پیغمبر اسلام سخنرانی می‌کرد پای منبرش گفتند «راعنا، راعنا»، (خرمان کن خرمان کن) فوری آیه نازل شد «یا ایها الذین آمنوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید «لاتقولوا راعنا» راعنا نگویند دشمن سوء استفاده می‌کند «وقولوا انظرنا» به پیغمبر این رقمی حرف بزنید بگویید «انظرنا» نظر کن به ما این آیه قرآن است چون «راعنا» کلمه‌ای است که شما نیتات خوب است اما دشمن سوء استفاده می‌کند شد؟ حالا شما که قمه می‌زنید قمه زدن مثل «راعنا» است شما که قمه می‌زنی قمه زدن شما روی عشق می‌زنی اما رادیو اروپا تلویزیون اروپا اسمش توی ذهنم است نمی‌گویم چون صلاح نیست یکی از کشورهای مهم اروپایی 12 بار فیلم قمه زدن ایرانیها را نشان داده و گفته ایرانیها شیعه هستند و شیعه‌ها یک مرضی دارند روانی خودآزاری یعنی خودشان را آزار می‌دهند این نشان داده هی دکتر روانشناس گفته اینها خل‌اند شما عاشق اید او استفاده بد می‌کند چون او استفاده بد می‌کند شما این کلمه را بکار نبر شما می‌گویید: «راعنا» ولی یهودیها می‌گویند: «راعنا» از «رعن» است فوری آیه نازل شد کلماتی که دشمن سوء استفاده می‌کند بکار نبرید (حالا شما می‌گویید آقا فلان آیت الله سوادش بیشتر است یا فلان آیت الله می‌گوییم آقا تمام مراجع تقلید اگر بگویند قمه جایز است)

الان به دلیل ماهواره و اینترنت بدلیل وضع موجود و بدلیل تحلیل‌های نابجا ما باید جلوی سوءاستفاده دشمن را بگیریم حالا می‌خواهید بزنید بزنید ولی شما نگوئید من راه خدا را می‌روم چون راه خدا یکی بیشتر نیست «الا الموده» راه خدا راه اهل بیت است و اهل بیت قمه نمی‌زدند سلیقه‌ای است بگو بسم الله الرحمن الرحیم دوست دارم قمه بزنم کاری هم به خدا و پیغمبر ندارم مثل وسواسی‌ها به وسواسی می‌گوئیم امام صادق (علیه السلام) گفت پاک شد مراجع تقلید می‌گویند پاک شد می‌گوید به دلم نمی‌چسبید خوب پس دلت است چون 124 هزار پیغمبر و همه اولیاء و انبیاء می‌گویند پاک شد این آقا و خانم می‌گوید پاک نشد یعنی در مقابل همه انبیاء ایستاده خودش هم فکر می‌کند حاج خانم خوبی است حاج آقای خوبی است بسیار آدم با تقوایی است امام

می‌فرماید دور ریختن نصف لیوان آب اسراف است **1**، توی تحریر است و اسراف گناه کبیره است **2** و گناه کبیره آدم را فاسق می‌کند نصف لیوان آب را دور بریزی فاسق می‌شوی ما همینطور راحت عمرمان برنجمان، روغن مان همینطور دور می‌ریزیم حیف. شیطان قسم خورد همه را گمراه خواهد کرد هر کسی را یک جوری یکی را با وسواسی یکی را با... یکی از عیب‌های، آفات عزاداری اینست که تعصب‌های محلی آقا جان گوشت می‌دانی کیلویی چند هزار تومان است دقیقه‌های عمر می‌دانید چقدر ارزش دارد شنیدی حدیثی که خواندم سلمانی آمد آرایشگاهی آمد ریش امیر المومنین (علیه السلام) را درست کند لب‌های حضرت تکان می‌خورد گفت یا علی! لب را نگه دار موی لبت را قیچی کنم فرمود لبم را نگه دارم یک سبحان الله عقب می‌افتم یعنی من باید از ثانیه‌های عمرم استفاده کنم.

دوری از تعصبات قومی، محلی و هیئتی

آنوقت شما چند ساعت می‌خواهی بروی روزه یک جایی برو چیزی یاد بگیری نه آقا ما کار به آقايش نداریم محله خودمان است روزه پدری است بابا روزه پدری چی چیه روزه مادری چی چیه؟ قبیله‌ای چی چیه ول کنید بابا کسی که منتظر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امام جهان است تو هم یک خورده فکرت باید جهانی باشد مگر می‌شود آدمی که محلی فکر می‌کند منتظر امام جهانی باشد کسی که منتظر امام جهانی است باید فکرش هم جهانی باشد هنوز هم می‌گویند محله پائین محله بالا هیئت ابوالفضل (علیه السلام) گاهی وقتها می‌گویند که گاهی وقتها یک چیزهایی را آبرو می‌دانند من دیدم بعضی هیئت‌ها مثلاً زنگ می‌زنند رئیس این هیئت به رئیس هیئت که آقا فردا روز بازار ما است یا روز خیابان ما است شما یک عده بیائید کمکی آبرویمان نریزد! مگر آبروی شما به متر است که اگر هزار تا بودید آبرو دارید **100** تا بودید آبرو... مگر امام حسین (علیه السلام) می‌آید طناب می‌گیرد هر هیئتی درازتر است ثوابش بیشتر است اینطور نیست والله «ان اکرمکم عندالله اتقکم» بر اساس تقواست این تعصبات محله‌ای، قبیله‌ای، هیئتی نباشد اینها مسائلی است که ما باید دقت کنیم. طولانی شد عزاداری‌ها. عزاداریها طولانی شده خود منبرها طولانی شده گاهی مداح‌ها طولانی شده ما در نماز جماعت که خیلی مهمتر از عزاداری است می‌گویند مراعات افراد ضعیف را بکنید فردا مدرسه‌ها باز است دانشگاه باز است این دانشجو فردا می‌خواهد برود سرکلاس نمی‌تواند تا دو بعد از نصف شب بنشیند فردا هم سر درس خوابش می‌گیرد مختصر کنید فشرده باشد ولی پرمحتوا آبکی نباشد بعضی عزاداریها **4** ساعت طول می‌کشد اما خیلی اش آب است خدا رحمت کند یکی از دوستان نواب صفوی را می‌گفت ما دو تا آبگوشت داریم بعضی از آبگوشتها همه‌اش آب است آبگوشت همه‌اش آب است بعضی آبگوشتها اینطوری است آبگوشت همه‌اش گوشت است شما عزاداریها را مغزش را زیاد کنید زمانش را کم کنید لازم نیست سه ساعت طول بکشد بله می‌شود عزاداریها محله‌ای بشود این محله **8**

تا 9 تمام آن محله 9 تا 10 آن محله 11 تا 12 اگر کسی علاقه زیادتری دارد از این جلسه برود جلسه دیگر یک جوری بکنید که طولانی نشود تبعیض در پذیرائیا خیلی خطرناک است.

برخورد مناسب با زنان و کودکان در عزاداری‌ها

بسیاری از شهرهای ما مردها را توی سالن می‌نشانند زنها را می‌ریزند توی کوچه اصلا توی مسجدهای ما سهم زنها آقا جمعیت زنها بیش از مردهاست توی مسجد هم باید بر اساس جمعیت پرده بکشیم هر مسجدی که تا حالا من رفته‌ام سهم مردها بیشتر بوده اینجا که ارث نیست بگوئیم مردها دو برابر زنها ارث می‌برند ما فکر می‌کنیم مسجد هم ارث است اگر واقعا تعداد زنها بیشتر است جای بهتر را بدهند به زنها من رفتم یک جایی سخنرانی کنم نماز جمعه رفتم بلندی وقتی رفتم بالا دیدم هر چه قالی است زیر پای مردها است زنها روی موکت نشسته‌اند گفتم بسم الله الرحمن الرحیم مردها همه بلند شوند بلندشان کردم گفتم 10 تا از این قالی‌ها را بفرستید سمت خانم‌ها آخر امام حسین (علیه السلام) برای عدالت کشته شد ما توی روضه هایمان عدالت داشته باشیم جا بهتر می‌دهیم به مردها یا جا بهتر را می‌دهیم به مسئولین کشوری و لشکری یا حسین که کشوری و لشکری ندارد همه باید پا برهنه بشوند. من در هندوستان عاشورا بودم یک کسی را نشان من دادند گفتند می‌بینی پابرهنه است گفتم آری دیدم گفتند می‌شناسی گفتم چه می‌دانم نمی‌دانم این کیه گفت ایشان 70 تا کشتی تجارتهی دارد بزرگترین تاجر هندوستان است ولی عاشورا پابرهنه می‌شود ما یک کسی حالا لیسانس گرفته یا ماشینش قشنگ است فکر می‌کنیم توی روضه هم باید چای پررنگ بخورد روضه هر که آمد... حسین حسین است هیچ تبعیضی بین بچه و بزرگ بین زن و مرد جا خواستی برای... نخواستی نباشد. اعتدال در نذر کردن‌ها ما پارسال یک جایی بودیم یک هیئت را 40، 50 تا گوسفند جلوی کشتند گوشت زیاد آمد فکر می‌کردند که چه کنند آمدیم حدود 150 متریش یک مسجد بود دیدیم افغانیا آنجا جمع شده‌اند دارند سینه می‌زنند گفتیم یک خورده هم برویم جلسه افغانیا رفتیم و گفتیم شام گفتند ما پول نداریم ولی یک شب همه یک خورده پول روی هم گذاشتیم یک شام دادیم یعنی 150 متری یک هیئت است 50 تا گوسفند کشتند 150 متریش 20 شب 1 گوسفند نداشتند بکشند بابا آخرنذر کرده این نذرها غلطه حالا اگر نذر کردید عمل کنید ولی تو را به حضرت عباس! از این به بعد دیگر...

بنده خودم هرچه خواسته‌ام توی وصیتنامه‌ام بنویسم کجا دفنم کنید رویم نشده گفتم یکوقت می‌بینی توی برف مردم من پیرم آنهایی که... من را ببرید مشهد بابا اذیت می‌شوند هر جا آسان است دفنم کنید توی نذرهای توی وصیت‌ها یک خورده مراعات مردم را بکنید تبعیض... به هر حال برخورد با کودکان خیلی باید مهم باشد برخورد با کودکان یک بچه نوشته بود دیگر تا آخر عمر مسجد نمی‌روم برای اینکه توی مسجد رفتم شام می‌دادند عزاداری بود به بزرگها و همه دادند به بچه‌ها گفتند بروید خانه شام تمام شد تا آخر عمر دیگر مسجد

نمی‌روم خوب چرا اینطور می‌کنید چرا... بعضی جاها اگر شخصیت قابل‌لمه بیاورد به او می‌دهند می‌گویند ایشان حاجی فلان است رئیس فلان است اما اگر یک فقیری قابل‌لمه آورد گفت آقا من فقیرم یک ظرف بدهید می‌گویند برو چطور قابل‌لمه آقا را پر کردید به فقیر که رسیدید بابا امام حسین (علیه السلام) است سرش تبعیض نکنیم دیگ امام حسین (علیه السلام) باید همه جور تقسیم بشود ذره‌ای فرق قائل نشوید بین زن و مرد بین مشهور و گمنام بین پولدار و...

آقا بانی است بانی است تا مادامی که پول توی جیبش بود بانی است وقتی گوسفند را نذر امام حسین (علیه السلام) کرد دیگر بانی نیست وقتی مسجد وقف شد دیگر خانه خودش نیست نباید بگوئیم آقا این چون مسجد را وقف کرده بیاید صف اول وقتی انسان یک چیزی را به امام حسین (علیه السلام) بخشید دیگر حق طلب ندارد که من چون امشب اینجا بانی هستم پس مثلاً... بعضی‌ها مثلاً می‌گویند آقا اسم فلانی را هم ببر من بوده‌ام روی منبر و اسم داده‌اند که آقا بگو امشب فلانی بانی است آقا بگذار نفهمد کسی بگذارید نفهمند امام حسین (علیه السلام) می‌فهمد می‌روی که مردم بفهمند امام حسین (علیه السلام) پاک می‌کند بگذارید نفهمند هرچه مردم بیشتر متوجه نشوند اخلاصش بیشتر است تا می‌روی بنویسی ما دیده‌ایم بعضی جاها یک پنکه آویزان می‌کنند زیرش می‌نویسد بانی این پنکه محسی قرائتی نمی‌دانم بر پدر و مادر کسی که... (بعضی‌ها قرآن وقف می‌کنند می‌گویند این قرآن را من نذر کردم لطفاً همه‌اش را بخوانید ثوابش را هدیه به پدر من بکنید مگر من قرآن خوان پدرت هستم؟! چقدر هم لوس است این آقای واقف نوشته قرآن را وقف کردم بخوان ثوابش هم مال پدرم ببینید اینها لوس بازی است آب دماغ است ما فکر می‌کنیم حالا که رئیس هیئت است باید جلوی هیئت برود آقا رئیس هیئت‌ها برود قاطی مردم نگو چون من رئیس جلوی همه بروم قاطی... پیدا نباشید.

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی وصیت کرد آنوقت نمازها، عزاداریها مزاحم نماز نشود ایشان وصیت کرده بود ختم من را توی مسجد نگیرید گفتند چرا؟ آیت الله العظمی بود راضی نیستم توی مسجد ختم من را بگیرید چون نگرانم یکبار یک مسلمان خواسته باشد نماز بخواند بیاید ببیند مسجد فاتحه است دنبال جا بگردد یک نفر را معطل کنم که کجا نماز بخواند نمی‌ارزد توی مسجد فاتحه من را نگیرید قبر من هم محو کنید توی قبرها بگذارید ما مخلوط بشویم بابا اینهمه ما شهید گمنام داریم حالا شما یک پلویی می‌خواهی بدهی ریش سفیدی چرا جلو می‌روی که معلوم باشد ریش سفیدی برو قاطی بچه‌ها چه می‌دانیم شاید عزاداری بچه ارزش دارد ما که نمی‌دانیم خدا عزای کی را قبول کرد ما نمی‌دانیم گاهی وقتها آن علماتی که 20 تا تیغ دارد قبول نمی‌شود آن کسی که یک پرچم سیاه زده... این عزاداریها خیلی مهم است. ( هندوستان داشتم می‌رفتم خوب آدم حساس می‌شود عاشورا هم بود دیدم یک خانواده کنار کوچه نشسته‌اند گفتم یک مصاحبه کنیم به مترجم گفتم پرس چرا اینجا نشسته‌اید گفتند چرا اینجا نشسته‌اید گفت خانه من عزاخانه است احترام گرفتم توی کوچه می‌خوابم



گفتم یعنی چه؟ گفت چون پرچم امام حسین (علیه السلام) را زده‌ام خجالت می‌کشم خانه ای که پرچم امام حسین (علیه السلام) است پایم را دراز کنم شبها توی کوچه می‌خواهید که پایش را به پرچم امام حسین (علیه السلام) دراز نکند اصلاً ماندم چقدر اینها عاشق امام حسین (علیه السلام) هستند از روی قبر امام رضا (علیه السلام) خاکی را آوردند به یک درد پایی گفتند بمال به پایت گفت من حاضرم درد پا بکشم امام خاک قبر را به پایم نمالم بله اگر چشمم درد می‌کرد به چشمم مالیده بودم اما به زانویم نمی‌مالم)

احترام کنید یا حسین بگوئید نه بچه نه بزرگ نه پولدار نه غیر پولدار همه هم روضه بخوانید و من از ناراحتی هایم اینست که چرا نمی‌توانم روضه بخوانم. آدم میهمان را می‌کشد؟ در تاریخ میهمان سراغ دارید که 12 هزار نامه برای او بیاید؟ آدم کسی را روبروی زن و بچه‌اش می‌کشد؟ این عزیزانی که در بم کمک می‌کردند ما همه گریه کردیم برای بمی‌ها و حقش بود کمک کردند دولت و ملت کمک کرد آنوقت آنها وقتی کشتند خیمه را آتش می‌زنند؟ آنوقت توی خیمه‌های نیم سوخته گوشواره را می‌کنند آنوقت زن و بچه را اسیر می‌کنند آنوقت در شام کف می‌زنند سوت می‌زنند حسین (علیه السلام) سوخت که ما متدین باشیم خدایا تو را به حق محمد و آل محمد خوشا به حالتان مداح‌ها مداح‌ها خوشابحالتان یکی از علمای بزرگ نقل شد صاحب جواهر گفته بود حاضرم تمام زحمت‌های عمر علمایی و مرجعیت‌ام را بدهم ثواب یک شعر مداح مخلص را بگیرم مداح‌ها قدر خودتان را داشته باشید رئیس هیئت‌ها قدر خودتان را داشته باشید شما که برای امام حسین (علیه السلام) سیاه پوش کرده‌اید برای امام حسین (علیه السلام) کنار خیابان خانه درست کرده‌اید امام حسین (علیه السلام) شما را بی‌خانه نمی‌گذارد شما برای امام حسین (علیه السلام) تکیه بسته‌اید آنوقت روز قیامت امام حسین (علیه السلام) شما را بی‌خانه بگذارد شما برای امام حسین (علیه السلام) گریه کرده‌اید خیلی قدر خودتان را داشته باشید فقط مواظب باشید مسائل عبادی نماز اول وقت شما که گریه می‌کنی که چرا حق فدک را دزدیدند و ندادند شما هم سهم امام بده نماز اول وقت احترام به مسافری که ترافیک نکنیم مراعات بهداشت که حیوان توی کوچه نکشیم صدای بلند گو مردم آزاری نکنند شعرها پرمایه و پرمحتوا خیلی عزاداری مهم است ما هرچه داریم از حسین حسین داریم این عزاداری مقدس را قداست‌اش را حفظ کنیم و همیشه حفظ ارزشش بیشتر است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»

والحمد لله رب العالمین - محمد مهدی ولی زاده